



مرکز تحقیقات اسلامی

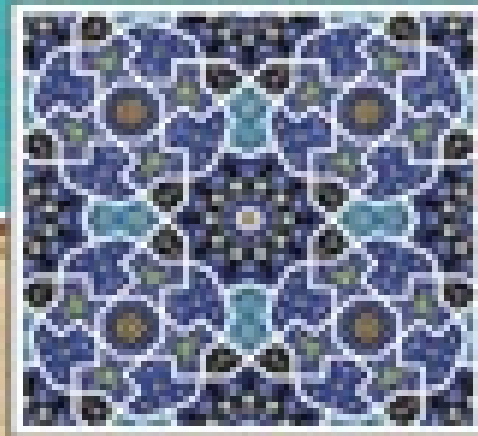
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



جنگ روانی دشمنان اسلام در برابر حکومت نبوی و علوی

مجتبی مرادبی کوچی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ روانی دشمنان اسلام در برابر حکومت نبوی و علوی

نویسنده:

مجتبی مرادی کوچی

ناشر چاپی:

خاتم الاوصیاء

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	جنگ روانی دشمنان اسلام در برابر حکومت نبوی و علوی
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	مقدمه
۱۸	جنگ روانی، چیستی و چرایی
۱۸	اشاره
۲۰	جنگ در لغت و اصطلاح
۲۳	جنگ روانی
۲۸	حکومت نبوی
۳۱	حکومت علوی
۳۳	پیشینه جنگ روانی
۳۸	اهمیت عنصر روحی و روانی در جنگ
۴۰	رابطه جنگ نرم و جنگ روانی
۴۰	اشاره
۴۱	رویکرد اول: تفاوت میان جنگ نرم و جنگ روانی
۴۲	رویکرد دوم: وجود اشکال مختلف برای جنگ نرم
۴۳	رابطه عملیات روانی و جنگ روانی
۴۵	نقش تبلیغات در جنگ روانی
۴۸	جنگ روانی در فقه و اخلاق
۵۱	بررسی رابطه روایات باب خدعه در جنگ روانی
۵۶	شیوه های جنگ روانی دشمنان در حکومت نبوی
۵۶	اشاره

۵۸	۱. اقدامات روانی مشرکین و کفار بر علیه حکومت نبوی
۵۸	اشاره
۵۹	۱.۱. اتهام زنی
۵۹	اشاره
۶۰	أ) اتهام دیوانگی پیامبر
۶۱	ب) اتهام شاعر بودن
۶۱	ج) اتهام به اقتباس قرآن از خرافات و داستان ها
۶۱	د) اتهام سحر و کهنات
۶۳	ه) اتهام تعلیم قرآن از سوی عجم ها به پیامبر
۶۴	و) اتهام ساختگی بودن قرآن
۶۵	ز) اتهام دروغ گو بودن پیامبر
۶۵	ح) اتهام جادو زدگی به پیامبر
۶۶	ط) اتهام گمراهی به مسلمانان مکه
۶۶	۱.۲. تشجیع و تحریک احساسات
۷۰	۱.۳. تطمیع
۷۲	۱.۴. ارباب و تهدید
۷۴	۱.۵. تفرقه و اختلاف افکنی
۷۵	۱.۶. تحقیر و تمسخر
۸۱	۱.۷. شیفتگی و تلطیف
۸۳	۱.۸. ایجاد تردید
۸۶	۲. اقدامات روانی یهود بر علیه حکومت نبوی
۸۶	اشاره
۸۸	۲.۱. تشجیع و تحریک احساسات (برانگیختن خشم جاهلی)
۸۹	۲.۲. ایجاد تردید
۹۳	۲.۳. تحقیر و تمسخر
۹۶	۲.۴. شیفتگی و تلطیف

۹۹	۳. اقدامات روانی منافقین بر علیه حکومت نبوی
۹۹	اشاره
۹۹	۳.۱. شایعه
۱۰۲	۳.۲. تحقیر و تمسخر
۱۰۴	۳.۳. تفرقه و اختلاف افکنی
۱۰۸	شیوه های جنگ روانی دشمنان در حکومت علوی
۱۰۸	اشاره
۱۱۰	۱. اقدامات روانی ناکثین بر علیه حکومت علوی
۱۱۰	اشاره
۱۱۱	۱.۱. تشجیع و تحریک احساسات
۱۱۲	۱.۲. دروغ بزرگ
۱۱۴	۱.۳. تلطیف و شیفتگی
۱۱۶	۲. اقدامات روانی قاسطین بر علیه حکومت علوی
۱۱۶	اشاره
۱۱۹	۲.۱. فریب
۱۲۳	۲.۲. ارباب و تهدید
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	أ) یورش ضحاک بن قیس
۱۲۴	ب) یورش نعمان بن بشیر
۱۲۴	ج) یورش سفیان بن غامدی به الانبار
۱۲۵	د) یورش بسر بن ارطاة
۱۲۶	۲.۳. تطمیع
۱۲۷	۲.۴. انسان زدایی و اهریمن سازی
۱۲۹	۲.۵. تشجیع و تحریک احساسات
۱۳۲	۳. اقدامات روانی مارقین بر علیه حکومت علوی
۱۳۲	اشاره

۱۳۲ ۳.۱. اتهام زنی

۱۳۳ ۳.۲. ارباب و تهديد

۱۳۶ کتابنامه

۱۳۶ کتاب ها

۱۴۴ مقالات

۱۴۶ پايان نامه ها

۱۴۷ درباره مرکز

جنگ روانی دشمنان اسلام در برابر حکومت نبوی و علوی

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرادی کوچی، مجتبی، 1371-

عنوان و نام پدیدآور: جنگ روانی دشمنان اسلام در برابر حکومت نبوی و علوی/نویسنده مجتبی مرادی کوچی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات خاتم الاوصیاء، 1402.

مشخصات ظاهری: 201 ص.؛ 14.5×21.5 س.م.

شابک: 0-8-94414-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11 ق. -- سرگذشتنامه

Muhammad, Prophet -- Biography: موضوع

موضوع: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- سرگذشتنامه

Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Biography: موضوع

موضوع: جنگ روانی

Psychological warfare

اسلام -- تبلیغات

Islam -- Missions

رده بندی کنگره: BP 9/22

رده بندی دیویی: 93/297

شماره کتابشناسی ملی: 9225784

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

جنگ روانی دشمنان اسلام

در برابر حکومت نبوی و علوی

نویسنده: مجتبی مرادی کوچی

ویراستار، صفحه آرا و طراح جلد: سید محمد رضا شهیم

چاپ اول: 1402

ناشر: خاتم الاوصیاء

شابک: 978-622-94414-8-0

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

جنگ روانی دشمنان اسلام در برابر حکومت نبوی و علوی

نویسنده:

مجتبی مرادی کوچی

جنگ روانی، چیستی و چرایی 9

جنگ در لغت و اصطلاح 11

جنگ روانی 14

حکومت نبوی 19

حکومت علوی 22

پیشینه جنگ روانی 24

اهمیت عنصر روحی و روانی در جنگ 29

رابطه جنگ نرم و جنگ روانی 31

رویکرد اول: تفاوت میان جنگ نرم و جنگ روانی 32

رویکرد دوم: وجود اشکال مختلف برای جنگ نرم 33

رابطه عملیات روانی و جنگ روانی 34

نقش تبلیغات در جنگ روانی 36

جنگ روانی در فقه و اخلاق 39

بررسی رابطه روایات باب خدعه در جنگ روانی 42

شیوه های جنگ روانی دشمنان در حکومت نبوی 47

1. اقدامات روانی مشرکین و کفار بر علیه حکومت نبوی 49

1.1. اتهام زنی 50

1.2. تشجیع و تحریک احساسات 57

1.3. تطمیع 61

1.4. ارباب و تهديد 63

1.5. تفرقه و اختلاف افكنى 65

1.6. تحقير و تمسخر 66

1.7. شيفتگى و تلطيف 72

ص: 3

1.8. ایجاد تردید 74

2. اقدامات روانی یهود بر علیه حکومت نبوی 77

2.1. تشجیع و تحریک احساسات (برانگیختن خشم جاهلی) 79

2.2. ایجاد تردید 80

2.3. تحقیر و تمسخر 84

2.4. شیفتگی و تلطیف 87

3. اقدامات روانی منافقین بر علیه حکومت نبوی 90

3.1. شایعه 90

3.2. تحقیر و تمسخر 93

3.3. تفرقه و اختلاف افکنی 95

3. شیوه های جنگ روانی دشمنان در حکومت علوی 99

1. اقدامات روانی ناکشین بر علیه حکومت علوی 101

1.1. تشجیع و تحریک احساسات 102

1.2. دروغ بزرگ 103

1.3. تلطیف و شیفتگی 105

2. اقدامات روانی قاسطین بر علیه حکومت علوی 107

2.1. فریب 110

2.2. ارباب و تهدید 114

2.3. تطمیع 117

2.4. انسان زدایی و اهریمن سازی 118

2.5. تشجیع و تحریک احساسات 120

3. اقدامات روانی مارکین بر علیه حکومت علوی 123

3.1. اتهام زنی 123

3.2. ارباب و تهدید 124

کتابنامه 127

ص: 4

جنگ یکی از پدیده‌های مهم، تعیین‌کننده و پیچیده در تاریخ بشر است. از آن جا که جنگ یک مسأله انسانی است، باید هرگونه نظریه پردازی درباره آن و وضع هر قاعده و قانونی در رابطه آن با انسان، با شناخت ابعاد گوناگون زندگانی انسان مرتبط باشد. ابعاد روانی و جسمانی وجود انسان ضرورت کاربرد دو قدرت شمشیر و فکر را در جنگ‌ها برای کسب پیروزی بر خصم مطرح ساخته است و نبرد روانی به مثابه اقدامی در جهت تأثیر بر ذهن و عواطف آدمی، برای ایجاد تغییر در رفتار او یا به پای رزم نظامی، بلکه مقدم بر آن صورت می‌گیرد.

آنچه که جسم انسان را در خدمت اهداف مشخص شده به حرکت وادار می‌دارد نوع تفکر و حالات روانی یک فرد در میدان نبرد و مسائل اجتماعی است. جنگ روانی با هدف درگیر کردن تفکر، احساس و گرایش انسان‌ها در طول تاریخ حیات بشر از مهم‌ترین و کارسازترین انواع جنگ به شمار می‌آید. در طول نبرد دائمی حق و باطل حکومت‌های حقه الهی از این نبرد مستثنی نشده‌اند و دائماً در حال تهیه و فراهم نمودن کارزاری

برای مقابله یا استفاده از این نوع نبرد می باشند. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام علی (علیه السلام) به عنوان تنها معصومان دارای حکومت حقّه الهی، با آماج گسترده ای از جنگ روانی دشمنان مواجه بوده اند.

انقلاب اسلامی ایران با هدف احیای تمدن اسلامی بر پایه آموزه های اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) که تفسیر اهل بیت از اسلام است، پا به عرصه گذاشت و با تأسیس جمهوری اسلامی ایران، زمینه را برای تمدن سازی فراهم نمود. یکی از الزامات این طرح سترگ فراهم آوردن زمینه های معرفتی و عملی و برداشتن موانعی است که بر سر پیمودن این راه وجود دارد. بدون شک یکی از اصلی ترین موانع وصول به اهداف انقلاب در طول بیش از 40 سال حاکمیت دین بر ایران اسلامی، استفاده دائمی دشمنان انقلاب از حربه ها و اقدامات روانی می باشد؛ لذا از آنجا که انقلاب اسلامی متأثر از حکومت معصومین (علیهم السلام) است و با توجه به استفاده روز افزون جنگ روانی دشمنان بر علیه اسلام در عصر حاضر و برای ایجاد شفافیت در برداشت های تاریخی از صدر اسلام و ایجاد فضای علمی و تحلیلی برای استفاده از تجربیات تاریخی صدر اسلام و عدم مطالعه و بررسی مداوم جنگ روانی در مجامع علمی کشور به عنوان یک نبرد فعال، ضروری بود پژوهشی با این موضوع به رشته تحریر درآید.

ص: 6

جنگ، قدیمی ترین و ابتدایی ترین وسیله حل اختلاف در جوامع بشری است. این پدیده در عصر شکوفایی تمدن بشر نیز به عنوان مهم ترین و رایج ترین وسیله حل اختلاف در ملت های مورد استفاده قرار می گیرد. درباره جنگ همانند سایر مفاهیم، تعاریف مختلفی بیان شده است که هر یک بیانگر نگرش خاصی به جنگ می باشد.

واژه «حرب» معنایی مساوی با مفهوم «جنگ» در زبان فارسی را دارا می باشد. جنگ در لغت فارسی به کلماتی همچون «دلیری»، «نبرد»، «پیکار»، «کارزار»، «ستیز»، «پرخاش» و «رزم» معنا شده است. (1)

در معنای اصطلاحی جنگ، اختلافات و تعاریف گوناگونی وجود دارد که از جمله این تعاریف می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

جنگ از دیدگاه «ابن خلدون»، مورخ و فیلسوف بزرگ اسلامی قرن هشتم و نهم، چنین است:

«باید دانست که انواع جنگ ها و زدها و خوردنها، از نخستین روزگاری که خداوند، مردم را آفریده است، پیوسته در میان آنان روی می داده است و اصل آن از کینه توزی و انتقام گرفتن یکی از دیگری سرچشمه می گیرد و آن وقت، وابستگان و خداوندان عصبیت هر یک از دو دسته پیکار کننده، به هوا خواهی و تعصب وی بر می خیزند. پس هنگامی که بدین سبب دو گروه به نبرد با یک دیگر برانگیخته شوند و در برابر هم بایستند، یکی از آن دو به قصد انتقام جویی بر می خیزد و دیگری آماده دفاع می شود و در نتیجه جنگ روی می دهد و این

ص: 9

خوی، در میان بشر طبیعی است، چنانکه هیچ ملت و طایفه‌ی دیده‌نمی‌شود که از آن بی‌بهره باشد و سبب این انتقام‌جویی، بیشتر غیرت و رشک و تفاخر بر یکدیگر یا تجاوز و یا خشم گرفتن بر گروهی، در راه خدا و دین او، و یا برانگیخته شدن در راه حفظ تاج و تخت و کوشیدن برای بنیان نهادن و استحکام آن است. گونه‌نخستین، اغلب عبارت از جنگ‌هایی است که میان قبایل مجاور و عشایر هم‌چشم و رقیب روی می‌دهد و نوع دوم، یا تجاوز، بیشتر بر هجوم ملت‌های وحشی که در دشت‌ها و بیابان‌های خشک به سر می‌برند، اطلاق می‌شود، مانند عرب، ترک، ترکمان، کردها و مانند آنها، چه آن‌ها اقوامی هستند که روزی خویش را در پرتو سر نیزه‌های خود به دست می‌آوردند و معاش خود را از فراهم آورده‌های دیگران باز می‌ستانند و هر ملتی که به دفاع از کالای خود برخیزد و آنان را از دستبرد، ممانعت کند به، وی اعلان جنگ می‌دهند. آن‌ها هیچ هدف بلند (از قبیل رسیدن به جاه یا به دست آوردن تاج و تخت) ندارند، بلکه یگانه منظور ایشان از تجاوز، غلبه یافتن بر مردم برای به چنگ آوردن ثروتها و کالاهای آنان است. قسم سوم، همان است که در شریعت اسلام از آن به کلمه «جهاد»، «جنگ مقدس» تعبیر می‌کنند. نوع چهارم، جنگ‌های دولت‌ها با گروه‌هایی است که بر ضد آن‌ها قیام می‌کنند و مردم را به نافرمانی نسبت به دولت بر می‌انگیزند. اینها چهار گونه از اقسام جنگ‌ها است که دو قسم اول و دوم، را می‌توان جنگ‌های ستمکاری و فتنه‌انگیزی، و دو گونه دیگر را جنگ‌های عادلانه و جهاد یا جنگ مقدس خواند». (1)

جنگ در دیدگاه «گاستون بوتول» (2). جامعه‌شناس فرانسوی چنین است:

ص: 10

1- ابن خلدون، عبدالرحمان، «مقدمه ابن خلدون»، ج 1، ص 519.

2- Gaston Bouthoul.

«جنگ، مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه های سازمان یافته است و به طور خلاصه می توان گفت که جنگ، شکلی از خشونت است که خصلت اساسی گروه های درگیر و روش های به کار رفته در آن، نظم و سازمان یافتگی است. به علاوه، جنگ از نظر زمانی و مکانی محدود و مقید به قواعد حقوقی است که بر حسب زمان و مکان به شدت متغیرند. آخرین ویژگی جنگ، خونین بودن آن است، زیرا اگر جنگ به نابودی انسان ها نینجامد، تنها برخورد یا تهدید متقابل خواهد بود».⁽¹⁾

ص: 11

1- «مدیریت مطالعات و برنامه ریزی آموزشی، جنگ روانی»، ص 57.

«جنگ روانی» که در منابع علمی به عنوان شگفت‌انگیزترین پدیده اجتماعی از آن یاد می‌شود، ریشه در اعماق حیات انسانی و اعصاب گذشته دارد. دنیای امروز، دنیای تبلیغات است و هر رفتار سیاسی می‌تواند یک حرکت تبلیغاتی باشد که به منظور اغوای دیگران طراحی شده است. بسیاری از صاحب‌نظران، جنگ روانی را خطرناک‌ترین نوع جنگ تلقی می‌نمایند؛ زیرا دشمن برای تضعیف روحیه مردم و تسلیم و شکست نیروهای رزمنده، عقاید و احساسات و تمایلات آنان را نشانه می‌گیرد. از این رو، جنگ روانی در عصر حاضر در راس مسائل نظامی قرار گرفته است. هدف اصلی در جنگ روانی تضعیف و انحراف افکار عمومی به منظور تحمیل اراده بر آنهاست؛ چه این افکار عمومی حق باشد یا ناحق. زیرا در این صورت بدون به کار بردن ابزار نظامی، سیاسی و اقتصادی دارای هزینه بالا، دشمن آماده تسلیم در برابر طرف مقابل می‌گردد. برای دست‌یابی به این هدف، در ابتدا اطلاعات لازم و دقیق جمع‌آوری می‌شود؛ سپس این اطلاعات به وسیله ابزارهای جنگ روانی به کار گرفته می‌شود و در نهایت، میزان تأثیر جنگ روانی بر دشمن به منظور تقویت نقاط قوت و کاهش نقایص، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. (1)

با توجه به واژگان سیاسی و اطلاعاتی می‌توان واژه‌های مختلفی را که متداخل با معنای جنگ روانی هستند برشمرد؛ که از آن جمله می‌توان به «جنگ سرد»، «جنگ عقاید»، «جنگ اذهان»، «جنگ افکار»، «جنگ عقیدتی»، «جنگ عصبی»، «جنگ سیاسی»، «مبارزه حقیقت»، «جنگ تبلیغات» و «تجاوز غیر مستقیم» اشاره نمود. (2)

ص: 12

1- عبدی، شکوفه، «سیره امام علی (علیه السلام) در مقابله با جنگ روانی و تبلیغاتی»، ص 29.

2- وی.ای. دی، «جنگ روانی»، ص 12.

در گفتمان دینی می توان واژه های «فتنه»، «اغوا»، «حیله»، «تزویر»، «مکر» و «کید» را داخل در معنای جنگ روانی دانست. (1)

درباره مفهوم جنگ روانی میان کارشناسان سیاسی و علوم ارتباطات و جامعه شناسی توافق تام و تمامی وجود ندارد؛ (2) لذا بر اساس شرایط، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است که از جمله آن ها می توان به تعاریف ذیل اشاره نمود:

1. جنگ روانی استفاده برنامه ریزی شده از تبلیغات به وسیله عوامل آشکاری همچون رادیو، تلویزیون، مطبوعات و عوامل پنهانی مانند شایعه به منظور تحریف عقاید، تضعیف روحیه و بی اعتبار کردن انگیزه ها و کاستن از اقتدار حکومت مخالف است. (3)

2. به کارگیری هر گونه وسیله غیرکشنده جهت تأثیرگذاری بر روحیه و رفتار گروهی به منظور دست یابی به هدف خاص نظامی. (4)

3. جنگ روانی برای توصیف هر گونه نبرد ایدئولوژیک بین دولت ها به کار می رود. تعبیر جنگ روانی برای تشریح عملیات تغییر شخصیت، با استفاده از وسایل روان شناسی به کار می رود. جنگ روانی و مفهوم آن را می توان در مورد همه روش های متضاد با تفکر انسان در طول تاریخ حیات بشر به کار برد. (5)

ص: 13

1- براتی، رضا، «مبانی نظری و عملی جنگ روانی»، ص 90-91.

2- متفکر، حسین، «جنگ روانی»، ص 18.

3- متفکر، حسین، «جنگ روانی»، ص 19.

4- براتی، رضا، «مبانی نظری و عملی جنگ روانی»، ص 87.

5- نصر، صلاح، «جنگ روانی»، ص 95.

4. استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی که منظور اصلی آن تأثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتارهای دشمن، گروه بی طرف یا گروه های دوست، به نحوی که پشتیبانی برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی باشد. (1)

به طور کلی چهار نگرش درباره مفهوم جنگ روانی وجود دارد:

1. مجموع اقدامات یک کشور که به منظور اثرگذاری و نفوذ بر عقاید و رفتار دولت ها و مردم خارجی در جهت مطلوب و با ابزارهایی غیر از ابزار نظامی، سیاسی و اقتصادی انجام می شود. طرفداران این نگرش، اغلب بر این باورند که تبلیغات، جزء اصلی و اساسی جنگ روانی است نه همه آن. (2)

2. جنگ روانی شامل اقداماتی نظیر رسوخ در شخصیت افراد می باشد که با تکنیک های همچون شستشوی مغزی، هیپنوتیزم و استفاده از عوامل روان دارویی انجام می شود. (3)

3. جنگ روانی شامل شکل دادن به نگرش های عمومی ملت ها بوده و حوزه آن طیفی از فعالیت ها، از اقدامات سیاسی _ نظامی گرفته تا جنگ و گریز چریکی و دیگر اقدامات شبه نظامی در مناطق پشت جبهه دشمن، می باشد. بر این اساس، در هر زمانی، این واژه مترادف اصطلاحاتی نظیر تعلیم یا جهت دهی سیاسی، ترغیب سیاسی، تهاجم غیر مستقیم، منازعه طولانی و استراتژی براندازی می باشد. (4)

ص: 14

1- وی.ای.دی، «جنگ روانی»، ص 12.

2- حسینی، حسین، «مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی»، ص 1.

3- حسینی، حسین، «مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی»، ص 2.

4- حسینی، حسین، «مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی»، ص 2.

4. جنگ روانی، طیف وسیعی از فعالیت‌ها نظیر ترور و خشونت را در بر می‌گیرد. صاحب نظران در این نگرش، فعالیت‌های پنهان نظیر جاسوسی، براندازی، آدم‌کشی و دیگر اشکال تروریسم و سانسور (زمانی که برای قالب‌بندی افکار و رفتار گروه‌های خاصی طراحی شده باشد) را در قلمرو جنگ روانی قرار می‌دهند. (1)

با توجه به تعاریف متعدد می‌توان به این نتیجه رسید که جنگ روانی ماهیتاً یک پدیده بدیعی نیست؛ اما به جهت کارکرد آن، تنوع، گستره پیچیدگی و عمق تازه یافته، قابل‌قیاس با گذشته نبوده و فضای خصمانه، غیر دوستانه و مبتنی بر سوءظن و قصد تخریبی و آسیب‌رسانی از ویژگی‌های گفتمان حاکم بر جنگ روانی در همه تعاریف و نگرش‌ها می‌باشد. غایت جنگ روانی، تامین منافع فرد حمله‌کننده نیست، بلکه تهدید منافع جوهره جنگ روانی است. از این رو، اگر مصلحت و منفعتی نیز در میان باشد، منافع و مصالح فرد، گروه و یا دولت مهاجم است.

جنگ روانی هم مقاطع مربوط به نبرد فیزیکی را در بر می‌گیرد و هم مقاطع مربوط به فضایی که در آن نبرد فیزیکی متکی به نیروی انسانی و تسلیحات نمی‌باشد؛ از این رو حیطه زمانی جنگ روانی، هم قبل از نبرد فیزیکی و جنگ رسمی و هم حین جنگ و هم چنین پس از آن را پوشش می‌دهد. (2)

از جمع‌بندی تعاریف و مضامین ذکر شده می‌توان گفت جنگ روانی دارای خصوصیات ذیل می‌باشد:
- طراحی شده است.

ص: 15

1- ولی‌وند، حسین، «عملیات روانی»، ص 45.

2- عبدی، شکوفه، «سیره امام علی (علیه السلام) در مقابله با جنگ روانی و تبلیغاتی»، ص 34.

-خطابی (بهره مند از استدلال های منطقی و عقلانی) و تبلیغی است.

-در خدمت رزم (علیه دشمن یا به سوی دوست و بی طرف) قرار دارد.

-حالات، اعمال، احساسات، عقاید و رفتار را هدف قرار می دهد.

-هدفدار (مقاصد ملی) است. (1)

ص: 16

1- براتی، رضا، «مبانی نظری و عملی جنگ روانی»، ص 89.

در روز 27 رجب سال چهل عام الفیل (سال 13 پیش از هجرت) (1) «محمد ابن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم)» در سن 40 سالگی با وحی الهی به پیامبری آئین اسلام مبعوث شد. (2) «علی ابن ابی طالب (علیه السلام)» و «خدیجة بنت خویلد علیها السلام» اولین کسانی بودند که به آئین پیامبر گرویدند. (3) پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تا سال سوم پس از بعثت مخفیانه مبلغ و مبشر دین جدید الهی بودند و تنها عده اندکی از مردم مکه، از جمله حضرت حمزه، مسلمان شده بودند. بعد از این دوران با ابلاغ الهی، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مأمور به آشکارسازی آئین خود و دعوت علنی شد که در ابتدا منحصر به خانواده و نزدیکان خود بود و پس از آن شامل تمام اهل مکه و سرزمین حجاز شد. این دعوت با مخالفت شدید سران قریش و با گرایش مردم مستضعف مکه مواجه شد. (4)

اصلی ترین علل مخالفت ها با دعوت پیامبر از سوی مشرکین و کفار مکه، ترس از دست دادن اموال و سیادت اجتماعی و عدم توجه اسلام به قبیله گرایی و اصل و نسب و آئین های جاهلی بود. (5) این مخالفت ها از سوی مشرکین و کفار مکه روز به روز پیچیده تر و سخت تر شده و به ترور و حذف فیزیکی مسلمین و تبعید و تحریم آنان انجامید. (6)

ص: 17

-
- 1- عاملی، سیدجعفر مرتضی، «الصحيح من السيرة النبي الاعظم»، ج 2، ص 290.
 - 2- شهیدی، سید جعفر، «تاریخ تحلیلی اسلام»، ص 41.
 - 3- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبوية»، ج 1، ص 262.
 - 4- ابن سعد، «الطبقات الكبرى»، ج 1، ص 159.
 - 5- ابن سعد، «الطبقات الكبرى»، ج 1، ص 156.
 - 6- بیهقی، ابوبکر، «دلائل النبوة»، ج 2، ص 67.

در طول سیزده سال دعوت پنهانی و آشکار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اسلام به تدریج پیام اسلام به تمام نقاط سرزمین حجاز رسیده و همین امر سبب گرایش مردمان مناطق عرب نشین حجاز به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اسلام شد. سیزده سال حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکه، شروع و ساخت زیربنای حکومتی الهی شد که با هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه در سال سیزدهم بعد از بعثت به وسیله بیعت عمومی مردم مدینه با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، منجر به تشکیل حکومتی منسجم از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شد. با مستحکم شدن پایه های حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مدینه این حکومت با سه جبهه از مخالفان مواجه بود:

1. مشرکین و کفار

2. یهودیان

3. منافقین

همین امر سبب شد تا در طول حکومت ده ساله پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مدینه، نزدیک به صد غزوه و سریه در تاریخ آن دوران ثبت شود. (1)

مهم ترین اقدامات دوران ده ساله حکومت نبوی در مدینه را می توان در سه مورد بیان کرد:

1. دعوت جهانی در سال هفتم هجری به وسیله ارسال نامه توسط سفیران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به سرزمین های مصر، ایران، روم، حبشه، بحرین، یمامه، عمان، اسکندریه و شام. (2)

ص: 18

1- قوام و شنوه ای، شیخ محمد، «حیات النبی و سیرته»، ج 2، ص 9.

2- ابن هشام، عبدالملک، «السیره النبویه»، ج 2، ص 607.

2. فتح مکه در سال هشتم هجری به وسیله سپاه اسلام و با فرماندهی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به دنبال تقصص صلح حدیبیه از سوی اهل مکه و سران قریش. (1)

3. اعلام خلافت و ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در سال دهم هجری در غدیر خم. (2)

حکومت نبوی در 28 صفر سال یازدهم هجری با شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سن شصت و سالگی (3) بر اثر مسمومیت (4)، در مدینه به پایان رسید.

ص: 19

-
- 1- طبری، «تاریخ الامم و الملوک»، ج 2، ص 343.
 - 2- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج 2، ص 27.
 - 3- مفید، محمد بن محمد، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، ج 1، ص 189.
 - 4- مفید، محمد بن محمد، «المقنعة»، ج 1، ص 456.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، علی رنم امر الهی و اعلانات مختلف و متعددی که آن حضرت از سال سوم بعد از بعثت (1) تا سال پایان زندگی خود (واقعۀ غدیر و اعلام علنی و همگانی خلافت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) مبنی بر خلافت و ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) داشتند؛ با تشکیل سقیفه ای از سوی انصار و مهاجرین حق خلافت از علی ابن ابی طالب (علیه السلام) گرفته شد و بنابر رأی اهل سقیفه و به شکل بسیار خشن و غیراخلاقی، خلافت مسلمین به ابی بکر ابن قحافه رسید. (2)

دوران غصب خلافت در یک بازۀ 25 ساله بعد از ابی بکر به عمر ابن خطاب و بعد از آن به عثمان ابن عفان رسید. در سال 35 ق در پی ولنکاری اقتصادی و ایجاد شکاف و تبعیض طبقاتی شدید در بین جامعه مسلمین، عثمان به قتل رسیده (3) و مردم به وسیله بیعت عمومی امر خلافت را به علی ابن ابی طالب (علیه السلام) واگذار کردند. (4)

جامعه و حکومتی که به امام علی (علیه السلام) منتقل شد، از تمام جهات با جامعه و حکومت زمان شهادت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) تفاوت داشته و با رویش جبهه ها و نحله های فکری و عملی جدید در جهان اسلام حضرت با مشکلات فراوانی برای اداره جهان اسلام مواجه بودند. مهم ترین مشکلات حضرت (علیه السلام) در طول دوران خلافت شان موارد ذیل می باشد:

ص: 20

1- طبری، «تاریخ الامم و الملوک»، ج 3، ص 1172.

2- مظفر، محمود، «السقیفه»، ص 95-97.

3- ابن سعد، «الطبقات الکبری»، ج 3، ص 22.

4- کوفی، ابن اعثم، «الفتوح»، ج 2، ص 434.

- ظهور طبقه خواص و عدم همراهی و ایجاد تضاد و درگیری توسط این طبقه در سطح جهان اسلام.

- تحریف سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) توسط خلفاء و بزرگان دین در طول 25 سال دوران خلافت.

- حکومت بنی امیه در شامات و نرسیدن اسلام حقیقی به مردم آن منطقه.

این مشکلات سبب شد تا دوران 5 ساله خلافت و ولایت امام علی (علیه السلام) با سه جنگ بزرگ همراه شود. سه جنگ «جمل»، «صفین» و «نهروان» سبب شد عمده توان حکومت علوی ضایع گشته و با تضعیف این حکومت، معاویه در شام و باقی مانده خوارج در اقصی نقاط جهان اسلام بر علیه حکومت علوی فتنه افروزی کرده و مانع حضرت علی (علیه السلام) از حرکت به سمت اهداف عالی حکومت شان شوند.

علی رغم تمام این مشکلات و فتنه افروزی ها حکومت 5 ساله حضرت (علیه السلام) توانست با حرکت بر طبق ارزش های اسلام راستین، بهترین الگو برای حاکمان جهان در طول تاریخ حیات بشر باشد. در نهایت امام علی (علیه السلام) در کوفه مرکز حکومت خود به وسیله ابن ملجم مرادی که از خوارج بود، در 21 رمضان سال 40 قمری به شهادت رسیدند و دوران پرفراز و نشیب حکومت علوی با انتقال خلافت به امام حسن (علیه السلام) به پایان رسید. [\(1\)](#)

ص: 21

1- طبرسی، فضل بن حسن، «إعلام الوری بأعلام الهدی»، ج 1، ص 309.

تاریخ جنگ روانی از تاریخ حیات بشر جدا نیست و کمتر صفحه ای از تاریخ سیاسی_نظامی و اجتماعی بشر را می توان یافت که خالی از این نبرد باشد؛ درگیری و نزاع از آغازین روزهای آفرینش انسان ها وارد حیات آن ها گردید. قدیمی ترین نوع درگیری انسان ها، جنگ است. در حالی که منفورترین پدیده اجتماعی حیات بشر نیز محسوب می شود؛ اما بعضاً پیدایش آن، به دلایل گوناگون ضروری و اجتناب ناپذیر است.

بشر در طول تاریخ، همواره برای چیرگی بر دشمن و تحصیل اراده خود بر او، از ابزار کاهش و تخریب روحیه حریف به شکل های گوناگون بهره برده است. شاید استفاده از ابزارآلاتی از قبیل کلاه خود های مختلف و لباس های که از پوست حیوانات وحشی تهیه شده بودند و یا فریاد کشیدن آدم ها و حرکات گمراه کننده در زمان برخورد انسان با حیوانات و نظیر آن در همین راستا بوده باشد.

هر برگی از تاریخ بشر گواه این موضوع است که در همه اعصار مختلف، انسان با استفاده از ابزار و روش های گوناگون کوشیده است تا دشمنان را مقهور خویش ساخته و بر آنان چیره شود و در این راه نیز به موفقیت های چشم گیری دست یافته است.

اقدامات روانی بر علیه دشمن همیشه با عنوان جنگ روانی به کار گرفته نشده است و مانند سایر مفاهیم، در طول تاریخ و همواره با مقتضیات زمان و مکان، متحول شده و سیر تطور خود را تا به امروز پیموده است، به گونه ای که در عصر حاضر، با استفاده از فناوری های جدید، بر پیچیدگی آن افزوده شده است. (1)

ص: 22

جنگ روانی دارای یک پیشینه تاریخی و یک پیشینه مفهومی و نظری می باشد.

از حیث تاریخی اولین نمونه جنگ روانی را می توان در فریب خوردن حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) از شیطان برشمرد. شیطان با استفاده هم زمان از شیوه های همچون «فریب»، «قاطعیت در کلام و عمل»، «تنویر»، «تلطیف»، «برجسته سازی»، «تطمیع» و «دروغ بزرگ» توانست با اقداماتی روانی و بدون هر گونه اقدام فیزیکی سبب خروج انسان از بهشت و هبوطش به زمین شود. (1)

لایین برگر سابقه تاریخی استفاده از جنگ روانی را در سال 1254 ق.م می داند. در آن زمان در جنگ میان بنی اسرائیل و اهل مدین فرمانده سپاه بنی اسرائیل به نام «جدعون» با سیصد نفر جنگجو در مقابل سپاهی چند هزار نفره قرار گرفت و با استفاده از این نکته که در جنگ ها برای هر صد جنگجو، یک شیپورچی در میدان شیپور می نواخت و آن ها را تهییج می نمود، به دست هر یک از افرادش شیپوری داد تا بنوازند و به این وسیله، این فکر را به دشمن القا نمایند که با سپاهی سی هزار نفره روبرو می باشند. (2)

از دیگر نمونه های تاریخی استفاده از جنگ روانی می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. استفاده قابیل از شیوه ارباب و تهدید به قتل بر علیه هابیل (علیه السلام). (3)

ص: 23

1- سوره اعراف: 7، آیه 20 و 21: (فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ). سوره طها: 20، آیه 120: (فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى).

2- متفکر، حسین، «جنگ روانی»، ص 18.

3- طائب، مهدی، «سیری در عملیات روانی در اسلام (2)»، ص 6.

2. استفاده قوم حضرت نوح (علیه السلام) از شیوه های تحقیر، تضعیف روحیه و تهدید بر علیه حضرت نوح (علیه السلام) و پیروانش.

(1)

3. جنگ روانی فرعون بر علیه حضرت موسی (علیه السلام) با استفاده از شیوه های پیشگویی ارباب آمیز، تلطیف، شایعه، تحریک احساسات، مظلوم نمایی و اتهام زنی. (2)

4. جنگ روانی یهود بر علیه حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) و حضرت یحیی (علیه السلام) به وسیله شیوه های سانسور، برچسب زدن، تخریب و اتهام زنی. (3)

5. استفاده «کایافاس» (4) رهبر راهبان اورشلیم، از شیوه تحریک در جهت شوراندن مردم بر علیه حضرت عیسی (علیه السلام) تا جایی که مردم علاقه مند به حضرت عیسی (علیه السلام)، خواستار اعدام آن حضرت (علیه السلام) شدند. (5)

6. استفاده مغول های تاتار از شیوه شایعه و بزرگ نمایی برای غلبه بر غرب آسیا و بین النهرین. (6)

7. استفاده عبدالرحمان ابن بناته، خطیب مشهور حمدانی، از شیوه تهییج احساسات در خطبه های جهادیه خود، برای حرکت دادن مردم به سوی جهاد بر علیه رومیان در سال 348 ق. (7)

ص: 24

1- طائب، مهدی، «سیری در عملیات روانی در اسلام (2)»، ص 7-10.

2- طائب، مهدی، «سیری در عملیات روانی در اسلام (2)»، ص 5-11.

3- طائب، مهدی، «سیری در عملیات روانی در اسلام (2)»، ص 5-9.

4- Caiaphas.

5- شیرازی، محمد، «جنگ روانی و تبلیغات، مفاهیم و کارکردها»، ص 9.

6- مینوحجاب، محمد، «جنگ روانی»، ص 42.

7- ابن تغری بردی، یوسف، «النجوم الزاهره»، ص 322.

برای بررسی پیشینه مفهومی جنگ روانی می توان به نوشته های سن تزو (1)، اندیشمند برجسته نظامی چین در قرن 5 ق.م، اشاره کرد که در نوشته های خود برای از بین بردن روحیه دشمن و چیرگی بر آنان، به روش های «غافلگیری»، «ایجاد سروصدا»، «پخش شایعه»، «خیانت در مقامات بالا» و «ترور» اشاره می کند و می افزاید:

«در جنگ ها، با استفاده از صدای طبل ها و افراشتن پرچم ها و متاثر کردن اذهان نیروهای دشمن با استفاده از جاسوسان، باید آنچه را که وضعیت را به وجود آورد که موجب شکست دشمن گردد». (2)

ابن خلدون برای پیروزی در جنگ ها علاوه بر عده و عده، توجه به اسباب خفیه را لازم دانسته و می گوید:

«موجبات چیرگی و پیروزی اغلب یا از امور ظاهری تشکیل می شود یا از امور پنهانی که آن نیز بر دو گونه است: نخست حيله ها و فریبکاری های بشر از قبیل گول زدن دشمن از راه نشر شایعات و اخبار وحشت آور و تحریک آمیزی که سبب می شود دشمن روحیه خود را ببازد و شکست بخورد». (3)

در عصر حاضر، جنگ جهانی اول و دوم را می توان شروع ساخت مفهومی و فکری جنگ روانی دانست. مورخ و تحلیلگر نظامی بریتانیا، جی. اف. سی فولر (4) اولین کسی است که اصطلاح جنگ روانی را در سال 1920 م به کار برد. او مدعی بود وسایل سنتی جنگ ممکن است جای خود را به جنگ روانی بدهد که در آن از سلاح استفاده

ص: 25

1- Sun Tzu.

2- تزو، سن، «هنر جنگ»، ص 194.

3- ابن خلدون، عبدالرحمان، «مقدمه ابن خلدون»، ص 523.

4- J. F. C. Fuller.

نمی‌شود و به جای آن از اقداماتی مانند «زایل کردن خرد انسانی»، «مغشوش کردن هوش انسانی» و «مضمحل کردن حیات معنوی و اخلاقی یک ملت به وسیله نفوذ در اراده آن‌ها» استفاده شود. (1) استفاده فولر از واژه جنگ روانی در محافل نظامی و علمی بریتانیا و آمریکا، توجه چندانی را به خود جلب نکرد. بیست سال بعد که بریتانیایی‌ها درگیر تلاش گسترده‌ای در زمینه تبلیغات، مانند آنچه فولر پیشینی کرده بود شدند، اصطلاح جنگ سیاسی را به کار بردند. در سال 1939م دانشمندان علوم انسانی آلمان به منظور توجیه شکست کشور خود در جنگ جهانی اول، اعلام کردند که از جمله مهم‌ترین علل شکست، غفلت آلمان از سلاح تبلیغات و استفاده مؤثر رقیبان از آن سلاح بوده است.

در سال 1940م با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ روانی و چگونگی به راه اندازی آن»، این اصطلاح برای اولین بار وارد آمریکا شد. (2) نشریات «فصلنامه افکار عمومی»، «نشریه جامعه‌شناسی آمریکا» و «مطالعات جامعه‌شناختی آمریکا» اولین نشریاتی بودند که در آمریکا به صورت علمی در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به موضوع جنگ روانی پرداخته‌اند. (3)

ص: 26

-
- 1- جنیدی، رضا، «تکنیک‌های عملیات روانی و شیوه‌های مقابله»، ص 19.
 - 2- حسینی، حسین، «مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی»، ص 3-4.
 - 3- نوری و همکاران، «میزان آگاهی از روش‌های جنگ روانی و مقابله با آن با ارائه راه کارهای ارتقاء سطح آگاهی نیروهای نظامی»، ص 74.

اهمیت عنصر روحی و روانی در جنگ

یک ارتش برای دست یابی به پیروزی، علاوه بر تجهیزات و تدارکات نظامی و مادی، نیازمند وجود روحیه رزم و معنویتی فراگرفته از ایمان به هدفی مقدس است.

کارشناسان نظامی جنگ را «سرزمین نیروی روانی» و پیروزی را «تفوق روانی فاتحین و انحطاط مغلوبین» و نبرد را «یک زد و خورد شدید بین دو اراده» می دانند. (1)

سن تزو در کتاب «هنر جنگ» پنج عامل را برای ارزیابی جنگ لازم دانسته که در این میان از «نفوذ روحی و معنوی» به عنوان نخستین عامل یاد کرده و می گوید:

«مردم باید با رهبران خود رابطه معنوی داشته با آن ها موافق و هماهنگ باشند؛ به طوری که بدون اندک واهمه از خطرات جانی و در مرگ و زندگی از آن ها پیروی کرده و به دنبال آن ها بروند. حفظ و نگهداری روح سلحشوری به طور یکسان و در سطحی برابر، هدف غایی و از بزرگترین ریزه کاری های استادانه فرماندهی نظامی است. از این رو کسانی که در هنر جنگ ماهر و استادند، ارتش های دشمن را بدون جنگ وادار به تسلیم می کنند، شهرها را بدون هجوم به تصرف خود در آورده و دولت ها را بدون درگیر شدن در عملیات نظامی دراز مدت سرنگون می سازند؛ لذا یک ارتش پیروزمند، پیروزی را قبل از توسل به جنگ، در دسترس خود دارد برعکس ارتشی که از ابتدا دل بر شکست نهاده بدون امید پیروزی می جنگد». (2)

ص: 27

1- ارل، ادوارد، «تاریخ فن جنگ»، ص 308.

2- براتی، رضا، «مبانی نظری و عملی جنگ روانی»، ص 73.

عدم وجود روحیه و انگیزه در یک نیروی مبارز در میدان جنگ سبب ناکارآمدی مجهزترین تجهیزات می شود، لذا می توان گفت انسان با انگیزه، اصلی ترین عامل پیشبرد اهداف در یک میدان جنگ می باشد. آدلف هیتلر (1)، رهبر آلمان نازی، در توضیح شکست آلمان در جنگ جهانی اول می گوید:

«بهترین سلاح ها در صورتی که روحیه ای وجود نداشته باشد تا آن را به طیب خاطر و با عزمی راسخ به کار برد، آلتی بی فایده و از کار افتاده است. از این رو شاید مشکل باز یافتن قدرت آلمان این نیست که چگونه سلاح بسازیم بلکه در این است که چگونه می توانیم روحیه ای را به وجود آوریم که ملت، حاضر برای بکار بردن اسلحه باشد».

او همچنین در باب اهمیت ضربه زدن به انگیزه و توان روحی دشمن می گوید:

«آن استراتژی که به سلاح عقل و خرد مجهز باشد، از هر استراتژی جنگی دیگری مفیدتر است. جنگ برای وادار کردن دشمن به تسلیم است، بنابراین من که می توانم از راه های آسان و کم خرج تر به این هدف برسم، چرا راه نظامی را انتخاب کنم؟ هدف درهم شکستن و خرد کردن مقاومت دشمن است که به وسیله جنگ های روانی به آن خواهیم رسید. دشمن باید بی اراده و بی دفاع شود. روحیه دشمن باید تضعیف و آماده تسلیم شود. حال برای تحمیل خواسته ام به دشمن باید در درجه اول بین دشمن و خواسته اصلی اش فاصله ایجاد کنم و او را فلج کنم و دشمن را به روزی بیاندام که از خود بی خود شود».

ص: 28

1- Adolf Hitler.

2- ارل، ادورادم، «سازندگان استراتژی نو»، ص 295-296.

3- هیتلر، آدلف، «نبرد من»، ص 124.

«جنگ نرم» (1)، «تهدید نرم» و «قدرت نرم» از مقولاتی می باشند که شناخت آن ها، سبب درک کامل تری برای شناخت و استفاده از جنگ روانی می شود. جنگ نرم در مقابل جنگ سخت (2) معنا و مفهوم پیدا می کند.

قدرت نرم به معنای توانایی شکل دهی به ترجیحات و اولویت های دیگران است که به منظور جذب و اغواء مردم - نه به اجبار و تحمیل - به کار می رود. قدرت نرم با اعمال حداقل تغییرات در حکومت ها آغاز و با تغییر دولت و براندازی سیاسی حکومت ها به پیش می رود. (3) تهدید نرم با اتکا به قدرت نرم و با استفاده از ابزارهای فرهنگی برای تأثیرگذاری بر اذهان و قلوب مردم با هدف تضعیف امنیت ملی به وسیله از بین بردن اهداف و ارزش های حیاتی و بنیادین یک ملت صورت می پذیرد. (4)

تهدیدات نرم برخلاف تهدیدهای سخت - که متکی به روش های فیزیکی، عینی، سخت افزارانه و همراه با اعمال و رفتارهای خشونت آمیز، براندازی آشکار و با استفاده از شیوه اجبار صورت می پذیرد - است. حوزه تهدیدات نرم، محصول پردازش ذهن نخبگان و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است در حالی که حوزه تهدیدهای سخت امنیتی و نظامی می باشد. (5)

ص: 29

1- Soft Warfare.

2- Hard Warfare.

3- رنجبران، داود، «جنگ نرم»، ص 28.

4- اسماعیلی، علی، «جنگ نرم در همین نزدیکی»، ص 12.

5- مرسلی، فاطمه، «هزار راه رفته واکاوی جنگ نرم آمریکا علیه ایران اسلامی»، ص 27.

در جنگ نرم تلاش می شود که به مراکز ثقل موضوعات مرجع امنیت نرم یعنی «مشروعیت نظام سیاسی»، «وحدت و تمامیت ملی کشور»، «اعتماد ملی» و «وفاق ملی سیاسی» صدمه وارد شود و تا حد امکان میزان رضایت مردم نسبت به کارایی نظام کاهش یابد. کاهش رضایت مردم خود می تواند نقش بسیار مهمی در کاهش انعطاف پذیری ملی و حساسیت سیاسی داشته باشد. جنگ نرم در دو عرصه مغز و قلب فعال بوده و تصرف این دو هدف منازعات نرم است. در جنگ نرم، عامل تهدید به دنبال فراهم کردن الگوهای اجتماعی است و تلاش می کند مخاطب را به گونه ای تحت تأثیر قرار دهد که ترجیحات و اولویت های خود را مطابق خواسته های عامل تهدید، درک نماید. در جنگ نرم، دشمن با تأثیرگذاری بر افکار از طریق «باورسازی» و «الگو پردازی» و «باورسوزی» و «منع الگوهای رایج» به دنبال تغییر در الگوهای رفتاری سابق و خلق الگوهای جدید معارض با نظام حاکم می باشد تا به تدریج و بدون هیچ گونه ادراک و احساس تهدیدی از سوی جامعه هدف، افراد را ترغیب و مقهور خود کند. (1)

با توجه به اشتراکات و افتراقات عنوان شده از سوی اندیشمندان علوم سیاسی و ارتباطات می توان دو رویکرد کلی درباره ارتباط جنگ نرم و جنگ روانی بیان کرد:

رویکرد اول: تفاوت میان جنگ نرم و جنگ روانی

رویکرد اول قائل به تفاوت جنگ نرم و جنگ روانی بوده و وجود مشترکاتی میان این دو جنگ را سبب هم پوشانی این دو مفهوم نمی داند.

ص: 30

1- علی آبادی، فاطمه، «روش های مقابله با جنگ نرم در قرآن»، ص 41-42.

این گروه احساس فشار روانی وارد شده از سمت جبهه دشمن در تهدیدات سخت مانند حملات نظامی و در تهدیدات نیمه سخت مانند تحریم و انزوای بین‌المللی را هدف و ماهیت اصلی جنگ روانی می‌داند. برخلاف این دو تهدید، در تهدیدات نرم علی‌رغم حمله به روحیات و مسائل روانی جبهه مقابل، هدف و تلاش بر این است که جبهه مقابل این حمله و تهدید را متوجه نشود و به تدریج و با غفلت دشمن تغییرات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی مدنظر حاصل شود. (1)

با بیان این مطلب روشن می‌شود که جنگ روانی در هر سه نوع تهدید (سخت، نیمه سخت، نرم) دارای کارکرد روانی است، ولی جنگ نرم در حوزه تهدید نرم وجود دارد که در این حوزه، برخی از بخش‌های جنگ نرم، با بخش‌هایی از جنگ روانی دارای اشتراک است.

رویکرد دوم: وجود اشکال مختلف برای جنگ نرم

رویکرد دوم، جنگ نرم را دارای اشکال مختلفی می‌داند که یکی از آن اشکال جنگ روانی می‌باشد. این گروه هرگونه اقدام روانی که بدون استفاده از سلاح و فشار و به دنبال تأثیرگذاری بر فرهنگ و تفکر جامعه هدف باشد را جنگ نرم می‌داند. (2)

ص: 31

1- افشاری، مسلم، «جنگ روانی در تقابل با یهود از منظر قرآن»، ص 13.

2- جزینی، علیرضا، «جنگ نرم»، ص 101.

واژه جنگ روانی از لغت «Psychological Warfare» گرفته شده و عملیات روانی از لغت «Psychological operation» که دارای بار معنایی یکسان می باشند. واژه عملیات روانی اعم از جنگ روانی است و از حیث منطقی، این دو دارای رابطه عموم و خصوص من وجه می باشند؛ (1) چرا که در واقع جنگ روانی کاربرد تکنیک های عملیات روانی در زمان جنگ نظامی یا نهایتاً جنگ سرد است.

برای کاستن از بار خصومت آمیز واژه جنگ روانی امروزه به جای آن از واژه عملیات روانی استفاده می شود که خود عملیات روانی نیز به دو دسته یعنی «جنگ روانی» و «اقدامات روانی» تقسیم شده است. آن بخش از عملیات روانی که متوجه دشمن است را جنگ روانی و آن بخش از عملیات روانی که متوجه دوستان و گروه های بی طرف است را اقدامات روانی می گویند. برای عملیات روانی هم تعاریف مختلفی مطرح شده که علی رغم اختلاف در کلمات، در معنا همبستگی دارند. (2)

صلاح نصر در تعریف عملیات روانی می گوید:

«عملیات روانی همان جنگ کلمه و عقیده است، خواه به صورت مخفی، خواه آشکار، شفاهی و یا کتبی باشد. اساساً سلاحی است که به انسان و عقل او توجه دارد و هرگاه امکان برقراری ارتباط عاطفی با مخاطب را داشته باشد می تواند به اعماق آن نفوذ کند». (3)

ص: 32

1- جلیلی، علی، «عملیات روانی»، ص 41.

2- بی خشت، دانیال، «نقش جنگهای روانی در قدرت گیری و تثبیت سیاسی بنی امیه»، ص 19.

3- نصر، صلاح، «جنگ روانی»، ص 95.

از مجموعه تعاریف بیان شده برای جنگ روانی و عملیات روانی چنین نتیجه گیری می شود که:

1. از نظر اینکه هر دو شامل اقداماتی تأثیرگذار روی نظرات، عواطف و عقاید انسانی هستند، مفهوم مشترکی دارند. در واقع هر دو سعی در متقاعد ساختن مخاطبین خود دارند.

2. عملیات روانی دامنه وسیعی از مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی را در زمان صلح و در زمان جنگ در بر می گیرد، ولی جنگ روانی فقط شامل زمان جنگ می شود. به عبارت دیگر، عملیات روانی متناسب با اهداف کشور مجری روی گروه های هدف در هر شرایط به اجرا گذاشته می شود که به پیشبرد اهداف ملی کمک نماید. برای مثال کمک های اقتصادی به کشورهای دوست یا برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای بیطرف بر همین اساس انجام می شود.

3. مخاطبین هر دو جنگ می توانند همه افراد یک جامعه (نظامی و غیرنظامی) باشند.

4. برخلاف جنگ روانی، عملیات روانی نه تنها لزوماً معنای منفی نداشته و به دنبال تضعیف روحیه گروه های هدف نیست بلکه در بعضی موارد، در جهت تقویت روحیه و جلب پشتیبانی مردمی طراحی و اجرا می شود.

5. سازمان مجری جنگ روانی در همه کشورها عمدتاً نیروهای نظامی می باشند، در صورتی که اجرای عملیات روانی از سوی همه نهاد های یک کشور امکان پذیر است.

تبلیغات در زبان انگلیسی معادل کلمه «Propaganda» است. صلاح نصر تعریف تبلیغات را این گونه بیان می کند که:

«تبلیغات، کاربرد هدفدار هر یک از وسایل ارتباطی است که با هدف تأثیر بر افکار و احساسات گروهی مخالف و معین، یا گروهی بی طرف، یا گروهی خارجی و دوست و با نیت استراتژیک یا تاکتیکی معین انجام می گیرد»⁽¹⁾.

کیمبال یونگ در تعریف تبلیغات می گوید:

«تبلیغات عبارت است از بهره گیری کم و بیش عمدی سیستماتیک و طراحی شده از سمبل ها که به طور عمدی توسط تلقین و تکنیک های روانی مناسب انجام می شود و با هدف تغییر و کنترل افکار و عقاید، ارزش ها و در نهایت تغییر رفتار آشکار افراد به سوی مسیر تعیین شده، همراه است»⁽²⁾.

تبلیغات از زاویه جنگ روانی، به کارگیری نسبتاً آگاهانه و عمدی نمادهایی چون کلمات، علائم، پرچم ها، تصاویر، آثار تاریخی و موزیک برای تأثیر بر افکار و اعمال دیگران، توأم با احترام به باورها، ارزش ها و رفتارهایی است که آنان بحث برانگیز و جدلی می شمارند. بدین ترتیب تبلیغات از ارتباط صرفاً اتفاقی و یا تغییر آزاد عقاید و یا آموزش متمایز می شود.⁽³⁾ اصلی ترین مسأله در ارزیابی جنگ روانی میزان کارکرد و

ص: 34

1- نصر، صلاح، «جنگ روانی»، ص 426.

2- فرجی، محمود، «سیری در اندیشه های دفاعی امام خمینی (رحمة الله)»، ص 262.

3- براتی، رضا، «مبانی نظری و عملی جنگ روانی»، ص 66.

اثربخش بودن تکنیک های تبلیغاتی استفاده شده در طی اقدامات جنگ روانی می باشد.

مهم ترین ابزار جنگ، «تبلیغات» است و اساساً جنگ روانی بر پایه تبلیغات است. تأثیر تبلیغات در جنگ ها از تأثیر سلاح کمتر نیست. تبلیغات را در عرصه نظامی می توان جنگ روانی خواند که هدفش بدن انسان نیست، بلکه روح و روان اوست. (1)

در جنگ روانی برای رسیدن به هدف غایی و پیروزی، از هر وسیله تبلیغاتی در جهت تحریک احساسات و ایجاد دگرگونی در افکار عمومی استفاده می شود. در این میدان که به وسیله آن دنیا به سوی کاهش تشنجات و بی مصرف شدن ابزارهای خشونت آمیز پیش می رود، با اتخاذ جنگ غیرمستقیم، که در آن تبلیغات به عنوان طرح عملیاتی جنگ روانی، حرف اول را می زند، کشوری برگ برنده را دارد که هم ساز و برگ تبلیغاتی و اطلاع رسانی پیشرفته تری را فراهم سازد و هم از نظر آمادگی نرم افزاری، یعنی پژوهش در زمینه ارتباطات و متقاعد سازی و تولید فرهنگی، خبری، هنری جلوتر از رقیبان حرکت کند. (2)

تمایز برجسته تبلیغات با سلاح های نظامی در این است که تبلیغات نابودگر ظاهری و عینی نیستند، اما جایگزین مؤثری برای کشتن و ابزاری برای چیرگی ارتباطات بر خشونت است. تبلیغات در عرصه های نظامی، ایجاد گونه ای تحرک و پویایی در گروه خودی و فراهم آوردن اوضاع روحی روانی مناسب برای ویران کردن روحیه دشمن است. گرایش های تبلیغاتی در جنگ ها بیشتر از روح خشونت بار حاکم بر جنگ اثر می پذیرد؛ زیرا افراد و نیروهایی در هر سوی منازعه قرار گرفته اند که به داشته های مادی

ص: 35

1- نصر، صلاح، «جنگ روانی»، ص 9.

2- عبدی، شکوفه، «سیره امام علی (علیه السلام) در مقابله با جنگ روانی و تبلیغاتی»، ص 41.

و معنوی خویش باور دارند و رقیب اندیشه های آنان را باطل می شمرد. از این رو، باید از همه ابزارهای لازم برای شکست دادن او بهره جویند. عرصه های جنگی زمینه هایی اند که در آن ها افزون بر پیش آمدن اوضاعی برای گستراندن باورهای خودی در جبهه مقابل، تلاش های گفتارگونه و روان شناختی صورت می گیرد تا پیش از برخورد نظامی دو گروه با یکدیگر، رقیب مرعوب شود و زمینه ای برای دوری کردن او از جنگ یا سست شدنش در برابر گروه خودی فراهم شود. (1)

کامیابی یا ناکامی در این راه از چگونگی کاربرد شیوه های گوناگون روانی سرچشمه می گیرد. هیتلر در کتاب «نبرد من»، نسبت به تبلیغات در جنگ اظهار می کند که یکی از دلایل شکست آلمان در جنگ عدم آگاهی کافی از تبلیغات بوده است. (2) آنچه که سبب اهمیت تبلیغات در جنگ روانی می گردد، عبور اهداف جنگ روانی (نفوذ، متقاعد سازی و اقناع) از مسیر ابزارها و شیوه های تبلیغاتی می باشد.

ص: 36

1- درودی، هما، «عملیات روانی و رسانه ها»، ص 201.

2- آدولف هیتلر، «نبرد من»، ص 100.

برای جواز استفاده از جنگ روانی بی شک باید جایگاه این شیوه از نبرد در فقه و اخلاق اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. ارتباط جنگ و عملیات روانی با دین و معنویت و نیز دینی یا غیردینی بودن و به بیان دیگر برخورداری آن از جواز دینی و شرعی از اموری است که می تواند در بررسی یا کاربرد اینگونه اقدامات حائز اهمیت باشد.

پاسخ به این سوال که آیا جنگ و عملیات روانی و اقدامات جنگی با تکیه بر اخبار، اطلاعات، تبلیغات و رسانه ها، از منظر اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و شارع، آن مجوز کاربرد دارد و در صورت جواز، چگونه و در چه موردی و به چه میزانی و با چه ابزارها، روش ها و تکنیک هایی، مهم ترین مقدمه برای شناخت و استفاده از جنگ روانی می باشد.

عقل و ضروریات اجتماعی اصل جواز استفاده از این نبرد را توجیه و ترویج می کنند. ⁽¹⁾

در قرآن کریم صدور فرمان تقابل به مثل از سوی خداوند ⁽²⁾، به مسلمانان این حق را می دهد تا در برابر نبرد روانی مشرکین و کفار از اقدامات روانی در جهت مقابله به مثل و دفاع از عقاید و ارزش ها اقدام نمایند.

در نگرش فقهی و اخلاقی عملیات روانی تمام توجیهات و دلایل شرعی نبرد فیزیکی را - به مثابه امری برای تحقق راه خدا، دعوت و تبلیغ که برای تحقق اهداف توحیدی به کار می رود - دارا می باشد.

ص: 37

1- مسعودی، علی بن حسین، «مروج الذهب»، ج 2، ص 293.

2- سوره بقره: 2، آیه 194: (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ).

سیره و منش اخلاقی و عملی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان یکی از اصلی ترین منابع فقهی و اخلاقی مسلمین، موید جواز استفاده از این نبرد برای مسلمین می باشد. از موارد استفاده از خدعه توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. اجازه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به نعیم بن مسعود برای اختلاف افکنی بین احزاب در جنگ خندق. (1)

2. اجازه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به عمرو و عاص برای نفوذ به سپاه دشمن در جنگ سلسله. (2)

3. دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به خضاب کردن محاسن برای جوان نمایی سپاه اسلام در نگاه دشمنان. (3)

4. حرکت به سمت شام توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای فریب دادن قبیله بنی لحيان و سپس حرکت به سمت مکه پس از اطمینان بنی لحيان از عدم یورش پیامبر به آن ها در جریان غزوة بنی لحيان. (4)

اما استفاده از جنگ روانی در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دارای اصولی می باشد که شرط اصلی برای استفاده از این نبرد منوط به رعایت این اصول می باشد:

1. عدم استفاده از جنگ روانی به نحوی که منجر به اکراه و اجبار شود: از آنجا که هدف جبهه حق تأثیر و تحول آزادانه در مخاطبین می باشد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان چراغی روشنگر در قرآن معرفی شده است، استفاده جنگ

ص: 38

-
- 1- طبری، «تاریخ الامم و الملوك»، ج 2، ص 587.
 - 2- ابن کثیر، اسماعیل، «البدایة و النهایة»، ج 4، ص 111.
 - 3- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار شهید مطهری»، ج 18، ص 29-30.
 - 4- ابن هشام، عبدالملک، «السیرة النبویه»، ج 2، ص 279.

روانی از سوی مسلمین نباید به گونه ای باشد که اکراه و اجبار در پذیرش حق ایجاد شود.

2. خنثی سازی و هدایت گری: دفاع از مسلمین و عقایدشان و رها سازی جوامع مختلف از عقاید باطل و منحرف اهداف همیشگی اسلام در همه انواع نبردها از جمله نبرد روانی می باشد. با توجه به این دو هدف استفاده از جنگ روانی نه برای جنایت و کشتار که برای خنثی سازی اقدامات روانی جبهه باطل و در جهت هدایت گری انسان ها به سوی جبهه حق می باشد.

3. استفاده از بعضی شیوه های جنگ روانی، مانند استفاده از مسائل جنسی، تمسخر و افتراء که در شرع مقدس حرام شرعی و بین می باشند و هیچ گونه قید و استثنائی ندارند، به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی جایز نمی باشد.

ص: 39

یکی از اصلی ترین ادله موجود در منابع دینی برای جواز جنگ روانی، روایت مشهور نبوی «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ» (1) می باشد.

«حَرْب» به معنای جنگ و کارزار نظامی است و در لغتنامه دهخدا خدعه به معانی زیر آمده است:

«مکر، فریب، نیرنگ، ترفند، حقه، کیمیا، جاه، دنیای فریبنده. همچنین آمده است: این کلمه واحد خُدعه است و طریق خُدعه به راه هایی اطلاق می شود که گاه نمایان و گاه مخفی است». (2)

در معجم البلدان آمده است: «الحرب خدعة، أي أن الحرب يجوز فيها الاحتيال...» یعنی «احتیال» در جنگ و نبرد جایز است. منظور از احتیال حيله ورزیدن، چاره اندیشی، کار ساختن، حيله کردن و... می باشد.

کلمه «خدعه» در عرب مترادف کلمه «فریب و نیرنگ» در زبان فارسی است و بیانگر آن چیزی است که کاملاً و یا اصلاً آشکار نبوده و گمراه کننده است.

همچنین به معنای «برخلاف آنچه در دل است اظهار کردن و یا عمل کردن» نیز آمده است. در قرآن در وصف کسانی که ظاهر و باطن یکسان ندارند چنین آمده است:

(يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ). (3)

ص: 40

1- حرعاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، ج 15، ص 133.

2- دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه دهخدا»، ج 6، ص 9591، ذیل واژه خدعه.

3- جمشیدی، محمدحسین، «مقدمه ای بر عملیات روانی از منظر مکتب اسلام»، ص 46؛ سوره بقره: 2، آیه 9.

می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب ندهند مگر خود را.

با تفحص در متون روایی می توان روایاتی را یافت که خدعه را مخالفت قطعی با اسلام و دینداری بیان کرده اند و در مذمت آن سخن به میان آورده اند. از جمله این روایات می توان به موارد زیر از امام علی (علیه السلام) اشاره نمود:

(لا دینَ لِخُدَاعٍ). (1)

انسان خدعه گر در مسیر دین نیست.

(إِيَّاكَ وَالْخُدَيْعَةَ فَإِنَّ الْخُدَيْعَةَ مِنْ خُلُقِ اللَّئِيمِ). (2)

پرهیز از فریب دادن دیگران. به درست که فریبکاری خوی انسان پست مرتبه است.

(لَوْلَا أَنَّ الْمَكْرَ وَالْخُدَيْعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ). (3)

اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتش اند من مکر اندیش ترین مردمان بودم.

(وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ؛ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرِهِ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فَجْرِهِ كُفْرَةٌ. وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ). (4)

ص: 41

1- آمدی، عبدالواحد بن محمد، «غرر الحکم»، ج 1، ص 780.

2- آمدی، عبدالواحد بن محمد، «غرر الحکم»، ج 1، ص 170.

3- مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار»، ج 41، ص 109.

4- مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار»، ج 72، ص 291.

به خدا قسم معاویه زیرک تر از من نیست، ولی او خیانت می ورزد و گناه می کند، و اگر غدر و مکر نکوهیده نبود من از زیرک ترین مردمان بودم، ولی هر نیرنگی معصیت است و هر معصیتی نوعی کفر است و هر نیرنگ بازی را در قیامت نشانه ای است که به آن شناخته می شود.

«غدر» به معنی ترک وفا و شکستن پیمان است. غدر در جنگ، در واقع استفاده از روش های غیر انسانی و غیراخلاقی برای غلبه بر دشمن است. علاوه بر وفا نکردن به پیمان و شکستن آن، می توان کشتن بعد از امان، حمله به دشمن در زمان آتش بس، آلوده کردن آب آشامیدنی دشمن و مسموم کردن غذای آن ها را از موارد غدر دانست. (1)

شیخ محمد حسین نجفی، صاحب جواهر، در باب حرمت غدر اینگونه می نویسد:

«غدر به مانند به قتل رساندن دشمن بعد از امان به او جایز نیست. این مسئله اجماعی است؛ چرا که در نصوص نیز نهی شده است. مضافاً به اینکه فی نفسه هم قبح دارد و باعث تفریر مردم از اسلام می شود». (2)

برای جمع این روایات با روایت مشهور نبوی باید با ایجاد رابطه عام و خاص مطلق، مشهوره نبوی را مخصص روایات فوق دانست و استفاده از خدعه را صرفاً در میدان نبرد (فارغ از نوع نبرد) به شرط رعایت اصول اخلاقی و فقهی ذکر شده را جایز دانست و هر گونه استفاده از فریب و نیرنگ را در معادلات و روابط سیاسی اجتماعی ممنوع شمرد.

ص: 42

1- حاجی زاده، یدالله، «انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی (علیه السلام)»، ص 40.

2- نجفی، محمدحسن، «جواهر الکلام»، ج 1، ص 78.

فقهای شیعه نیز از زمان علامه حلی (648-726ق) تا به امروز، به استناد روایات، خدعه را فقط در جنگ با دشمنان اسلام جایز شمرده و بر آن تصریح و حتی ادعای اجماع نموده اند. (1) علامه حلی در تذکرة الفقهاء می نویسد:

«خدعه در جنگ جایز است و مبارز می تواند رقیب خویش را با توسل به خدعه فریب دهد و به قتل رساند و این مسأله، اجماعی است».

(2)

ابن قدامه در کتاب «المغنی» در فصل «و تجوز الخدعة فی الحرب للمبارز و غیره لان النبی قال: الحرب خدعة و هو حدیث حسن صحیح» با اشاره به خدعه امام علی (علیه السلام) به عمرو بن عبدود در جنگ خندق خدعه هنگام نبرد را از نظر شرعی مجاز دانسته است. (3) صاحب جواهر خدعه را در جنگ جایز دانسته و معتقد است در «تذکرة الفقهاء» و «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» بر این جواز، اجماع شده است. (4) بهوتی، فقیه حنبلی مذهب، در «القناع» با استناد به روایت نبوی حکم به جواز خدعه در نبرد نموده است. (5)

ص: 43

-
- 1- «اصول جنگ»، ج 1، ص 40.
 - 2- حلی، حسن بن یوسف، «تذکرة الفقهاء»، ج 1، ص 414.
 - 3- ابن قدامه، «المغنی»، ج 10، ص 396-397.
 - 4- نجفی، محمدحسن، «جواهر الکلام»، ج 1، ص 79.
 - 5- بهوتی، منصور بن یونس، «کشاف القناع»، ج 3، ص 79.

با شروع فراخوان آشکار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به دین اسلام در مکه که مرکز جاهلیت عرب محسوب می شد، درگیری و نزاعی پیچیده بین مشرکین مکه، که عموماً از قریش و سرمایه داران عصر خویش بودند، با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آغاز شد.

به دلیل انتساب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به بنی هاشم و حمایت خاص ابوطالب از پیامبر و جایگاه ممتاز این شخصیت در مکه، هرگونه تعرض به جان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، تعرض به بنی هاشم محسوب شده و سبب درگیری و جنگ داخلی در مکه می شد. (1)

مشرکین و سران مکه در ابتدای امر به وسیله مذاکره با ابوطالب در صدد فشار برای منصرف کردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از دین و تصمیم خود بودند. (2) بعد از این مذاکرات و عدم پاسخ مدنظر از سوی ابوطالب، راهکار مشرکین مذاکره و تطمیع شخص پیامبر بود. (3) با عدم استجابت دعوت مشرکین از سوی پیامبر و استقامت آن حضرت در اهداف خود، اقدامات روانی اصلی ترین حربه مبارزاتی مشرکین بر علیه پیامبر و جمعیت اندک مسلمین در مکه بود. (4) این اقدامات از سوی مشرکین تا زمان فتح مکه توسط پیامبر ادامه داشته و در هر زمان به اقتضای شرایط موجود شکل خاصی به خود

ص: 47

1- بلاذری، احمد بن یحیی، «جمل من انساب الاشراف»، ج 2، ص 31.

2- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبویه»، ج 1، ص 265.

3- جعفریان، رسول، «تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا»، ج 1، ص 267.

4- الحمیری، سلیمان بن موسی، «الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و الثلاثة الخلفاء»، ج 1، ص 184.

می گرفت. در ادامه این بخش به تبیین و تحلیل شیوه های جنگ روانی استفاده شده از سوی مشرکین خواهیم پرداخت.

1.1. اتهام زنی

اشاره

تهمت حربه ای اخلاقی و اجتماعی از سوی جبهه باطل بر علیه رهبران دینی در طول تاریخ حیات بشر است. در این حربه امنیت، آبرو و حقانیت ادعای رهبر جبهه دینی از بین رفته یا تضعیف می شود.

زمانی که امکان حذف فیزیکی یک شخص یا جبهه میسر نباشد و اقدام به حذف منجر به ضرر و زیان جبران ناپذیر برای عامل حذف کننده باشد طرف منازعه برای تضعیف دشمن خود علاوه بر اقدامات سخت باید با استفاده از اقدامات روانی از اعتبار او بکاهد و با ضایع کردن جایگاه اجتماعی، دینی و سیاسی، جبهه و یا رهبر جبهه مقابل و جاهت و مشروعیت او را مورد هدف قرار دهد تا بتواند با کمترین هزینه اقدام به حذف فیزیکی دشمن خود نماید.

یکی از دلایل استفاده دشمنان اسلام از شیوه اتهام زنی در حکومت نبوی، عدم درک درست مسائل و اتفاقات بوده است. مشرکین با آغاز دعوت پیامبر در برهه ای ایشان را دارای بیماری روحی روانی می دانستند و از پیامبر می خواستند جهت درمان از مکه خارج شوند. (1) خوارج نیز با بدفهمی و کج اندیشی قدرت درک اقدامات امام علی (علیه السلام) را نداشته و حضرت را تکفیر می کردند. (2)

ص: 48

1- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبوية»، ج 1، ص 295.

2- صبحی صالح، «نهج البلاغه»، ص 80.

مجموعه اتهاماتی که از سوی دشمنان به پیامبر وارد شد سبب کاهش شدید مقبولیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مکه شد. (1) مشرکین مکه به وسیله اتهامات بی شماری که به ساحت مقدس پیامبر وارد کردند توانستند به اهداف دیگری در جهت تخریب آن حضرت دست یابند. مشرکین به وسیله شیوه اتهام زنی توانستند، به اهدافی همچون «ترور شخصیت»، «انسان زدایی»، «ارباب» و «وحشت آفرینی» دست یابند.

مشرکین مکه با اتهامات مختلفی سعی بر حذف پیامبر از معادلات اجتماعی و سیاسی آن روز مکه داشتند. ولید بن مغیره اصلی ترین عنصر پیشنهاد دهنده و هماهنگ کننده قریش در ایراد اتهامات به پیامبر بود. (2) اصلی ترین اتهامات وارد شده به پیامبر از دیدگاه قرآن کریم موارد ذیل می باشد:

أ) اتهام دیوانگی پیامبر

(وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ). (3)

وگفتند: ای مردی که قرآن بر تو نازل شده، حقا که تو دیوانه ای.

استفاده مشرکین از اسم موصول «الذی» به جای نام بردن از پیامبر نشانگر این مطلب می باشد که آن ها به دنبال کوچک کردن پیامبر بودند و قصدشان از بکار بردن این کلمه این بود که به پیامبر بفهمانند تو برای ما هیچ جایگاه و شرافتی نداری. (4)

ص: 49

1- ابن هشام، عبدالملک، «السیرة النبویه»، ج 1، ص 291.

2- ابن خلدون، عبدالرحمان، «العبر»، ج 1، ص 396.

3- سوره حجر: 15، آیه 6

4- طباطبایی، محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 12، ص 98.

ب) اتهام شاعر بودن

(وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتَنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ). (1)

و می گفتند: آیا ما به خاطر شاعر دیوانه ای دست از خدایان خود برداریم؟!

ج) اتهام به اقتباس قرآن از خرافات و داستان ها

(وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا). (2)

و گفتند: «این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده، و هر صبح و شام بر او املا می شود.

د) اتهام سحر و کهنات

(وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ). (3)

و اگر ما کتابی بر تو فرستیم در کاغذی که آن را به دست خود لمس کنند، باز کافران گویند: این نیست مگر سحری آشکار.

(وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ). (4)

و اگر معجزه ای را ببینند، روی بگردانند و گویند: این جادویی همیشگی است.

ص: 50

1- سوره صافات: 37، آیه 36.

2- سوره فرقان: 25، آیه 5.

3- سوره انعام: 6، آیه 7.

4- سوره قمر: 54، آیه 2.

(فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ). (1)

گفت: این، جز جادویی که دیگرانش آموخته اند، هیچ نیست.

(فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ). (2)

پس تذکر ده، که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی.

«مسحور» به معنی «سحر شده» و «ساحر» به معنی «سحر کننده» است. توصیف پیامبر به مسحور از ناحیه دشمنان به این علت بود که می خواستند از این طریق نسبت جنون به پیامبر دهند و بگویند ساحران در فکر و عقل او نفوذ کرده و به وسیله ساحران اختلال حواس یافته است. بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که مسحور به معنی ساحر باشد، زیرا گاهی اسم مفعول به معنی اسم فاعل می آید؛ به این ترتیب نفوذ خارق العاده کلام پیامبر را در دل های آماده مردم حق طلب، به سحر نسبت می دادند که این اعتراف ضمنی، نفوذ بالای گفتار پیامبر را می رساند. (3)

در عصر جاهلیت «کاهن» به کسی گفته می شد که خبر از اسرار غیبی می داد و غالباً مدعی بود که با جنیان ارتباط دارد و اخبار غیبی را از آن ها می گیرد. قریش برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر این تهمت ها را به او می بستند، گاه کاهنش می خواندند، و گاه مجنون، و به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند، زیرا کاهنان افراد هوشیاری بودند، بر خلاف مجنون، که بهره ای از عقل و هوش ندارد. (4)

ص: 51

1- سوره مدثر: 74، آیه 24.

2- سوره طور: 52، آیه 29.

3- مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج 12، ص 149.

4- مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج 22، ص 444.

زمانی که طفیل بن عمر دوسی شاعر و اندیشمند عرب وارد مکه شد، گروهی از قریش به سوی او شتافتند و چنین گفتند:

ای طفیل تو به سرزمین ما قدم نهاده ای، و این مرد که پشت سرماست، کار را بر ما سخت و دشوار ساخته، اجتماع و امورمان را پراکنده نموده است. راستی که گفتارش چون افسون، بین دو برادر و بین مرد و زن جدایی می افکند. ما بیم آن داریم که آنچه ما بدان گرفتار شده ایم بر تو و قومت نیز وارد شود، لذا هرگز با وی سخن مگوی و بدو گوش مسپار». (1)

ه) اتهام تعلیم قرآن از سوی عجم ها به پیامبر

(أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ). (2)

پس از مشاهده آیات باز از او اعراض کردند و گفتند: او شخص دیوانه ای است که مردم قرآن را به او آموخته اند.

(وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ). (3)

ما می دانیم که آن ها می گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد در حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می دهند عجمی است؛ ولی این قرآن زبان عربی آشکار است.

علامه طبرسی در تفسیر آیه فوق می گوید:

ص: 52

1- محمد عویس، منصور، «جنگ های روانی پیامبر»، ص 27-28.

2- سوره دخان: 44، آیه 14.

3- سوره نحل: 16، آیه 103.

«ابن عباس گوید: قریش می گفتند: بلعام - که آهنگری رومی و مسیحی در مکه بود- او را تعلیم می دهد. ضحاک گوید: مقصود سلمان فارسی است. قریش می گفتند: پیامبر، داستانها را از سلمان فرا می گیرد. مجاهد و قتاده گویند، مقصود غلامی رومی از «بنی الحضرمی» است که نامش «یعیش» یا «عائش» بود. و کتابی داشت. او اسلام آورد و نیکو مسلمانی بود. عبدالله بن مسلم گوید: در جاهلیت، دو غلام مسیحی بودند از اهالی «عین التمر» که نام یکی از آنها «یسار» و نام دیگری «خیر» و شغلشان تیز کردن شمشیرها بود. آن ها کتابی به زبان خویش داشتند که قرائت می کردند. پیامبر هر گاه از کنار آن ها می گذشت، توقف می کرد و به خواندن آن ها گوش می داد. قریش گفتند: پیامبر از آن ها یاد می گیرد». (1)

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ). (2)

کافران گفتند که این جز دروغی که خود بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری داده اند، هیچ نیست.

(و) اتهام ساختگی بودن قرآن

(بَلْ قَالُوا أَضْغَاثٌ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ). (3)

آن ها گفتند: «آنچه محمد آورده وحی نیست بلکه خواب هایی آشفته است! اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته.

مشرکین با نسبت دادن خواب زدگی به پیامبر به تحقیر قرآن نیز می پرداختند.

ص: 53

1- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج 14، ص 52.

2- سوره فرقان: 25، آیه 4.

3- سوره انبیاء: 21، آیه 5.

(وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا). (1)

چون آیه ای برایشان نیاوری، گویند: چرا از خود چیزی نمی گویی؟

(وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا فِكْ مُمْتَرِي). (2)

نیز گفتند: این قرآش هم جز آنکه خود فرابافته و به دروغ به خدا نسبت می دهد چیز دیگری نباشد.

استفاده مشرکین از کلمه اشاره «هذا» به جای نام بردن از قرآن برای کوچک شمردن اصلی ترین معجزه پیامبر، یعنی قرآن بود. (3)

ز) اتهام دروغ گو بودن پیامبر

(وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ). (4)

و مشرکان مکه تعجب کردند که رسولی از همان نژاد عرب برای تذکر و پند آنان آمد، و آن کافران گفتند: او ساحری دروغگوست.

ح) اتهام جادو زدگی به پیامبر

(نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا). (5)

ص: 54

1- سوره اعراف: 7، آیه 203.

2- سوره سبا: 34، آیه 43.

3- طباطبایی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 16، ص 387.

4- سوره ص: 38، آیه 4.

5- سوره اسراء: 17، آیه 47.

هنگامی که به سوی تو گوش فرا می‌دارند ما بهتر می‌دانیم به چه منظور گوش می‌دهند، و نیز آنگاه که به نجوا می‌پردازند؛ وقتی که ستمگران گویند: جز مردی افسون شده را پیروی نمی‌کنید.

ط) اتهام گمراهی به مسلمانان مکه

(وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ). (1)

وقتی آنان را می‌دیدند می‌گفتند: این‌ها گمراهانند.

1.2. تشجیع و تحریک احساسات

در عملیات روانی همواره حمله‌کننده، از روحیات و اخلاقیات و فرهنگ جامعه و گروه آماج به خوبی آگاه است. از گرایش‌ها و زمینه‌های التهاب آن جوامع و گروه‌ها مطلع بوده و احساسات گروه‌های سنی و اجتماعی طرف خود را خوب درک می‌کند. برخی احساسات، غریزی است؛ برای مثال هر کس هنگام از دست دادن نزدیکان مورد احترام خود، اندوهگین می‌شود. برخی دیگر از احساسات، اکتسابی است و افراد از دیگران تأثیر می‌پذیرند. تأثیراتی که رفتارهای برخی اشخاص یا گروه‌ها بر اشخاص یا گروه‌های دیگر می‌گذارند، احساسات اکتسابی نام دارد. در عملیات روانی بیشتر این دسته از احساسات مورد حمله قرار می‌گیرد زیرا در عموم افراد یک طبقه، تأثیرات یکسانی می‌گذارد. در جامعه‌ای که متعصب است و فضای جهل آلود همه‌جا را فرا گرفته، با ورود یک خبر یا شایعه، افکار عمومی به ناگاه به سو آن جلب می‌شود. (2)

ص: 55

1- سوره مطففین: 83، آیه 32.

2- طائب، مهدی، «سیری در عملیات روانی در اسلام (2)»، ص 20.

منظور از تشجیع و تحریک انجام اقداماتی است که با ایجاد شور و شوق نسبت به یک هدف یا مسئله، بر حالت و رفتار مخاطبان تأثیر می‌گذارد. در این روش، متخصصان جنگ روانی با ارائه پیام‌ها و اطلاعات آگاهی‌دهنده به تحریک احساسات دینی، قومی، نژادی و انسانی مخاطبان می‌پردازند و آن‌ها را به سوی تحقق اهداف مطلوب خود سوق می‌دهند. حس همدردی، تنفر، خشم و غضب از جمله مفاهیمی است که در این روش مورد توجه قرار می‌گیرند. (1)

برانگیختن احساسات جبهه خودی و افراد بی‌طرف در مقابل استفاده از عقلانیت، برای همراه کردن بیشتر آنان با اهداف و خواسته‌های رهبران و حاکمان مهم‌ترین دست‌آویز حاکمان برای رسیدن به اهدافشان می‌باشد. سران کفر و نفاق در صدر اسلام برای بستن راه‌های منتهی به تفکر و تعقل با استفاده از احساسات مردم مسلمان در مقابل حاکمیت اسلامی صف‌آرایی کردند.

در هر دو حکومت نبوی و علوی، سران و رهبران کفر و نفاق توانستند با سوءاستفاده از عوامل زیر احساسات سپاهیان و افراد بی‌طرف را برانگیخته و جمعیت قابل‌توجهی را با خود همراه کرده و بر علیه حاکمیت دین اعلان دشمنی و مبارزه کنند:

● شخصیت زدگی (تقلید کورکورانه):

1. شخصیت ممتاز معاویه نزد مردم شام. (2)

2. برتر بودن یهودیان در دینداری در تفکر مشرکین.

3. جایگاه ممتاز نیاکان در فرهنگ اعراب جاهلی.

ص: 56

1- شیرازی، محمد، «جنگ روانی و تبلیغات، مفاهیم و کارکردها»، ص 42-45.

2- طقوش، محمد سهیل، «دولت امویان»، ص 22.

4. جایگاه عایشه نزد مردم مسلمان به عنوان همسر پیامبر و ام المومنین. (1)

● عصبیت و قبیلہ گرایی افراطی:

1. نزاع و درگیری تاریخی اوس و خزرج در مدینه. (2)

2. خودبرتربینی و اشرافیت قریشیان بر تمام قبایل حجاز. (3)

3. استفاده معاویه از قتل عثمان و انتساب او به بنی امیه.

● سنت انتقام جویی کشتگان (سنت ثار) در قبایل عرب (4) حجاز: تظلم خواهی و روشن نگه داشتن خشم مردم مشرک مکه از نبرد بدر توسط سران شرک. (5)

کفار و مشرکین مکه با زنده کردن سنت پرستی و قرار دادن سنت های جاهلی در برابر یکتا پرستی به دنبال القاء بی احترامی کردن اسلام و پیامبر به عقاید پیشینیان بوده و در صدد شوراندن و تحریک مردم بر ضد پیامبر بودند. قرآن کریم در اینباره می فرماید:

(وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ). (6)

ص: 57

-
- 1- دینوری، ابوحنیفه، «اخبار الطوال»، ج 1، ص 144 و خلیفه بن خیاط، ابوعمرو، «تاریخ خلیفه بن خیاط» ص 114.
 - 2- مهران، محمد بیومی، «دراسات فی تاریخ العرب القدیم»، ص 480.
 - 3- شهیدی، جعفر، «قیام حسین (علیه السلام)»، ص 46 و مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج 15، ص 258.
 - 4- سوره بقره: 2، آیه 178.
 - 5- واقدی، محمد بن عمر، «المغازی»، ج 1، ص 120.
 - 6- سوره سبا: 34، آیه 43.

و هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان خوانده می شود، می گویند: او فقط مردی است که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند بازدارد.

علامه طباطبائی در تفسیر کلمه «أَبَاؤُكُمْ» می فرماید:

«تعبیر آبائکم (پدرانتان) به جای آبائنا (پدرانمان) برای این منظور است که به آن قوم متعصب القاء کند میراث نیاکان شما در خطر است، بپاخیزید و دست این مرد را از آن کوتاه کنید».⁽¹⁾

پس از شکست دشمن در جنگ بدر و بازگشت آن ها به مکه، برنامه ریزی برای هجوم مجدد به مدینه آغاز شد. بر این اساس، ابوسفیان با استفاده از احساس کینه و اندوه بازماندگان کشته ها و ممانعت از برگزاری مجالس گریه و عزا برای کشته شدگان به تحریک احساسات و افزایش کینه پرداخت و توانست نظر همه را برای هزینه نمودن در جهت حمله به مدینه جلب کند. سرانجام پس از یک سال نیرویی به استعداد سه هزار نفر برای هجوم به مدینه مهیا شد.⁽²⁾

در جنگ احد، سران قریش برای جلوگیری از فرار جنگجویان خود و تشویق و ترغیب آنان به جنگ، تعدادی از زنان را نیز با خود همراه ساختند. صفوان بن امیه گفت:

«زنان را با خود ببرید و من نخستین کسی هستم که این کار را می کنم، چه آنان شایسته ترند برای اینکه کشتگان بدر را به یاد شما آورند. شما را حفظ کنند. موضوع بدر تازه است و ما هم قوم طالب مرگ هستیم».

ص: 58

1- طباطبائی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 16، ص 387.

2- واقدی، محمد بن عمر، «المغازی»، ج 1، ص 120.

زنان قریش به هر منزلی که می رسیدند، در حالی که با خود دَف و دایره داشتند، بیرون آمده و مردان را به جنگ تشویق کرده و کشته شدگان بدر را یاد می کردند. آنان سرمه دان و میل با خود همراه داشته و هر زمان مردی از جنگ می گریخت یا سستی می کرد، یکی از زنها، سرمه دان و میل به او می داد و می گفت: «توزن هستی». (1)

1.3. تطمیع

برای تضعیف هر حرکت اجتماعی و دینی نوپا، دشمنان می توانند به وسیله تطمیع هواداران و رهبران طرف مقابل با هدف کاستن از عِدَّة جبههٔ مقابل، ضربات سختی را به آنان وارد نمایند. علاوه بر این، حرص و آزمندی ذاتی انسان ها به ویژه در هنگام ضعف در عقاید و نبود ایمان کامل به اهداف، مهم ترین مشوق برای استفاده از این شیوه از سوی دشمنان می باشد.

در حکومت نبوی، دشمنان به علت عدم درک کامل از شخصیت والای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و میزان تهذیب نفس او به دنبال منصرف کردن او از اهدافش به وسیله تطمیع بودند. از آنجا که در اعراب جاهلی هر قیام و نبردی برای رهبری و ثروت اندوزی بود مشرکین هدف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را رهبری بر مکه و طلب ثروت می دانستند و به همین دلیل برای منصرف نمودن حضرت از اقداماتشان، به ایشان پیشنهاد بیشترین مقدار از سیادت و ثروت در مکه را می دادند. (2)

ص: 59

1- ابن الاثیر، ابوالحسن، «الکامل فی التاریخ»، ج 2، ص 149.

2- ابن هشام، عبدالملک، «السیره النبویه»، ج 1، ص 295.

هرچند تطمیع در پیامبر اثرگذار نبود اما طمع یاران پیامبر برای کسب غنایم بیشتر در اکثر نبردهای مهم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) گزارش شده است. (1) همین مسئله در حکومت علوی به علت ضعف اعتقادی یاران امام علی (علیه السلام) و عدم پایبندی کامل آحاد جامعه به ویژه خواص نسبت به اهداف حاکمیت امام علی (علیه السلام) سبب تکرار استفاده از این شیوه از سوی دشمنان شد. (2)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با سرسختی در دعوت توحیدی و تهاجم نظری بر ضد تمام ارزش های اعتقادی و اجتماعی جامعه شرک آلود مکه، تمامی اشراف و کلیت نظام اشرافی را در خطر تهدید قرار داده و اسلام روز به روز در مکه گسترش می یافت. سران قریش تصمیم گرفتند با وعده تحقق تمام آمال اشرافیت (حاکمیت، ثروت و زیباترین همسر) به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، او را از سیاست فروپاشی ارزش ها و باورها و مناسبات حاکم در مکه بازگردانند. اولین تطمیع پیامبر به وسیله قریش، هنگامی بود که قریش ابوطالب را واسطه قرار داده و با دادن وعده مال و ثروت به دنبال منصرف کردن پیامبر از اهدافش بودند. (3)

در نوبت دوم «عتیبه بن ربیع» که از بزرگان بنی امیه و قریش بود به نزد پیامبر رفت تا پیشنهادهای بزرگان قریش را با پیامبر مطرح کند. او در دیدار با پیامبر چنین گفت:

«ای برادرزاده، اگر منظورت از این سخنان که می گویی اندوختن ثروت و به دست آوردن مال است، ما حاضریم آنقدر برای تو مال و ثروت

ص: 60

1- نوری، محمد موسی، «احزاب، گروهها و جریانها در میان اصحاب نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) و زمینه های پیدایش آنها»، ص 27-30.

2- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 435.

3- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ج 2، ص 63-64.

جمع آوری کنیم تا آنجا که ثروت تو به دارائی ما بچربد. اگر مقصودت آن است که کسب شخصیت کنی، حاضریم تو را بزرگ خود قرار داده و هیچ کاری را بدون اذن تو انجام ندهیم و اگر هدفت سلطنت و ریاست است، ما تو را سلطان و رئیس خود قرار می دهیم» (1).

در نوبت سوم مشرکین با شیوه تطمیع بر علیه پیامبر و با دادن وعدهای متنوع و سنگین تر از قبل به دنبال منصرف کردن پیامبر از خواسته هایش بودند که در هر بار از سوی پیامبر با جواب منفی مواجه می شدند. (2)

1.4. ارباب و تهدید

یکی از شیوه های مؤثر در جنگ روانی، ایجاد ترس در صفوف دشمن و حامیان آن هاست. شیوه ایجاد ترس و ارباب برای جذب و غلبه بر دشمن از شگردهایی است که مجریان جنگ روانی به آن متوسل می شوند. در این شیوه برای دست یابی به اهداف خود به آزار، اذیت، قتل و غارت روی می آورند. عامل ارباب آفرین به مخاطب خود این گونه القاء می کند که خطرات زیادی برای او وجود دارد که با کنار گذاشتن هدف و مسیر - هدفی اصلی برای استفاده از این شیوه - می تواند این خطرات را از خود دفع کند.

استفاده از این شیوه به وسیله اتخاذ سیاست های خشونت بار یکی از مهم ترین روش های جنگ روانی مشرکین برای مقابله با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود. مشرکین علاوه بر آزار و اذیت پیامبر، به آزار و شکنجه نومسلمانان فاقد حسب و نسب، یا موالی و بردگان و

ص: 61

1- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبوية»، ج 1، ص 293.

2- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبوية»، ج 1، ص 295-297.

عناصر فاقد حمایت قبیله ای روی آوردند. هدف اصلی استفاده از این شیوه، ایجاد محیطی سرشار از ترس و خشونت برای محدود کردن گرایش به پیامبر و اسلام بود. گستردگی شکنجه و کیفیت طاقت فرسای عذاب ها و نیز صعوبت مقاومت در آن شرایط را می توان از خلال آیات مکی مشتق از واژه صبر دریافت. (1) در همین زمان خداوند برای افزایش توان مقاومت مسلمین و تقویت روحیه آنان آیات متعددی از قصص انبیای تحت شکنجه و آزار و اذیت امت های آنان نازل و دوران شکنجه را دوره آزمون و ابتلای موقت برای وصول به کمال معرفی کرد. حکم بن ابوالعاص بن امیه از کسانی بود که به آزار و اذیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می پرداخت و به پیامبر ناسزا می گفت و راه رفتن پیامبر را تقلید می کرد. (2) از دیگر کسانی که به آزار و اذیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می پرداخت عقبه بن ابی معیط بود که به هنگام سجده پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، پای بر سر آن حضرت می گذاشت و شکمبه گوسفند بر روی پیامبر می انداخت. (3) تازیانه زدن و کشاندن بر روی ریگ های داغ، ممانعت از خوراک (شکنجه گرسنگی)، ممانعت از نوشیدن آب (شکنجه تشنگی)، قرار دادن افراد در زیر آفتاب داغ و سوزان و چوب زدن، گذاشتن سنگ بزرگ بر روی شکم و دنده ها از جمله روش های شکنجه مشرکین نسبت به مسلمانان بود. در آن شرایط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان برخوردار از حمایت قبیله ای، نمی توانستند کمترین کمکی به آنان کنند. از جمله مسلمانان نوپا می توان به بلال حبشی، عمار یاسر، یاسر بن عامر عنسی و خباب بن ارت اشاره کرد. در این میان

ص: 62

-
- 1- زرگری نژاد، غلامحسین، «تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)»، ص 269.
 - 2- عسقلانی، ابن حجر، «الإصابة فی تمییز الصحابة»، ج 2، ص 91.
 - 3- بلاذری، احمد بن یحیی، «جمل من انساب الاشراف»، ج 1، ص 125.

برخی به واسطه صدمات زیاد از دین خود برمی گشتند و بعضی دیگر استقامت می کردند. (1)

مهم ترین عامل برای ایجاد تشویش و اضطراب در جبههٔ مقابل و مانع شدن از پیوستن افراد جدید به دشمن و سست شدن همراهان و رزمندگان نسبت به خواسته و اهداف رهبران و عدم گسترش گفتمان طرف مورد نزاع در سپاه و جامعه خودی و دشمن، ایجاد ترس به وسیله رعب و وحشت می باشد.

در حکومت نبوی سران مشرکین با القای ترس در دل مردم مکه ثمرهٔ همراهی با پیامبر را شکنجه و کشته شدن معرفی می کردند و مانع از پیوستن افراد جدید و گسترش اسلام در مکه می شدند. (2)

1.5. تفرقه و اختلاف افکنی

تضعیف از طریق تزریق تفرقه و اختلاف در جامعه هواداران و حامیان حریف یکی از اقدامات روانی مشرکین در صدر اسلام بر علیه پیامبر بوده است. ایجاد و القاء وجود تضاد و تفرقه در جبهه رقیب باعث عدم انسجام و یکپارچگی شده و رقیب را مشغول مشکلات درونی جامعه خود می کند و از این طریق از اقتدار و انرژی آن کاسته و قدرتش فرسوده می شود. ایجاد تفرقه و تضاد موجب ایجاد گسست شده و در جامعه ای که به لحاظ طبیعی این گسست ها وجود داشته باشند، تقویت می شوند؛ از قبیل گسست قومیت، مذهب، دین، جنسیت، زبان، نژاد و...؛ مهم ترین هدف این شیوه، ایجاد گسست بین مردم و نظام سیاسی است؛ به گونه ای که این

ص: 63

1- ابن الاثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج 2، ص 66-70.

2- ابن الاثیر، ابوالحسن، «الکامل فی التاریخ»، ج 2، ص 66-70.

گسست باعث تزلزل و تنزل اعتماد عمومی مردم، عدم مقبولیت و در نتیجه عدم پذیرش رژیم سیاسی می شود. (1)

تلاش مشرکین مکه برای درگیر کردن افراد با ایمان (پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) با عواطف انسانی، به ویژه ارتباط آن ها با والدین و نزدیکانشان از یک سو و از سوی دیگر طرح این مسئله که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) با دعوت خویش بین فرزندان و پدر و مادر و بین زنان و شوهران فاصله و جدایی می اندازد و بنیان اجتماع را از هم می گسلد، سبب اختلاف بین افراد تازه مسلمان می شد. (2)

1.6. تحقیر و تمسخر

در طول تاریخ حیات انسان بر روی زمین تمسخر انبیاء و رهبران جبهه حق اصلی ترین و دائمی ترین حربه روانی کفار و زرسالاران بوده است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ). (3)

و هیچ رسولی بر آن مردم نمی آمد جز آنکه به استهزای او می پرداختند.

در این روش آلوده کردن اطلاعات طرف مقابل و تخریب شخصیتی و روانی او صورت می گیرد. این تخریب می تواند علاوه بر تأثیر مثبت در روحیه افراد خودی و نیروهای

ص: 64

1- پارسا، کیانه، «عملیات روانی جنگ نرم در عصر اطلاعات»، ص 10.

2- جمشیدی، محمد حسین، «عملیات روانی در صدر اسلام عملیات روانی مشرکان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و قرآن»، ص 35.

3- سوره حجر: 15، آیه 11.

بی طرف، در جهت ایجاد تزلزل در پیروان طرف مقابل نیز مؤثر واقع شود. یعنی نه تنها مشرکان از گرویدن افراد به پیامبر جلوگیری می کردند بلکه باعث تقویت نیروهای خودشان و دلسردی، ناامیدی و گاه ضعف در میان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یارانش می شدند. بدیهی است سیاست استهزاء و تمسخر، روحیه و شخصیت پیامبر و یارانش را جریحه دار می کرد و به لحاظ روانی و احساسی وضعیت سخت و دشواری ایجاد کرده و تحمل آن، بی اندازه مشکل می نمود.

قبیله قریش و در رأس آن ها بنی امیه، بیشتر از سایر قبایل مکه به این کار روی آوردند. از جمله کسانی که به آزار و استهزاء پیامبر روی آوردند، می توان به ابوسفیان بن حرب، حکم بن ابی العاص بن امیه، نضر بن الحارث، اسود بن المطلب اشاره کرد. (1)

استهزاء و تمسخر با هدف کوچک نشان دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و قداست زدایی از پیامبر و ناچیز نمایاندن دعوت و پیام او و در نتیجه پایین آوردن ارزش و جایگاه اجتماعی و سست کردن پایه های دعوت او، صورت می گرفت. تمسخر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در ادعای نبوت، معراج، مسخره کردن گزارش های مربوط به نعمت های بهشتی و تمسخر آن حضرت برای پیروی محرومان جامعه از او، برخی از موارد استهزایی است که می توان به آن اشاره کرد. (2)

قدرت مشرکین در مکه برای استفاده از شیوه تمسخر به حدی زیاد بود که خداوند متعال در فرمان خود به پیامبر برای علنی کردن دعوت به اسلام با پیش بینی استفاده

ص: 65

1- ابن خلدون، عبدالرحمان، «العبر»، ج 1، ص 396.

2- زرگری نژاد، غلامحسین، «تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)»، ص 252.

مشرکین از این شیوه به پیامبر بشارت می دهد که ما از تو در برابر این تهاجم دفاع کرده و پیامبر را آماده مواجهه با بالاترین میزان استفاده از تمسخر می کند. (1)

فشار این حملات بر پیامبر به حدی بود که خداوند با تسلی و تسکین، پیامبر را آرام و به او وعده نابودی مستهزئین را می دهد. طبق نظر تمامی مفسرین، آیه 97 از سوره حجر (2) اشاره به فشار قلبی و روحی وارده به پیامبر به علت شدت استهزاء از سوی مشرکین دارد. قرآن کریم در باب تمسخر پیامبر و مسلمانان در مکه توسط کفار و مشرکین می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ. وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ. وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ». (3)

بدکاران همواره در دنیا [از روی ریشخند و استهزا] به مؤمنان می خندیدند. و هنگامی که بر آنان می گذشتند آنان را با اشاره چشم و ابرو به مسخره می گرفتند. و چون به خانواده خود بازمی گشتند به سبب تمسخر مؤمنان خوشحال و شادمان باز می گشتند.

«یتغامزون» از ماده «غمز» به معنی «اشاره با چشم و دست به چیزی که مورد عیب جویی است» می باشد. این واژه به معنی «هرگونه عیب جویی» به کار می رود. تعبیر به «تغامز» دلیل بر این است که همه آن ها در این کار (اشاره به جهت تمسخر)

ص: 66

1- قمی، علی ابن ابراهیم، «تفسیرالقمی»، ج 1، ص 378.

2- (وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ) ترجمه: ما می دانیم که تو از آنچه مشرکان می گویند، دلتنگ می شوی.

3- سوره مطففین: 83، آیات 29 الی 31.

شرکت داشتند. مشرکین و کفار مکه تا حدی در شیوه تمسخر پیشرفته بودند که حتی در جلسات خصوصی در غیاب مسلمین این تمسخر را ادامه می دادند. (1)

(فَاتَّخَذَتْهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ). (2)

اما شما آن ها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند و شما به آنان می خندیدید.

(أَوْ خَلَقْنَا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا). (3)

یا هر مخلوقی که در نظر شما، از آن هم سخت تر است و از حیات و زندگی دورتر می باشد، باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدد بازگرداند. آن ها بزودی می گویند: چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو همان کسی که نخستین بار شما را آفرید آنان سر خود را از روی تعجب و انکار به سوی تو خم می کنند و می گویند: در چه زمانی خواهد بود؟ بگو شاید نزدیک باشد.

راغب در مفردات می گوید:

«(انغاض) به این معنا است که کسی سر خود را با حالت غرور و خود خواهی در مقابل دیگری تکان دهد.»

بنا به گفته راغب معنای آیه چنین می شود:

ص: 67

1- مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج 26، ص 285.

2- سوره مومنون: 23، آیه 110.

3- سوره اسرا: 17، آیه 51.

«چون حجت خود را به گوششان برسانی و قدرت خدای را بر هر چیز و همچنین بر خلقت اولشان یادآوری کنی تازه سرهاشان را از باب مسخره کردن تکان خواهند داد و خواهند گفت: این قیامت کی است؟» (1)

(وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْذًا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ). (2)

و کافران هنگام ملاقات تو، تو را جز به استهزاء نگرفته و گویند آیا این شخص است که بتان را که خدایان شما هستند به اهانت و بدی یاد می کند؟

(وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْذًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا). (3)

این کافران هرگاه تو را ببینند از حسد کاری ندارند، جز آنکه تو را تمسخر کرده و گویند آیا این مرد همان است که خدا به رسالت بر خلق فرستاده؟

انحصار استفاده شده در دو آیه فوق موید این مطلب است که مشرکین در معاشرت و دیدارهای که با پیامبر داشتند هیچ هدفی جز تمسخر پیامبر نداشتند. (4)

(وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ). (5)

ص: 68

-
- 1- طباطبایی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 13، ص 117.
 - 2- سوره انبیاء: 21، آیه 36.
 - 3- سوره فرقان: 25، آیه 41.
 - 4- طباطبایی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 14، ص 288.
 - 5- سوره صافات: 37، آیه 14.

و چون آیت و معجزی مشاهده کنند باز هم به فسوس و مسخره پردازند.

طبرسی در مجمع البیان به نقل از دیگران قائل به این نظر است که در معنای کلمه «یَسْتَسْخِرُونَ» دو نکته وجود دارد:

1. دعوت بعضی از مشرکین از بعضی دیگر برای اظهار استهزاء و مسخرگی.

2. باور قلبی مشرکین و کفار به مسخرگی قرآن و معجزات پیامبر. (1)

اصحاب و مسلمانان اندک مکه نیز از آسیب و گزند تمسخر اهل مکه در امان نبودند. الاسود بن عبد یغوث که پسر دایی پیامبر بود هنگامی که فقرای مسلمانان را می دید به کنایه و تمسخر می گفت: «این ها سلاطین روی زمین اند که ملک کسری را به ارث می برند». (2)

مشرکین مکه علاوه بر تمسخر علنی اهل ایمان، در جمع های خصوصی خود نیز به این روش عمل می کردند. ابوجهل رو به قریش می کرد و می گفت: «می خواهید شما را از زقوم که محمد ما را به آن تهدید می کند اطعام کنم؟!» سپس می فرستاد و کره و خرما حاضر می کردند و می گفت: «این همان زقوم است». (3)

ص: 69

1- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج 8، ص 298-299.

2- ابن الاثیر، ابوالحسن، «الکامل فی التاریخ»، ج 2، ص 71.

3- مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج 17، ص 15.

یکی از شیوه‌های مشرکین و کفار مکه استفاده از شیوه شیفتگی و خود برتر بینی بود. در استفاده از این روش آن‌ها آشکارا به نمایش و تبلیغ خصائل استکباری در برابر آیات خدا و مسلمانان می‌پرداختند. مشرکین با این اقدام با کوچک شمردن دعوت پیامبر، به مانور اهریمنی بزرگ نمایی و استکبارگری در برابر مسلمین می‌پرداختند تا نشان دهند که ارزش و اهمیت تنها در راه و رسم جاهلی است و همه چیز جز آنچه خود بدان پایبندند، بی ارزش است. خداوند درباره این اقدام روانی مشرکین می‌فرماید:

(وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا). (1)

و هر گاه بر او تلاوت آیات ما شود چنان با غرور و تکبر پشت گرداند که گویی هیچ آن آیات الهی را نشنید، پنداری از هر دو گوش کر است.

تأثیر منفی این روش بر طبقات محروم، مسخ شخصیت آن‌ها و در نتیجه نپذیرفتن حق از سوی آنان و تسلیم شدن در برابر ارزش‌های جاهلی و استکباری بود. از دید عرب‌های جاهلی، مستکبران مشرک، مظاهر واقعی قدرت و محور جامعه و تعیین کننده سرنوشت و معیار ارزش‌ها تلقی می‌شدند، زیرا حاکمیت استکبار زمانی بلامنازع است که از دیدگاه مردم، مستکبران مظاهر واقعی قدرت و محورهای اجتماع و قبله گاه آمال و حاجات و تعیین کننده سرنوشت‌ها و معیار ارزش‌ها باشند.

در منازعات دینی، وابستگی دشمنان به جریانات و اشخاص دینی و اجتماعی سبب استفاده از این شیوه می‌باشد. در حکومت نبوی دشمنان پیامبر که از طبقه ممتاز اجتماعی و دینی بودند توانستند با استفاده از موقعیت اجتماعی‌ای که در اذهان دیگران

ص: 70

داشتند دیگران را با خود همراه کرده و به مبارزه با جبهه حق پردازند. موقعیت اجتماعی قریش (1) و رهبران جبهه نفاق (2) و موقعیت دینی یهودیان (3) در حکومت نبوی در برابر مردم مکه که در جاهلیتی گسترده بودند (4) و انصار و مهاجرینی که عموماً کمترین انتسابی به طبقات خاص جامعه نداشتند (5) سبب استفاده از این شیوه از سوی آنان شد.

این مسئله در حکومت علوی به علت انتساب سببی و نسبی سران جمل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و موقعیتی که از این انتساب و امتیازاتی همچون سبقت در اسلام (6) و مجاهدت در نبردهای مختلف برایشان حاصل شده بود؛ تکرار شد و منجر به همراهی چندین هزار نفر از آحاد جامعه با سران جمل شد. (7) در هر دو حکومت نبوی و علوی دشمنان توانستند با استفاده از مفاهیم و اهدافی جذاب و قابل فهم مانند تظلم خواهی خلیفه خدا (8) و برچیدن موانع رشد جوامع و قبایل، اغراض اصلی خود را مخفی کرده و به وسیله آن مفاهیم دیگران را با خود همراه کنند.

ص: 71

-
- 1- مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج 15، ص 38. آبی، منصور بن حسین، «نثر الدر فی المحاضرات»، ج 1، ص 273.
 - 2- ابن عبد البر، یوسف ابن عبدالله، «الاستیعاب»، ج 3، ص 941.
 - 3- سوره مائده: 5، آیه 18.
 - 4- مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج 29، ص 236.
 - 5- سوره منافقون: 63، آیه 8.
 - 6- مفید، محمد بن محمد، «الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره»، ص 329.
 - 7- آبی، منصور بن حسین، «نثر الدر فی المحاضرات»، ج 4، ص 9.
 - 8- بلاذری، احمد بن یحیی، «جمل من انساب الاشراف»، ج 2، ص 223.

هنگامی که قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت، سران مشرکان مکه جنجالی تبلیغاتی به راه انداختند که:

«دیدید محمد فرستاده خدا نیست و ادعاهایش نادرست است؟ تغییر قبله از بیت المقدس نشان از تردید او در دعوتش دارد. چندی پیش، از قبله پدرانش برگشت و از مکه به مدینه هجرت کرد و اکنون به همان قبله بازگشته و به خاطر محبت و اشتیاق به موطن و سرزمین آباء و اجدادی، قبله را به سوی مکه تغییر داده است تا به دین آنان درآید». (1)

مشرکین و کفار مکه با ایجاد سوال های بی جواب و بی اساس در دل مردم مکه و افراد تازه مسلمان شده، شک و تردید ایجاد می کردند.

خداوند متعال در قرآن کریم سوالات مشرکین را اینگونه بیان می کند:

(وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ؟) (2)

و گفتند: این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر مکه و طایف نازل نشد.

(وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا). (3)

و چون بر آنان آیات ما تلاوت شود گویند: شنیدیم، اگر ما هم می خواستیم مانند آن می گفتیم

ص: 72

1- بلخی، مقاتل بن سلیمان، «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، ج 1، ص 144.

2- سوره زخرف: 43، آیه 31.

3- سوره انفال: 8، آیه 31.

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً). (1)

و باز کافران جاهل به اعتراض گفتند که چرا این قرآن اگر از جانب خداست یکجا برای رسول نازل نشد؟

(وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا. أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا).

(2)

گفتند: چیست این پیامبر را که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای بر او فرود نمی آید تا با او بیم دهنده باشد؟ چرا از آسمان گنجی برایش افکنده نشود؟ چرا او را باغی نیست که از آن بخورد؟

(وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا). (3)

کسانی که به دیدار ما امید ندارند، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند؟ یا، چرا پروردگار خود را نمی بینیم؟

(وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ). (4)

کافران گفتند: چرا بر او معجزه ای از خدا فرو نیامد؟

(يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ). (5)

می گویند: چرا گنجی بر او افکنده نمی شود؟ و چرا فرشته ای همراه او نمی آید؟

ص: 73

1- سوره فرقان: 25، آیه 32.

2- سوره فرقان: 25، آیات 7-8.

3- سوره فرقان: 25، آیه 21.

4- سوره انعام: 6، آیه 37.

5- سوره هود: 11، آیه 12.

این اقدامات از سوی مشرکین و کفار سبب شد تا تمام طبقات و گروه های اجتماعی مکه پیامبر را با نگرشی منفی مورد اذیت و آزار قرار دهند. [\(1\)](#)

این فضا و هجمه سنگین روانی بر علیه پیامبر در مکه در شرایطی صورت می گرفت که تا قبل از ادعای نبوت، در مکه ایشان را به محمد امین (صلی الله علیه و آله وسلم) شناخته و مورد اعتمادترین فرد در مکه از سوی تمام مردم بودند. [\(2\)](#)

ص: 74

1- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبوية»، ج 1، ص 291.

2- ابن سعد، «الطبقات الكبرى»، ج 1، ص 156.

یهودیان که از نسل حضرت ابراهیم (علیه السلام) می باشند، خود را فرزندان یهودا، فرزند حضرت یعقوب (علیه السلام) می دانند. (1) اطلاق کلمه «بنی اسرائیل» به یهودیان به علت انتساب یهود به حضرت یعقوب (علیه السلام) می باشد. «اسرائیل» به معنای «بنده خدا»، نام دیگر حضرت یعقوب (علیه السلام) می باشد. (2) یهودیان در طول تاریخ در سرزمین های مختلفی همچون مصر، کنعان، بابل و فلسطین سکونت داشتند. در عرف قرآن کریم مراد از بنی اسرائیل، یهود قدیم و مراد از یهود، یهودیان معاصر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) ساکن مدینه و شهرک ها و قلعه های پیرامون آن است. (3)

در باب علل مهاجرت برخی از یهودیان به منطقه جزیره العرب نظرات مختلفی وجود دارد. به اعتقاد بیشتر مورخان، گروه هایی از بنی اسرائیل با هجوم بخت النصر، به جزیره العرب وارد شدند و بیشتر در مناطق شرقی عربی، مانند عراق و سواحل خلیج فارس سکونی گزیدند. عده ای دیگر قائلند افزایش جمعیت یهودیان در فلسطین موجب شد که این منطقه برای زندگی آنان کافی نباشد؛ بنابراین برخی از آنان به ناچار به سرزمین های مجاور، یعنی مصر و عراق، به جزیره العرب مهاجرت کردند. (4)

در برخی از روایات اسلامی، علت مهاجرت یهودیان به مدینه، آگاهی آن ها از ظهور و نیز محل هجرت پیامبر آخرالزمان بیان شده است. در روایتی ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: یهود در کتاب های خود خوانده بودند که محل هجرت پیامبر اسلام

ص: 75

1- توفیقی، حسین، «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص 45.

2- طبرسی، فضل بن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، ج 1، ص 206.

3- جیمز، هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص 981.

4- مومنی، علی اکبر، «بررسی تحلیلی مواجهه قرآن با یهود»، ص 27.

(صلی الله علیه و آله وسلم) میان دو کوه عیر و أحد است؛ بنابراین برای یافتن این دو کوه حرکت کردند و وقتی آن ها را یافتند، در آنجا ساکن شدند. (1) برخی معتقدند از گزارش های مختلف مربوط به علل مهاجرت یهود به حجاز می توان نتیجه گرفت که این مهاجرت در چند مرحله صورت گرفته است. مناسب نبودن آب و هوای حجاز و عدم آمادگی آن برای کشاورزی و تجارت در مقایسه با سایر سرزمین ها، مؤیدی بر این مطلب است که سکونت آن ها در جزیره العرب اهداف مادی نداشته است. (2)

اسلام همواره به دین یهود به عنوان یکی از ادیان بزرگ آسمانی به دیده احترام نگریسته، ولی ملت یهود به استثنای معدودی از آنان، در طول تاریخ، به دین الهی خود تعبد عملی نداشته و خداوند در قرآن کریم غالباً آن ها را نکوهش و سرزنش کرده است. قوم یهود از جمله اقوامی است که سرگذشت آنان در قرآن کریم در ابعاد گسترده بیان شده است و چگونگی نگرش قرآن به این قوم از جهات گوناگون قابل بررسی است. بر این اساس قرآن غنی ترین منبع و مطمئن ترین مرجع برای شناخت عملکرد یهود و نیز دستیابی به واکنش مناسب به منظور برخورد با آنان است. (3)

به نظر می رسد که آغاز دشمنی یهود به شروع دعوت اسلامی باز می گردد، زیرا یهود خود از منتظران ظهور پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند. وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مبعوث گردید، چون ایشان را پیامبری یهودی ندیدند با اینکه ایشان را به حکم قرآن شناخته

ص: 76

1- طباطبایی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 223.

2- صادقی، مصطفی، «پیامبر و یهود حجاز»، ص 34.

3- مومنی، علی اکبر، «بررسی تحلیلی مواجهه قرآن با یهود»، ص 12.

بودند (1)، اما از روی حسادت و استکبار، دست به مخالفت با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) زدند و تمام تلاش خود را برای بازگرداندن مردم به آئین جاهلی به کار بستند. (2)

2.1. تشجیع و تحریک احساسات (برانگیختن خشم جاهلی)

یهودیان مکه که اوس و خزرج دو طایفه بزرگ و اصلی مدینه را در صلح کامل می دیدند، برای ایجاد تنش و درگیری در مدینه به دنبال برهم زدن این اتحاد و صلح بودند. به همین منظور شاس بن قیس با یادآوری کردن گذشته خونین و جنگ های این دو قبیله با هم، به ویژه نبرد بُعث، احساسات قبیله ای آن دو طایفه را تحریک کرد. او توانست شیرینی برادری اوس و خزرج را به تلخی بکشاند، به گونه ای که به یکدیگر تفاخر ورزیدند و گفتگو بالا گرفت تا جایی که «اوس بن قیظی» از اوس و «جبار بن صفر» از خزرج با هم قرار گذاشتند که در محلی یکدیگر را با شمشیرهای برهنه ملاقات کنند. این اقدام یهودیان در صورت عدم حضور پیامبر و رهنمودهای ایشان، سبب درگیری خونین و تشتت در مدینه می شد. (3)

بزرگان یهود برای تحریک سران قریش در مکه بر علیه پیامبر به جهت شرکت در جنگ احزاب به مکه رفته و در دیدار با مشرکین بزرگ مکه گفتند:

ص: 77

1- سوره بقره: 2، آیه 146: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ).

2- سوره بقره: 2، آیه 109: (وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ).

3- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبویه»، ج 1، 557.

«محمد، شما و ما را هدف قرار داده و یهودیان بنی قینقاع و بنی نظیر را مجبور به ترک وطن نموده است. شما گروه قریش برخیزید و از همپیمانان خود کمک بگیرید. هفتصد شمشیرزن یهودی در دهانه مدینه آماده اند. همه آن ها به یاری شما می شتابند.»

سران شکست خورده قریش تحت تأثیر این روش با یهود هم پیمان شدند و برای جنگ احزاب راهی مدینه شدند. (1)

2.2. ایجاد تردید

از شیوه هایی که دشمن در عملیات روانی برای تغییر افکار عمومی طرف مقابل به سود خود استفاده می کند، ایجاد تردید و تزلزل در باورهای جامعه است. اعتقادات و باورهای مردم، از انطباق تصاویر ذهنی آن ها با «جهانی که می شناسند»، نشأت می گیرد. پس اگر تصاویر دیگری به آن ها نشان داده شود که گمان کنند با دنیای شناخته شده و ساخته و پرداخته شده در ذهنشان، هماهنگی بیشتری دارد، می توان اعتقادات آنان را دگرگون کرد. یکی از مؤثرترین شیوه ها در ارائه مفاهیم جدید که منجر به تغییر نگرش ها و باورهای جامعه می شود، ایجاد تردید در میان جامعه نسبت به مفاهیم پذیرفته شده پیشین است. در حقیقت از راه شبهه افکنی و ایجاد تزلزل و شک، سعی می شود اطلاعات جدیدی فراروی افکار عمومی قرار داده شود تا آنان خودبه خود اقدام به تغییر باورها کنند. (2)

ص: 78

-
- 1- سبحانی، جعفر، «فروغ ابدیت»، ج 2، ص 123.
 - 2- طائب، مهدی، «سیری در عملیات روانی در اسلام (2)»، ص 17.

القای شک و دوگانگی در اندیشه مسلمانان نوظهور علت اصلی استفاده مشرکین و یهودیان از این شیوه، برعلیه حکومت و رسالت نبوی بود. افراد تازه مسلمان شده به علت عدم آگاهی همه جانبه به ابعاد دین اسلام مستعدترین گروه برای دشمنان به جهت استفاده از این شیوه بودند. همچنین القاء تردید و شک در یهودیانی که هیچ آشنایی با اسلام و دین یهود نداشتند سبب می شد در جامعه آن دوران گرایش به اسلام تصمیمی اشتباه به حساب آمده و این انتخاب در منظر دیگران انتخابی سفیهانه به نظر آید. (1)

قران کریم درباره اقدامات یهود برای ایجاد تردید در بین مردم می فرماید:

(وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ). (2)

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده اول روز ایمان آرید و آخر روز کافر شوید، شاید (به این حيله) آن ها نیز (از اسلام) برگردند.

دوازده نفر از احبار یهود با هم توطئه کردند که اول صبح اظهار اسلام کنند و آخر روز از آن برگردند و بگویند:

«علت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش هم گفتگو و مشاوره نمودیم و دانستیم که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پیامبر موعود در تورات نیست و در نتیجه کذب و بطلان او بر ما معلوم گشت.»

ص: 79

1- مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج 9، ص 65.

2- آل عمران: 3، آیه 72.

هدف احبار این بود که با این اقدام در قلب اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تردید پدید آید. یهودیان به علت این تلقی از سوی مردمان آن زمان مبنی بر اینکه شناخت یهودیان از همه طوایف و گروه‌ها نسبت به امور دینی و الهی بیشتر است؛ با این عمل، سعی در القاء و ایجاد و شک و تردید در ذهن دیگران نسبت به عقاید مسلمانان داشتند. (1)

سران یهود برای اینکه یهودیان مستضعف به سمت اسلام گرایش پیدا نکنند با تحریف صفات پیامبر در تورات در امت خود نیز ایجاد تردید کرده و مانع از گسترش اسلام در بین یهودیان می شدند. خداوند متعال با هشدار به سران و علمای یهود بدترین عقوبت را برای این اقدام شوم آنان معین کرده و می فرماید:

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ). (2)

پس وای بر آن کسانی که از پیش خود کتاب را نوشته و به خدای متعال نسبت دهند تا به بهای اندک بفروشند، پس وای بر آن‌ها از آن نوشته‌ها و آنچه از آن به دست آرند.

امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«عَمَدُوا إِلَى التَّوْرَةِ وَحَرَفُوا صِفَةَ النَّبِيِّ لِيُوقِعُوا الشَّكَّ بِذَلِكَ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْيَهُودِ». (3)

ص: 80

1- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البيان في تفسير القرآن»، ج 4، ص 125.

2- سوره بقره: 2، آیه 79.

3- مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج 9، ص 65.

علمای یهود وقتی با پرسش مخاطبان خود مبنی بر تطبیق پیامبر آخرالزمان در تورات با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مواجه می شدند، سعی می کردند این علائم را به سبب ایجاد تردید در قلوب و افکار مردم به شکلی خلاف واقع، تفسیر و توجیه کنند. به طور مثال می گفتند:

آن چه در تورات در مورد محمد و علی آمده است، راست است، اما این محمد و علی که در عصر ما هستند، آن کسانی که تورات می گوید نیستند بلکه آنان پانصد سال بعد می آیند. (1)

عالمان یهودی آیات تورات را به صورت آیات قرآن در می آورند و بعد از آن این مطلب را در ذهن مسلمانان تزریق می کردند که همه مطالب قرآن از تورات گرفته شده است تا به این وسیله ریشه ایمان مؤمنان را سست کنند و در قلب شان نسبت به حقانیت و معجزه بودن قرآن تردید ایجاد نمایند. (2)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) از آغاز دعوتشان تا پس از ورود به مدینه در سال دوم هجری، به سوی بیت المقدس نماز می خواندند. در مدینه، نمازگزاران مسلمانان به سوی بیت المقدس، باعث شد یهود آن را وسیله ای برای عملیات روانی علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار دهد. آنان این تردید را در بین مسلمانانی که تازه به اسلام گرویده بودند، افکندند که:

«اگر این مرد، پیامبری جدید و دین او غیر از دین موسی (علیه السلام) است، چرا به قبله شریعت ما نماز می گزارد؟» (3)

ص: 81

1- امام عسکری (علیه السلام)، «تفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری»، ص 230.

2- عبدالفتاح طیاره، عقیف، «چهره یهود در قرآن»، ص 65.

3- قمی، علی ابن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج 1، ص 63.

سران یهود برای تغییر قبله برنامه معین داشتند. آنان پیشینی کرده بودند که اگر قبله مسلمانان تغییر کرد، در تهاجم روانی خود تردیدی جدید پدید آورند. بدین ترتیب که بگویند:

«اسلام دین استواری نیست و بر اساس فشار و عدم مقاومت، شریعت خود را تغییر می دهد؛ در حقیقت محمد فرستاده خدا نیست که مطالب را از او دریافت و ابلاغ کند. اگر او فرستاده خداست، چگونه تصور می شود ابتدا خداوند بگوید به قدس نماز بخوانید، سپس از سخن خود دست بردارد و بگوید به سوی کعبه نماز گزارید. از این گذشته، اگر جهت قبله به سوی قدس صحیح و عبادات و نمازها به آن سو مقبول بوده، از این پس نمازها باطل خواهد بود و اگر قبله جدید صحیح است، نمازهای پیشین باطل است.» (1)

2.3. تحقیر و تمسخر

وقتی باورهای افرادی که هنوز از استحکام لازم برخوردار نباشد، مورد تمسخر و استهزای مداوم کسانی قرار گیرد که به دانش و آگاهی شهرت دارند، فوراً متزلزل می شود و افراد برای اینکه مورد تمسخر واقع نشوند، تلاش می کنند خودشان را از وابستگی هایی که به سبب آن ها مورد استهزاء قرار گرفته اند دور کنند. رهبران یهودی از این ابزار روانی آگاهی کامل داشتند و به همین سبب آن را به کار می گرفتند.

ص: 82

1- بلخی، مقاتل بن سلیمان، «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، ج 1، ص 144-145.

یهودیان به علت شدت نژادپرستی و برتر دانستن دین یهودیت بر تمام ادیان دیگر _ علیٰ رغم تحریف گسترده دین حضرت موسی (علیه السلام) _ هدفی جز تمسخر اسلام نداشته (1) و با این روش در صدد تضعیف مسلمین بودند. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ). (2)

ای اهل ایمان، با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به فسوس و بازیچه گرفتند دوستی نکنید و از خدا بترسید اگر به او ایمان آورده اید. و چون شما ندای نماز بلند کنید آن را مسخره و بازی فرض کنند، زیرا آن قوم مردمی بی خرد و نادانند.

خداوند متعال تمسخر و تحقیر صورت گرفته علیه پیامبر و مسلمین را اینگونه بیان می کند:

(مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْنَا غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعَيْنَا لَكِنَّا بِالسِّنْتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْنَا وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا). (3)

بعضی از جهودان کلمات خدا را به معنی دگرگون می کنند و می گویند: شنیدیم و عصیان می ورزیم، و بشنو و کاش ناشنوا گردی و

ص: 83

1- طباطبایی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج6، ص27.

2- سوره مائده: آیات 57-58.

3- سوره نساء: 4، آیه 46.

«راعنا». به لغت خویش زبان می گردانند و به دین اسلام طعنه می زنند. اگر می گفتند که شنیدیم و اطاعت کردیم و «انظُرنا»، برایشان بهتر و به صواب تر بود. خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده و جز اندکی ایمان نیاورند

یهودیان هنگام مواجهه با کلام پیامبر برای تحقیر ایشان به جای گفتن «سمعنا و اطعنا» (شنیدیم و عمل کردیم)، با گستاخی و بی ادبی به قصد استهزاء می گفتند: «شنیدیم و مخالفت می کنیم». (1)

اعراب هنگام گفتگو به مخاطب خود می گویند «اسمع اسمعك الله» اما یهودیان برای طعنه و تحقیر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می گفتند: «اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ» به معنای «بشنو که هرگز نشنوی». این سخن معادل فارسی «از شما گفتن و از ما گوش نکردن» است که به جهت تحقیر و بی اهمیت جلوه دادن کلام و گوینده اش از سوی مخاطب گفته می شود. یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام گفتگو با آن حضرت با شنیدن سخنان او می گفتند: «راعنا» یعنی «در مورد ما رعایت کن و تامل نما تا سخنانت را به دل بسپاریم یا بنویسیم». اما یهودیان این واژه را دستاویزی برای تمسخر قرار داده و «راعنا» را به معنای «ما را تحمیق کن» به کار می بردند و در حقیقت مصدر آن را «رعونت» در نظر می گرفتند که به معنای کودنی است. در این باره امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

این کلمه در زبان عربی دشنام و ناسزاست. یهودیان به جای واژه «راعنا» از واژه «راعینا» که به معنای چوپان است استفاده می کردند. منظور یهود از به کار بردن این واژه، رساندن این پیام بود که پیامبر را

ص: 84

تعدادی گوسفند و احمق احاطه کرده اند و مخاطبان پیامبر بهره ای از هوش و ذکاوت نبرده اند. (1)

زمانی که تعداد معدودی از یهودیان مانند عبدالله بن سلام، ثعلبة بن سعید به دین اسلام گرویدند، این اقدام آن ها خشم سران یهود را برانگیخت و برای تحقیر شخصیت این افراد آن ها گفتند:

اینها از «اشرار» یهود بودند که دین اسلام را پذیرفتند و اگر از «اخیار» ما بودند، آیین نیاکان خود را ترک نمی کردند. (2)

2.4. شیفتگی و تلطیف

شیفتگی و خود برتری انسان ها ریشه در دو عامل دارد:

1. افتخار به موقعیت اجتماعی برآمده از نسب ها و سبب های همچون ثروت و قدرت.

2. تصدیق و همراهی دیگران با یک رهبر یا جبهه سیاسی یا اجتماعی.

تصدیق یعنی اینکه شخصی که مورد احترام است بگوید فکر، برنامه یا محصول یا شخص معینی خوب یا بد است. تصدیق فن رایج در تبلیغ و مبارزات سیاسی و انتخاباتی است. حمایت اشخاص معروف (سیاستمداران، هنرمندان، ورزشکاران، دانشمندان و...)، گروه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از فردی یا جریانی تصدیق نامیده می شود. (3) از تلطیف و تنویر جهت مرتبط ساختن مفهوم یا اتفاقی با کلمه ای پر

ص: 85

1- مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج 3، ص 404-405.

2- سبحانی، جعفر، «منشور جاوید»، ج 6، ص 300.

3- قربانی گلشن آباد، محمد، «فرهنگ و تهاجم فرهنگی»، ص 165.

فضیلت استفاده می شود تا بدون بررسی شواهد این ادعا و ارتباط پذیرفته و تصدیق شود. (1)

یهودیان در زمان دعوت پیامبر نسبت به بشارت ها و اندازهای ایشان با استفاده از جایگاهی که زائیده توهم شان بود برای خود شانی الهی قائل می شدند و غیر از نژاد خود را پست و حقیر می دانستند. آنان در برابر اندازهای رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)، خود را فرزندان و دوستان خدا معرفی کرده و با بیان و نمایش تقدم شان در دینداری نسبت به اعراب، تصویری از برتری شان نسبت به مسلمین القاء می کردند. این مقام تشریفاتی و نژادپرستی یهود سبب شده بود در برابر تمام گروه ها تقاخر ورزیده و خود را تنها جبهه حق و اصیل معرفی کنند. (2)

یهودیان از مفاهیمی جذاب و الهی همچون «ابناء الله و احباء الله» استفاده می کردند ولی قصدشان تضعیف اسلام و ضربه به مسلمین بود.

سران یهود برای تشویق مشرکان مکه به جنگ با پیامبر از این روش استفاده کردند. گروهی از آن ها به سرکردگی کعب بن اشرف بعد از جنگ احد به مکه رفتند، تا مشرکان مکه را با خود هم پیمان کرده و پیمان خود را با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بشکنند. آن ها در این راه و برای جلب نظر مشرکین حتی بر بت های آنان سجده کردند. زمانی که ابوسفیان از آن ها پرسید: «با توجه به این که شما اهل کتاب و باسواد هستید، بگویید آیین ما

ص: 86

1- پارسا، کیانه، عملیات روانی جنگ نرم در عصر اطلاعات، کنفرانس بین المللی مدیریت و اقتصاد در قرن 21، 1394، ص 7.

2- سوره مائده: 5، آیه 18: (وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ).

بہتر است یا محمد؟» گفتند: «(به خدا سوگند آیین شما از آیین محمد برتر است (1) و شما راه یافته تر از او و پیروانش هستید.» (2) یهودیان به وسیله شیفته کردن و ایجاد حس افتخار به بت پرستی و رسم جاهلی در مشرکین از طریق تصدیق، تعریف و همراهی با آنان توانستند مشرکین را مهره ای مهم برای اقدامات آتی خود کنند.

ص: 87

1- سوره نساء: 4، آیه 51: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَيَاتِ وَالطَّاعَاتِ وَيَقُولُونَ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا هٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا).

2- طبری، «تاریخ الامم و الملوك»، ج 3، ص 416-417.

اشاره

با ورود پیامبر اسلام به مدینه جبهه جدیدی در مقابل پیامبر ایجاد شد. این جبهه که در گفتمان قرآنی منافقین نام دارند با اتخاذ نفاق و دورویی با ظاهری دین مآبانه در مقابل ترویج آئین محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) ایستادگی کردند. منافقین که توانایی حذف فیزیکی پیامبر را نداشتند به علت از دست دادن موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود در مدینه کینه ای سخت از اسلام و پیامبر در دلشان ایجاد کردند. گاهی منافقین به علت ترس از مقابله پیامبر با آن ها و گاهی برای به دست آوردن منافع اجتماعی و اقتصادی مدینه، با اسلام همکاری و همراهی می کردند ولی با به دست آوردن کوچک ترین فرصتی، سخت ترین ضربات را به پیکره جامعه اسلامی وارد می کردند.

منافقین که توان مقابله فیزیکی با اسلام را نداشتند برای پیشبرد اهدافشان اقدامات روانی را در پیش گرفته و به حدی در این مسئله پیش رفتند که در سال های آخر حیات پیامبر، اقدام به ساخت مسجدی برای فرماندهی و راهبری اقدامات روانی خود نمودند. (1)

3.1. شایعه

شایعه در فضایی تولید می شود که امکان دسترسی به اخبار و اطلاعات موثق امکان پذیر نباشد. به عبارتی شایعه در جایی ایجاد می شود که خبر نباشد و یا خبر از منابع موثق منتشر نگردد. شایعه انتقال شفاهی پیامی است که برای برانگیختن باور مخاطبان و همچنین تأثیر در روحیه آنان ایجاد می شود. مطالب کلی شایعه باید حول محورهای

ص: 88

1- ابن عبدالبر، «الاستیعاب»، ج 3، ص 941.

اساسی و مهمی باشد که مخاطب نسبت به آن حساسیت بالایی دارد. هر شایعه در برگیرنده بخش قابل توجهی از واقعیت می تواند باشد، ولی ضریب نفوذ آن بستگی به درجه ابهام و اهمیت آن دارد. در واقع هر چقدر شایعه پیرامون مسائل مبهم و مهم باشد همان مقدار ضریب نفوذ آن افزایش می یابد. با توجه به موضوع و جامعه هدف، شایعات گوناگونی تولید می شوند که عبارتند از «شایعات تفرقه افکن»، «هراس آور»، «امید بخش»، «آتشین» و «خزنده». در شایعه سازی از تاکتیک های گوناگون از جمله «تسطیح»، «همانندسازی»، «برجسته سازی (بزرگنمایی)» و مانند این موارد نیز استفاده می شود. (1)

پس از پایان پیروزمندانه جنگ بدر، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عبدالله بن رواحه و زید بن حارثه را مأمور کردند که به سمت مدینه بروند و خبر پیروزی را به مردم مدینه برسانند. آن حضرت شتر مخصوص خود را به زید داد که به عنوان نشانه صدق خبر با خود ببرد. وقتی این دو به مدینه رسیدند و خبر را در مدینه پخش کردند، کعب بن اشرف یهودی که با سران نفاق ارتباط داشت، گفت: «اگر این گزارش راست باشد، باید زیر زمین بهتر از روی آن باشد». انتشار خبر پیروزی مسلمانان، حزب نفاق را سخت ترساند. منافقان برای خنثی کردن این شور و شعف مردم، دست به شایعه پراکنی زدند. آنان به یکی از یاران صمیمی پیامبر به نام ابولبابه گفتند:

«جریان به گونه ای دیگر است و مسلمانان پا به فرار نهاده اند و محمد کشته شده است و نشانه قتل محمد، شتر اوست که زید بن

ص: 89

حارثه بر آن سوار شده، از ترس و وحشت جنگ نمی داند که چه می گوید».⁽¹⁾

در اوج جنگ احد برخی منافقین شایعه کردند که پیامبر کشته شده است. این شایعه ضربه سهمگینی به روحیه سربازان اسلام وارد کرد و سبب شکست سخت سپاه اسلام از مشرکین شد.⁽²⁾

از دیگر شایعات منافقان که تاثیر سوئی بر افکار مسلمانان داشت ماجرای تهمت به عایشه، همسر پیامبر بود که به وسیله گروهی از منافقان از جمله عبدالله ابن ابی، حسان بن ثابت، مسطح و حمنة بنت جحیش صورت پذیرفت و فضای پاک مدینه را به تشویش کشاندند. در بازگشت از غزوة بنی المصطلق و هنگامی که کاروانیان برای استراحت توقف کرده بودند، عایشه برای امورات شخصی از لشکرگاه فاصله گرفت و چون گردنبد خود را گم کرد، مدتی مشغول یافتن آن شد در حالی که لشکریان که از غیبت وی اطلاع نداشتند، به راه افتاده و کجاوه وی را به تصور اینکه عایشه در آن است، همراه خود بردند. عایشه که با بازگشت به لشکرگاه آنجا را خالی یافت در همان مکان ماند تا اینکه فردی به نام صفوان بن معطل به او رسید و شترش را در اختیار عایشه قرار داد و او را همراه خود به لشکریان رساند. همین تأخیر سبب شد منافقین شایعاتی را درباره ارتباط عایشه با صفوان مطرح کنند.⁽³⁾

در جریان جنگ تبوک، پیامبر به علت احتمال کودتا توسط منافقین در مدینه، علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را به جانشینی خود در مدینه منصوب کردند. با این انتصاب منافقین با

ص: 90

1- واقدی، «المغازی»، ج 10، ص 115.

2- مجلسی، «بحار الانوار»، ج 38، ص 170.

3- طبری، «تاریخ الامم و الملوک»، ج 2، ص 614.

انتشار شایعه به دنبال تضعیف روحیه مسلمین بودند. منافقین با پخش کردن این شایعه که نبرد علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) به جنگ تبوک به این علت بوده است که پیامبر با علم به سختی های راه و اتفاقاتی که در جنگ با سپاه روم ممکن است اتفاق بیافتد می خواهد این دو نفر از سختی ها و اتفاقات جنگ به دور و در امان باشند. (1)

منافقین در هنگام غیاب پیامبر در مدینه با انتشارات شایعاتی مبنی بر شکست سپاه اسلام و اسیر شدن مسلمین و هجوم کفار به شهر تا حدی فضای مدینه را برای مردم مسموم و در قلوب مسلمین اضطراب ایجاد کردند که با کثرت شکایات اهل مدینه پیرامون این شایعات به پیامبر، از سوی خداوند آیه 60 سوره احزاب (2) مبنی بر اتمام حجت با شایعه پراکنان برای اخراجشان از مدینه نازل شد. (3)

منافقین با استفاده از شایعات آتشین و خصمانه با هدف ایجاد هیجان در آحاد جامعه و ترس از عوامل بیگانه به دنبال ترس جامعه نبوی از دشمن و بدبینی جامعه به پیامبر بودند تا بتواند به هدف اصلی خود که تفرقه و تضعیف حکومت نبوی بود برسند.

3.2. تحقیر و تمسخر

منافقین مدینه که در راس آن ها عبدالله ابن ابی حضور داشت در هر فرصتی در صدد تحقیر نمودن و به سخره گرفتن مسلمانان واقعی بودند. آن ها در ظاهر خود را مسلمان

ص: 91

-
- 1- طبری، «تاریخ الامم و الملوک»، ج 3، ص 104.
 - 2- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا.
 - 3- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البيان في تفسير القرآن»، ج 5، ص 581.

معرفی می کردند اما در مراداتی که با اهل نفاق و یهودیان داشتند (1)، اهل ایمان را جز تعدادی از جاهلان و ابلهان به حساب نمی آوردند و هدفی برای خود جز تمسخر مسلمانان نمی دیدند.

خداوند متعال در آیات 13 و 14 در بیان حالات منافقین می فرماید:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا حَلَّوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ). (2)

و هنگامی که به آنان گفته شود: همانند سایر مردم ایمان بیاورید می گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی دانند. و چون به اهل ایمان برسند گویند: ما ایمان آوردیم و وقتی با شیاطین خود خلوت کنند گویند: ما با شما ایم، جز این نیست که مؤمنان را مسخره می کنیم.

منافقین پیامبر خدا را «أُذُن» یعنی ساده لوح، زودباور و یا دهن بین و به اصطلاح امروزی «گوشی» می خواندند و می گفتند: «هر چه به او بگوییم راست باشد یا دروغ، او می پذیرد». (3) در این باره گفته اند که تعدادی از منافقین، به استهزاء و بدگویی پیامبر مشغول بودند. یکی از آن ها گفت: «آرام باشید و پشت سرش چیزی نگوید اگر بشنود به ضرر ما تمام می شود». آن ها گفتند: «ما اکنون هر چه دلمان بخواهد

ص: 92

1- طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج 1، ص 77.

2- سوره بقره: 2، آیات 13-14.

3- سوره توبه: 9، آیه 61: (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ). ترجمه: و از منافقان کسانی هستند که همواره پیامبر را آزار می دهند، و می گویند: شخص زود باور و نسبت به سخن این و آن سراپا گوش است.

می گوییم، به فرض اگر به گوشش رسید می رویم و عذر خواسته، انکار می کنیم، او سخن ما را می پذیرد چون اذن است» یعنی هر چه بگوییم می پذیرد، چون گوش که هر چه گویند می شنود. (1)

معتب بن قشیر یکی از منافقین مشهور مدینه در جنگ احزاب وعده های پیامبر را مورد تمسخر قرار می داد و می گفت:

«محمد به ما وعده می دهد که خزانه های کسری (ایران) و قیصر (روم) را خواهیم گرفت. اکنون در شرایطی قرار داریم که نمی توانیم برای قضای حاجت، از جای خود حرکت کنیم.» (2)

3.3. تفرقه و اختلاف افکنی

پس از پایان جنگ بنی المصطلق، دو مسلمان به نام «جهجاه مسعود» از مهاجران، و به نام «سنان جهنی» از انصار، بر سر آب با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. هر کدام طائفه خود را به کمک خویش طلبید. نتیجه کمک طلبی این شد که مسلمانان، در نقطه ای دور از مرکز تجمع سپاه اسلام، قصد جنگ و درگیری نمودند. پیامبر از جریان آگاه شد و فرمود:

«این دو نفر را به حال خود واگذارید و این فریاد کمک، بسیار نفرت انگیز و بدبو است و بسان دعوت های دوران جاهلیت است و هنوز آثار شوم جاهلیت از دل این ها ریشه کن نشده است. این دو نفر از برنامه اسلام آگاهی ندارند که اسلام همه مسلمانان را

ص: 93

1- رازی، ابوالفتوح، «روض الجنان و روح الجنان»، ج 9، ص 280-281.

2- ابن کثیر، اسماعیل، «البدایة و النهایة»، ج 3، ص 238.

برادر یکدیگر خوانده و هر ندائی که باعث تفرقه گردد از نظر آئین اسلام بی ارزش است».

پیامبر از این طریق مانع اختلاف شدند و هر دو طائفه را از شورش بر ضد یکدیگر بازداشتند. ولی «عبدالله بن ابی» رئیس حزب نفاق مدینه که به طمع غنائم در جهاد شرکت می نمود، کینه و نفاق خود را ابراز کرد و به جمعی که اطرافش بودند گفت:

«این کاری است که شما خود بر سر خود آوردید، مهاجرین را در شهر خود جای دادید و امواتان را با ایشان تقسیم کردید امروز مزدش را به شما می دهند، به خدا اگر پس مانده غذایتان را به جعال ها نمی دادید، امروز سوار گردنتان نمی شدند و گرسنگی مجبورشان می کرد از شهر شما خارج گشته به عشایر و دوستان خود ملحق شوند. مهاجرین از دیاری دیگر به شهر ما آمده اند، حالا می خواهند ما را از شهرمان بیرون نموده و با ما در شهر خودمان زورآزمایی می کنند؛ به خدا سوگند مثل ما و ایشان همان مثلی است که آن شخص گفت: «سمن کلبک یا کلبک» (سگت را چاق کن تا خودت را هم بخورد). آگاه باشید به خدا اگر به مدینه برگشتیم تکلیفمان را یکسره خواهیم کرد، آن کس که عزیزتر است ذلیل تر را بیرون خواهد نمود».⁽¹⁾

در جریان جنگ احد، عبدالله بن ابی به سبب آنکه توصیه او را مبنی بر موضع گیری در مدینه نپذیرفته بودند، به بهانه اینکه پیامبر نظر جوانان را بر نظر او برتری داده و این باعث هدر رفت خون مسلمانان است، با گروهی پیامبر را ترک کرد و به مدینه بازگشت.

ص: 94

1- ابن هشام، عبدالملک، «السیرة النبویة»، ج 1، ص 526.

با این اقدام شمار مسلمانان حاضر در جنگ از هزار تن به 700 تن کاهش یافت و یک نوع تفرقه و اختلاف در سپاه اسلام ایجاد شد. (1)

ص: 95

1- ابن هشام، عبدالملک، «السيرة النبوية»، ج 1، ص 64.

اشاره

به علت فساد گسترده سیاسی (1) و اقتصادی (2)، در دوران خلافت «عثمان ابن عفان»، اعتراضات مردمی به اوج خود رسید. این اعتراضات که عموماً توسط خواصی همچون «طلحه» (3)، «عایشه» (4) و «زبیر» (5) هدایت و رهبری می شد، علی رغم کناره گیری کامل «امام علی (علیه السلام)» (6) به قتل عثمان ختم شد.

بعد از قتل عثمان و انتقال امر خلافت به مسلمین، در ابتدا طلحه و زبیر با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند (7) ولی در هنگام تقسیم بیت المال با مشاهده تقسیم بالسویه آن توسط حضرت و عدم انتقال مناصب حکومتی توسط امام علی (علیه السلام) به این دو نفر، خود را از سایرین برتر دیده و بیعت خود را با حضرت شکستند و با تشکیل سپاهی به رهبری عایشه، همسر پیامبر، به مقابله با حضرت پرداختند. (8)

ص: 99

-
- 1- دینوری، «اخبار الطوال»، ص 139.
 - 2- یعقوبی، احمد بن اسحاق، «تاریخ یعقوبی»، ج 2، ص 173-174.
 - 3- البصری، عمر بن شبه، «تاریخ المدینة المنوره»، ج 4، ص 1169.
 - 4- عسکری، سید مرتضی، «أحادیث أم المؤمنین عائشة»، ج 1، ص 162.
 - 5- صبحی صالح، «نهج البلاغه»، ص 363.
 - 6- صبحی صالح، «نهج البلاغه»، ص 367.
 - 7- یعقوبی، احمد بن اسحاق، «تاریخ یعقوبی»، ج 2، ص 178.
 - 8- یعقوبی، احمد بن اسحاق، «تاریخ یعقوبی»، ج 2، ص 180-181.

اصل وجود شخصیت های ممتازی همچون زبیر و طلحه و عایشه در سپاه جمل، محرک بسیار مهمی برای کسانی بود که در فتنه های آن روز قدرت تشخیص حق و باطل را نداشتند. این افراد با سوء استفاده از پیوندهای سببی و نسبی ای که با پیامبر داشتند در برهم زدن آرامش جامعه و مخالفت با حکومت علوی نقش مهمی ایفاء کردند.

در جنگ های صدر اسلام، برای تشویق و ترغیب رزمندگان رجزخوانی می کردند و شعارهای حماسی می دادند. عایشه برای تقویت روحیه سپاه جمل از این حربه استفاده کرده و با شعارها و رجزهای همچون «یا لثارات عثمان» و «یا بنی الکده، الکده إصبروا فائی ضامنة لكم الجنة» (1) توانست احساسات سپاه خود را تحریک کند. این رجزها، بر سپاهیان عایشه به حدی مؤثر واقع شد که توانستند پیشروی کرده و به نزدیکی سپاه امام علی (علیه السلام) برسند. عایشه برای تحریک بیشتر سربازان خود، مقداری خاک طلبد و آن را به سمت یاران امام علی (علیه السلام) پاشید و گفت «شاهت الوجوه». (2)

او در این کار، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تقلید کرد. زیرا آن حضرت نیز در جنگ بدر، مقداری خاک برداشته و به سوی دشمن پاشید و همین جمله را فرمود و خداوند در این باره آیه ذیل را نازل کرد:

ص: 100

1- ای فرزندانم، بردبار و صبور باشید، حمله کنید، من بهشت را برای شما ضامنم.

2- سیاه باد رویتان.

و آنگاه که تیر می انداختی، تو تیر نمی انداختی، خدا بود که تیر می انداخت.

1.2. دروغ بزرگ

این شیوه عمدتاً برای مرعوب کردن و فریب ذهن حریف مورد استفاده قرار می گیرد. بدین معنی که پیامی را که به هیچ وجه واقعیت ندارد، بیان می کنند و مدام بر «طبل تکرار» می کوبند تا ذهن مخاطب آن را جذب کند. (3) در این شیوه مجریان جنگ روانی یک دروغ بسیار بزرگ را طراحی کرده و این گونه در تفکر جامعه هدف القاء می کنند که:

«چون موضوع خبری که به گوش آن ها رسیده بسیار مهم است، پس نمی شود در این موضوع دروغ گفت و این خبر هرچند خیلی عجیب است و احتمال راست بودنش کم، ولی واقعیت دارد».

ناکشین با استفاده از این شیوه خود را که از قاتلان اصلی عثمان بودند از اتهام قتل مبری کرده و با قاتل معرفی کردن امام علی (علیه السلام) که هیچ نقشی در قتل عثمان نداشت توانستند بر امواج اجتماعی سوار شده و سپاهی چند هزار نفره را بر علیه امام تشکیل دهند. (4)

ص: 101

1- سوره انفال: 8، آیه 17.

2- مفید، محمد بن محمد، «الجمال و النصره لسید العتره فی حرب البصره»، ص 347.

3- پارسا، کیانه، عملیات روانی جنگ نرم در عصر اطلاعات، کنفرانس بین المللی مدیریت و اقتصاد در قرن 21، ص 8.

4- کوفی، ابن اعثم، «الفتوح»، ج 2، ص 453.

با اینکه اتهامات و دروغ‌های بسیاری بر علیه پیامبر به کار گرفته شد اما دروغ بزرگی که بتواند در مسیر رسالت و حکومت نبوی خلیلی ایجاد کند، یافت نشده است. برخلاف حکومت نبوی در دوران حاکمیت امام علی (علیه السلام) خواص و اشراف سیاسی و دینی با تکرار دروغ بزرگ قتل عثمان توسط امام علی (علیه السلام)، توانستند بسیاری از مردم جهان اسلام در آن زمان که می دانستند امام علی (علیه السلام) هیچ نقشی در قتل عثمان ندارد را با خود همراه کنند و سبب ایجاد یک بحران بزرگ و همیشگی تا پایان حاکمیت امام علی (علیه السلام) بر جهان اسلام شوند. (1) امام علی (علیه السلام) در بیان مشکلات حکومتشان و ریشه نزاع و نبردهایی که با اهل جمل و شام داشتند به مسئله دروغ بزرگ پرداخته و می فرمایند:

«وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَا التَّقِيْنَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدًا وَنَبِيَّنَا وَاحِدٌ وَدَعَوْتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ وَلَا نَسْتَرِيْدُهُمْ فِي الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ بِرِسُوْلِهِ وَلَا يَسْتَرِيْدُونَنَا وَالْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُمَانَ وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ فَقُلْنَا تَعَالَوْا نُدَاوِ مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَتَسْكِينِ الْعَامَّةِ حَتَّى يَسْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَجْمِعَ فَنَقُوْا عَلَيَّ وَضَعِ الْحَقُّ مَوَاضِعَهُ فَقَالُوا بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ». (2)

آغاز برنامه ما این بود که با شامیان روبرو شدیم، ظاهر امر این بود که پروردگاران و پیامبران و دعوتمان به اسلام یکی بود، نه ما زیاد کردن ایمان به خدا و تصدیق به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را از آنان خواستیم و نه آنان از ما، برنامه واحد بود جز اینکه اختلاف ما با یکدیگر در خون

ص: 102

1- صبحی صالح، «نهج البلاغه»، ص 100.

2- صبحی صالح، «نهج البلاغه»، ص 448.

عثمان بود که دامن ما از آن پاک بود. گفتیم: بیاید با خاموش کردن آتش فتنه و آرام نمودن مردم به چاره چیزی برخیزیم که پس از این نمی توان چاره کرد، تا امر خلافت استوار شود، و مسلمانان متحد گردند، و قدرت پیدا کنیم که حق را در جایگاه های خودش قرار دهیم. در جواب ما گفتند: این کار را با زد و خورد علاج می کنیم.

دروغ بزرگ قتل عثمان توسط امام علی (علیه السلام) سبب شد تا سران جمل با تحریک احساسات مسلمین سپاه بزرگی را بر علیه امام تشکیل داده و در مقابل حضرت بایستند. همین امر سبب خروج حضرت از مدینه و رفتن به بصره شد. بعد از خاموش شدن فتنه جمل، امام علی (علیه السلام) به علت سکونت بسیاری از یاران شان در کوفه و لشکرکشی به شام به کوفه سفر کردند و این شهر را مرکز خلافت خود قرار دادند. (1) نبرد صفین با ادعای قتل عثمان آغاز شد و منجر به تشکیل جبهه خوارج شد و به این ترتیب بزرگترین مشکلات حکومت امام علی (علیه السلام) ریشه در دروغ بزرگ قتل عثمان داشت.

1.3. تلطیف و شیفتگی

این شیوه به منظور ایجاد حس برتری در نزد مخاطب غیر خودی و ایجاد علاقه و حس افتخار در نزد مخاطبان خودی صورت می گیرد. (2) ناکثین با توجه به پیوندهای سببی و نسبی ای که با پیامبر داشتند با القاء حس برتری در سپاهیان شان خود را بالاتر و برتر از کوفیان و سپاه امام علی (علیه السلام) در امورات دینی و امر خلافت معرفی می کردند.

ص: 103

1- دینوری، ابوحنیفه، «الاجار الطوال»، ص 143-144.

2- ولی وند، حسین، «عملیات روانی»، ص 78.

ناکثین با شعار و ادعای «خون خواهی عثمان توسط صحابی و خانواده رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)» خود را طرفداران حقیقت معرفی کرده و تمام اقدامات شان را در جهت اصلاح (1) و رشد امت اسلام توجیه می کردند. استفاده از این شیوه در حالی بود که هدف اصلی آنان برکنار نمودن امام علی (علیه السلام) و غصب خلافت برای خودشان بود. (2)

ص: 104

1- کوفی، این اعثم، «الفتوح»، ج 2، ص 155.

2- یعقوبی، احمد ابن اسحاق، «تاریخ الیعقوبی»، ج 2، ص 180.

بنی امیه و بنی هاشم دو گروه اصلی تشکیل دهنده قبیله قریش در مکه بودند. امویان در عصر جاهلی از توانگران قریش به شمار می آمدند و تجارت پیشه بودند و با قبائل دیگر برای کسب تصدی منصب های کعبه و به رخ کشیدن برتری شان، درگیری داشتند. حرب پسر امیه از بزرگان مکه به شمار می رفت و به خاطر مقام و منزلت عبدالمطلب (بزرگ خاندان بنی هاشم) به وی حسادت می ورزید. این مخالفت ها در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) میان آن حضرت و ابوسفیان پسر حرب و میان امام علی (علیه السلام) و معاویه بن ابی سفیان ادامه پیدا کرد. (1)

این حسادت تاریخی با بعثت پیامبر و نبود نبوت در بنی امیه و با کشته شدن حنظله، فرزند ابوسفیان، توسط امام علی (علیه السلام) و اسارت فرزند دیگرش، عمر، در جنگ بدر، به اوج خود رسید. (2) با فتح مکه در سال هشتم هجری توسط پیامبر و زدودن کعبه از آئین و رسوم جاهلی، ابوسفیان و تعداد زیادی از بنی امیه توسط سپاه اسلام به اسارت در آمده و سپس با دستور پیامبر به جهت عطوفت اسلامی آزاد شدند. این اقدام سبب شد تا هیمنه و سیادت بنی امیه از بین رفته و عنوان الطلقاء (3) (آزادشدگان) برای همیشه بر آن ها باقی بماند. (4)

با آغاز دوران خلافت، بنی امیه به آرامی وارد دستگاه خلافت شدند و با حضور در سپاه اسلام به ویژه در فتح شام توانستند بر جایگاه اجتماعی از دست رفته خود بیافزایند. در

ص: 105

- 1- طبری، «تاریخ الأمم و الملوک»، ج 2، ص 253.
- 2- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، «المعارف»، ص 344-345.
- 3- الطلقاء، یعنی الذین خلی عنهم یوم فتح مکة و أطلقهم، فلم یسترقهم.
- 4- طبری، «تاریخ الأمم و الملوک»، ج 3، ص 61.

دوران خلافت عمر ابن خطاب، یزید ابن ابی سفیان به استانداری شام منصوب شد. بعد از فوت یزید در سال 18 هجری برادرش معاویه جایگزین او شد. (1) با مرگ عمر ابن خطاب، عثمان ابن عفان که از طایفه بنی امیه بود به خلافت رسیده و عملاً حاکمیت بر جهان اسلام به بنی امیه رسید.

حکمرانی معاویه بر شام را می توان «آغاز فصلی شوم در تاریخ اسلام» دانست. این حکمرانی بعد از معاویه موروثی گشته و تا سال 132 هجری با خلافت 13 نفر از بنی امیه ادامه پیدا کرد.

مردم شام از آغاز مسلمان شدنشان تحت تعلیم و تربیت معاویه بودند و همین امر سبب شد تا هیچ گونه شناختی از اسلام حقیقی نداشته و در تمام امور مطیع محض معاویه باشند. پس از جنگ صفین مردی از اهل کوفه در حالی که سوار بر شتر خود بود وارد دمشق شد، یک نفر از مردمان شام به او رسید و گفت: «این ناچه از من است که تو در صفین از من گرفته ای». ولی مرد منکر شد، تا اینکه نزاع را به نزد معاویه بردند و مرد شامی پنجاه شاهد بر ادعای خود اقامه کرد که همگی گفتند: «این ناچه از مرد شامی است». معاویه نیز بر طبق همان ادعای مرد شامی و سخن گواهان به نفع مرد شامی حکم کرد و شخص کوفی را ملزم کرد که شتر را به آن مرد شامی بدهد. مرد کوفی گفت: «خدایت اصلاح کند اصلاً این شتر جمل است و ناچه نیست». (2) معاویه گفت: «حکمی است که گذشته است و باید اجرا شود». پس از این ماجرا و پراکنده شدن مردم از نزد او، مرد کوفی را به طور خصوصی نزد خود طلبید و قیمت شتر او را پرسید و دو برابر قیمت آن شتر را به او داد و او را راضی کرد و به او گفت: «این خبر را

ص: 106

1- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، «المعارف»، ص 345.

2- در لغت عرب به شتر ماده «ناچه» و به شتر نر «جمل» گفته می شود.

به علی برسان که من با صد هزار نفر به جنگ او می روم که یک نفر میان آن ها نیست که میان نافه و جمل را فرق بگذارد و آن دورا از یکدیگر تشخیص دهد». (1)

مردم شام در شرافت و انسانیت هیچ شخصیتی را مانند معاویه نمی دانستند و آن چنان مجذوب او بودند که وقتی حافظ سنایی دانشمند و ادیب آن عصر وارد مسجد جامع شام شد، مردم از او خواستند که از فضایل معاویه بگوید. اما او گفت هیچ فضیلتی برای معاویه بیان نشده است. با این ادعای حافظ، مردم شام او را مورد هجمه قرار دادند و از شام بیرون کردند و در نهایت حافظ بر اثر شدت جراحات در مکه از دنیا رفت. (2)

با آغاز حکومت امام علی (علیه السلام) معاویه که منصب خود را در خطر می دید، برای مخالفت و تضعیف حکومت امام از هر اقدامی استفاده نمود. بنابر اعتراف خود معاویه هدف او صرفاً رسیدن به قدرت و حکومت بر مردم بوده است (3) و همین نیت به او اجازه می داد در راه رسیدن به اهدافش هیچ محدودیتی در بکارگیری ابزارهای نامشروع نداشته باشد. اصرار امام علی (علیه السلام) برای از بین بردن معاویه، چنان عمیق بوده است (4) که در طول کمتر از پنج سال حکومت، حضرت بارها به فکر لشکرکشی به سوی شام بودند و هیچگاه سفارش اطرافیان خود مبنی بر مماشات موقت با معاویه را نپذیرفتند. (5)

ص: 107

-
- 1- مسعودی، علی بن حسین، «مروج الذهب»، ج 3، ص 32.
 - 2- خرشاهی، بهاءالدین، «پیام پیامبر»، ص 37.
 - 3- ابن کثیر، اسماعیل، «البدایة و النهایة»، ج 8، ص 131.
 - 4- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، ج 1، ص 270.
 - 5- ابن الاثیر، ابوالحسن، «الکامل فی التاریخ»، ج 3، ص 197.

شیوه «فریب» در جنگ روانی بالاترین اهمیت را نسبت به سایر شیوه‌ها دارا می‌باشد. بعضی از صاحب نظران، جنگ روانی را معادل فریب می‌دانند. عملیات فریب سلسله اقداماتی سازمان یافته است که به منظور تأثیرگذاری بر ذهنیت حریف به وسیله ارائه قسمت‌هایی از واقعیت طراحی و اجرا می‌شود و هدف اصلی آن ایجاد انحراف، در تصمیمات حریف از طریق ارائه اطلاعات هدایت شده به او و اجبار وی به اقدام یا عدم اقدام در جهت منافع یا به ضرر منافع خودی می‌باشد. فریب دارای توالی خاص بوده و در روند اقدامات یا انتقال اطلاعات از جانب یک جبهه مشخص طراحی و هدایت می‌شود. فریب در پی تأثیرگذاری بر ذهنیت تصمیم‌گیران حریف و گمراه کردن آنان همراه با تحمیل ذهنیت مورد دلخواه مجری فریب است. (1)

یکی از شیوه‌هایی که معاویه همیشه از آن بر علیه حکومت علوی استفاده می‌کرد، فریب بود. می‌توان گفت عدم پابندی معاویه به اسلام راستین و اخلاق و ارزش‌های انسانی دلیل عمده استفاده از این شیوه بود.

پیش از نبرد صفین معاویه با کمک عمروعاص نامه‌ای به مردم مکه و مدینه نوشت و در آن نامه با یادآوری قتل عثمان، به دنبال فریب مردم آن دو شهر برای شرکت دادن آن‌ها در جنگ با امام علی (علیه السلام) بود. او در این نامه نوشت:

«اما بعد، هرچه از ما پوشیده باشد این حقیقت از ما پوشیده نیست که عثمان را علی کشته است و دلیل آن جایگاه قاتلان او نزد علی است. ما خون او را می‌طلبیم تا وقتی که آن قاتلان را به ما تحویل دهد و ما آنها را بر اساس کتاب بکشیم اگر آن‌ها را به ما تحویل داد با

ص: 108

علی کاری نداریم و خلافت را میان مسلمانان به شورا می گذاریم ما هرگز خواهان خلافت نیستیم پس ما را در این کار یاری کنید و شما نیز به پاخیزید اگر دست های ما و شما در یک چیز متحد شود، علی مرعوب می گردد» (1).

ادعای معاویه در حالی صورت می گرفت که معاویه خود یکی از عاملان اصلی قتل عثمان به شمار می رفت (2) و امام علی (علیه السلام) بارها این مسئله را به جامعه مسلمین و معاویه گوشزد کرده بود. (3)

یکی از اقدامات معاویه، فریب دادن شرحبیل بن سمط بود. معاویه با رایزنی عمروعاص برای شکست دادن امام علی (علیه السلام) شرحبیل را، که بین مردم شام چهره ای مقبول بود، به عنوان سفیر انتخاب کرد. شرحبیل با احترام و استقبال ویژه مردم شام وارد کاخ اموی شد و معاویه با او درباره نقش امام علی (علیه السلام) در قتل عثمان به گفتگو پرداخت. بعد از خروج شرحبیل از کاخ معاویه، عده ای از یاران معاویه به وسیله گفتگوی مستمر با شرحبیل، امام علی (علیه السلام) را قاتل عثمان معرفی کردند و با ایجاد فضای روانی این عقیده را به شرحبیل تحمیل کردند. بعد از فریب خوردن شرحبیل از معاویه او در شام و بلاد اسلامی با خطبه های خود امام علی (علیه السلام) را قاتل عثمان معرفی و برای سپاه شام نیرو جمع می کرد. (4)

معاویه قبل از جنگ صفین با استفاده از این روش کوشید تا کسانی چون سعد بن ابی وقاص، عبد الله بن عمر، محمد بن مسلمه را که می دانست با امام بیعت نکرده و یا

ص: 109

1- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 63.

2- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، ج 16، ص 154.

3- ابن عبد ربه، احمد ابن محمد، «العقد الفرید»، ج 5، ص 82.

4- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 47-50.

حاضر به همراهی با امام علی (علیه السلام) در جنگ هایش نشده اند، فریب دهد. (1) او همچنین در حین جنگ صفین قصد فریفتن عبدالله بن عباس، اشعث بن قیس که از فرماندهان سپاه امام علی (علیه السلام) بودند را داشت که با بصیرت و ذکاوت آن دو نفر با شکست و پاسخ منفی از سوی آنان مواجه شد. (2)

در جنگ صفین که نبرد سپاه امام علی (علیه السلام) با سپاه معاویه به اوج خود رسیده بود و امام علی (علیه السلام) در آستانه پیروزی قرار داشتند معاویه با مشورت گرفتن از عمرو عاص، توانست با بر نیزه کردن قرآن، صحنه نبرد را تغییر داده و خود را از شکست قطعی نجات دهد. عمرو عاص در جواب مشورت خواهی معاویه به او گفت:

«قرآن ها را بر نیزه کن و آن ها را به آنچه در قرآن است دعوت کن و همچنین به ترک جنگ، در این صورت است که می توانی آن ها را پراکنده و ناتوان سازی.» (3)

سپاه شام با استفاده از حربه عمرو عاص با جملاتی همچون «ای اهل عراق حاکم بین ما کتاب خدا باشد، ای گروه عرب به زنان و دختران خود بیندیشید، اگر شما نابود شوید، فردا چه کسی در برابر رومیان و ترکان و پارسیان بجنگد» (4) توانستند فضای روانی سنگینی در سپاه امام علی (علیه السلام) ایجاد کنند. امام علی (علیه السلام) با مشاهده قرآن های که از سوی سپاه معاویه بر نیزه قرار گرفته بودند، این اقدام سپاه شام را فریب و نیرنگی

ص: 110

-
- 1- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 71.
 - 2- بلاذری، احمد بن یحیی، «جمل من أنساب الأشراف»، ج 2، ص 307 و ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 108-410.
 - 3- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، «الامامة و السياسة»، ص 135.
 - 4- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 478.

برای فرار از جنگ دانسته و با یادآوری جایگاه قرآن نزد هر یک از طرفین نبرد به دنبال هوشیار کردن سپاه خود بودند. (1) علی رغب توصیه ها و هشدار های امام علی (علیه السلام) و یاران خاص آن حضرت همچون مالک اشتر، در سپاه امام دودستگی ایجاد شده و با این شعار که ما با قرآن نمی جنگیم و باید قرآن را حاکم بین خود و سپاه شام قرار دهیم، فرماندهی نبرد از امام علی (علیه السلام) گرفته شد و به وسیله حکمیت تحمیلی بر آن حضرت سپاه امام (علیه السلام) مغلوب فریب معاویه شد.

«عمار بن یاسر»، صحابی خاص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام علی (علیه السلام)، در جنگ صفین به شهادت رسید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمان حیاتشان خبر شهادت جناب عمار را به وسیله خروج کنندگان بر علیه امام عادل اعلام کرده و فرموده بودند:

«إِنَّكَ لَن تَمُوتَ حَتَّى تَقْتُلَ الْفِتْنَةَ الْبَاغِيَةَ الْنَاكِبَةَ عَنِ الْحَقِّ». (2)

با شهادت عمار بسیاری از سپاهیان معاویه که حدیث معروف را شنیده بودند دچار شک شدند و گفتند: «ما گروه ستمکار هستیم که عمار را کشته ایم» و برخی از آن ها اندیشه پیوستن به سپاه امام علی (علیه السلام) را داشتند. معاویه برای این که مردم این حدیث را از یاد برده و وی را قاتل عمار نپندارند، آن ها را فریفت و گفت: «به راستی عمار را کسی کشت که او را به جنگ کشاند». (3)

ص: 111

1- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 489.

2- امینی، عبدالحسین، «الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب»، ج 9، ص 21.

3- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 343.

اشاره

این شیوه از عملیات روانی با ایجاد ترس و اضطراب عمومی به تخریب روحی و روانی انسان ها می پردازد. جامعه ای که روحیه ترس بر آن غلبه یافته باشد، خبر و اطلاعات را هر قدر هم که خرافی و غیرواقعی باشد، می پذیرد و از آن متاثر می شود. زمانی که ارباب و وحشت آفرینی در جامعه ای رواج یابد، افراد آن جامعه در برابر هر قدرتی احساس ناتوانی می کنند، حتی در برابر قدرت های موهوم و ساختگی نیز روحیه و توان ایستادگی و مقاومت نمی یابند و به خود، جرأت پرسیدن را هم نمی دهند. در چنین جامعه ای خرافات به شدت رواج می یابد و افراد برای بقای خود، به هر ذلتی که دشمن به آنان تحمیل کند، تن می دهند. معاویه از این شیوه در دو برهه پیش از جنگ صفین و بعد از آن استفاده کرد.

پیش از صفین، او توسط قبیصه عبسی نامه ای را برای امام علی (علیه السلام) فرستاد. امام وقتی نامه را باز کردند، هیچ متنی در آن نامه به جز از معاویه به علی و مهر معاویه در زیر نامه ندیدند. در این هنگام امام از قبیصه از وضعیت شام سوال کردند که قبیصه بعد از امان گرفتن اینگونه پاسخ داد: «قومی را پشت سر گذاشتم که جز به انتقام، رضایت نمی دادند». امام فرمود: «از چه کسی؟» گفت: «از خودت. من شصت هزار پیرمرد را پشت سر نهادم که زیر پیراهن عثمان، گریه می کردند؛ پیراهنی که برای آنان نصب شده بود و بر منبر دمشق، کشیده شده بود». (1) اینچنین به نظر می رسد که این جملات از قبل توسط معاویه به سفیرش تعلیم داده شده بود که بتواند در دل امام و یارانش ترس ایجاد کند.

ص: 112

بعد از جنگ صفین و کاسته شدن از نفوذ و قدرت سیاسی امام علی (علیه السلام)، معاویه به وسیله عملیات های ایدایی توانست در مناطق تحت حاکمیت امام فضایی رعب آور ایجاد کرده و ضعف امام در مدیریت مناطق تحت حاکمیتش را علت این اتفاقات معرفی نماید. اهم این اقدامات به شرح ذیل می باشد:

(أ) یورش ضحاک بن قیس

بعد از ماجرای حکمیت، اولین غارت و حمله به عراق توسط ضحاک انجام شد. معاویه در نامه از ضحاک خواسته بود که تا جایی که لشکرش توان دارد به سمت کوفه برود و هر کس را یافت که بر محبت و حکومت علی استوار است، از بین ببرد. او مامور بود تمام سربازخانه ها و تجهیزات نظامی حکومت امام علی (علیه السلام) را از بین ببرد. ضحاک در راه کوفه کاروان حاجیان را غارت کرده و تمام آن ها را به شهادت رساند. (1)

(ب) یورش نعمان بن بشیر

نعمان به دستور معاویه با دو هزار نفر به سمت ساحل فرات یورش آورد و به علت خواسته معاویه از آن ها، مبنی بر عدم یورش به شهرها و روستاها، به طرف پادگان های حکومت امام علی (علیه السلام) حرکت کرد. لشکر نعمان به علت ترس از سپاه امام علی (علیه السلام) در مواجهه با لشکر 100 نفری مالک بن کعب شکست خورده و به شام برگشتند.

(ج) یورش سفیان بن غامدی به الانبار

معاویه از سفیان خواست تا به سمت الانبار برود و با غارت آن شهر به سمت مدائن رفته و بعد به شام برگردد. معاویه با فهم جایگاه الانبار، این شهر را هم طراز کوفه دانسته

ص: 113

و یورش به آن را مساوی با ترس مردم کوفه و جرأت مخالفان حکومت امام علی (علیه السلام) برای اقدامات بعدی می دانست.

سفیان با دستور معاویه با لشکری شش هزار نفره به الانبار یورش برده و با اسارت گرفتن تعدادی از اهالی آن شهر، اقدام به کشتن والی منصوب از طرف امام (علیه السلام)، یعنی حسان بکری، نمود. او در این یورش به منازل و زن های الانبار تجاوز نموده و تا سرحد ممکن به غارت پرداخت. (1)

(د) یورش بسر بن اوطاة

بسر که یکی از خشن ترین همراهان معاویه بود، به دستور او با لشکری سه هزار نفری به سمت حجاز یورش برده و در راه مکه تمام شهرها و روستاهای تحت حاکمیت امام علی (علیه السلام) را ناامن کرد. او با ورود به مکه و مدینه، به اجبار از همه اهالی آن دو شهر برای معاویه بیعت گرفته و سپس عازم یمن شد. او با جنایت تمام دو تن از فرزندان عبیدالله بن عباس را به قتل رساند و عدم بیعت با معاویه را مساوی با مرگ قلمداد می کرد. (2)

در حکومت علوی خوارج و شامیان با پراکندن خوف و اضطراب به وسیله تفتیش عقاید و اقدامات ایزایی در اقصی نقاط حکومت امام علی (علیه السلام)، حکومت حضرت را تضعیف کرده و مانع عملیاتی شدن تصمیمات امام علی (علیه السلام) و گسترش سرزمینی آن

ص: 114

1- ثقفی، ابراهیم ابن محمد، «الغارات»، ج 2، ص 465-469.

2- ثقفی، ابراهیم ابن محمد، «الغارات»، ج 2، ص 598.

حکومت شده (1) و ابراز محبت و پابندی به حکومت علوی را مساوی با قتل و خشونت معرفی کردند.

2.3. تطمیع

انسان ها برای دست یابی به هدف اصلی خود ناچارند بعضی از هدف های فرعی را فراموش و برخی امتیازات را رها کنند. عاملان جنگ روانی با شناخت منافع و اهداف طرف مورد تخاصم با ارائه اهداف آسان تر به وسیله تشویق در علایق و مقاصد و راهکارهای مورد مخاصمه تغییر ایجاد می نمایند. (2)

معاویه برای جذب عمرو بن عاص به خود، از این شیوه استفاده نمود. او با دادن وعده ریاست مصر توانست عمرو عاص را به شام بیاورد و از او به عنوان اصلی ترین مشاور خود در اقدامات روانی بر علیه امام علی (علیه السلام) استفاده کند. (3)

عمرو عاص با فهم دقیق این مسئله که جایگاه اجتماعی امام علی (علیه السلام) مانع از انجام بسیاری از اقدامات بر علیه اوست، به معاویه گفت: «با علی نمی توان مقابله کرد، مگر با حلم و بذل». معاویه در پاسخ به او گفت: «من جود کنم به آنچه دارم و صبر کنم بر شیرینی نوش و تلخی نیش». (4)

معاویه جز جنگ، از راه های دیگری می کوشید تا سپاه عراق را شکست دهد. وی نامه های مختلفی به ابو ایوب انصاری، عبد الله بن عباس و دیگران نوشته و به بهانه

ص: 115

1- صبحی صالح، «نهج البلاغه»، ص 300.

2- شیرازی، محمد، «جنگ نرم و تبلیغات، مفاهیم و کاردها»، ص 42.

3- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 39.

4- شریف الرضی، محمد بن حسین، «تنبيه الغافلین و تذكرة العارفين»، ص 289.

جلوگیری از خون ریزی و حتی وعده خلافت به ابن عباس کوشید تا آنان را به مخالفت با امام وادار کند. (1) به علاوه با بخشش های مالی مکرر، او وضعیت عراق را به گونه ای تغییر داد که در میان اهل عراق، همه به دنبال جذب وعده های معاویه بودند. شدت گرایش مردم به وعده های معاویه تا اندازه ای شدت یافت که امام علی (علیه السلام) را آزرده خاطر کرد. (2)

2.4. انسان زدایی و اهریمن سازی

یکی از مؤثرترین شیوه های حمله به دشمن در جنگ نرم و سخت «انسانیت زدایی» است. در این شیوه هر یک از طرفین منازعه با ارائه تصویری غیرانسانی از حریف از مشروعیت آنان کاسته و اقدامات خود را بر علیه حریف، هر چند خشن و تند باشد، موجه می سازند. به وسیله این شیوه در ذهن جامعه هدف، نسبت به حریف، مفاهیمی انتزاعی همچون وحشی، جانی، دشمن خداوند و فرهنگ و تهدید ایجاد می شود. (3)

به کارگیری این شیوه توسط معاویه بر علیه امام علی (علیه السلام) به قدری زیاد بود که او توانست با اهریمن سازی، شامات را علیه امام علی (علیه السلام) بسیج کند. معاویه با تکرار چندین دروغ منفی ترین و خشن ترین شخصیت را از امام علی (علیه السلام) در ذهن مردم شام ایجاد کند. او امام علی (علیه السلام) را انسانی معرفی کرد که:

● او قاتل خلیفه پیامبر، عثمان بن عفان، است. (4)

ص: 116

1- بلاذری، احمد بن یحیی، «جمل من انساب الاشراف»، ج 2، ص 307.

2- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 435.

3- الیاسی، محمد حسین، «عملیات روانی ضدشورشگری سپاه در بحران کردستان (دهه 60)»، ص 15.

4- (أَقَاتِلُكُمْ لِأَنَّ صَاحِبَكُمْ قَتَلَ خَلِيفَتَنَا).

• او قاتل صحابی پیامبر همچون طلحه و زبیر است.

• او ملحد و بی دین است و به دنبال بستن راه دینداری است. (1)

• او دزد، راهزن و فتنه گر است. (2)

• او قصد حمله به شام و کشتن و به اسارت گرفتن مردم شام را دارد. (3)

معاویه توانست با این تبلیغات گسترده و همیشگی، در اذهان مردم شام از امام علی (علیه السلام) چهره ای شیطانی ساخته و هر گونه سوءاستفاده ای از مردم شام نماید.

جهل مردم شام نسبت به شخصیت های ممتازی همچون امام علی (علیه السلام)، علت اصلی استفاده معاویه از این شیوه بود. معاویه با استثمار فکری مردم شام سعی داشت خود را یکی از شخصیت های ممتاز جامعه اسلامی آن زمان معرفی کند. او با ایجاد محدودیت برای فراگیری اسلام حقیقی در شام، توانست چهره حقیقی امام علی (علیه السلام) را مخدوش کرده تا بتواند با تعالیم دلخواه خود اسلام را آن گونه که می خواهد به مردم شام معرفی کند تا منافع مادی و سیاسی خود را تأمین کند و کمترین خطری متوجه حاکمیتش نشود. (4)

امام علی (علیه السلام) با اشراف کامل به این جهالت، مردم شام را جامعه ای

ص: 117

1- مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج 33، ص 214: إِنَّ مُعَاوِيَةَ كَانَ يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ إِنَّ أَبَا تَرَابٍ أَلْحَدَ فِي دِينِكَ وَ صَدَّ عَنْ سَبِيلِكَ. • «تاریخ الامم والملوک»، ج 5، ص 43: فَإِنِّي أَقَاتِلُكُمْ لِأَنَّ صَاحِبَكُمْ لَا يُصَلِّي كَمَا ذَكَرَ لِي وَأَنْتُمْ لَا تُصَلُّونَ أَيْضًا.

2- مسعودی، علی بن حسین، «مروج الذهب»، ج 3، ص 32: قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ زُعَمَائِهِمْ وَأَهْلِ الرَّأْيِ وَالْعَقْلِ مِنْهُمْ: مَنْ أَبُو تَرَابٍ هَذَا الَّذِي يَلْعَنُهُ الْإِمَامُ عَلِيُّ الْمُنْتَبِرِ؟ قَالَ: أَرَاهُ لِيَصَا مِنْ لُصُوصِ الْفِتَنِ.

3- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفين»، ص 127.

4- ابن عساکر، ابوالقاسم، «تاریخ دمشق»، ج 1، ص 109 و ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، «شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید»، ج 7، ص 159.

می دانست که نیاز به تأدیب و آموزش دین دارند. (1) البته عدم استفاده اهل جمل و نهروان از این شیوه ریشه در شناخت کامل آن ها از شخصیت امام علی (علیه السلام) داشت. اما اتهامات گسترده مشرکین مکه به پیامبر، هیچ گاه منجر به اهریمن سازی از پیامبر در اذهان مردم مکه نشد چرا که ذهنیت مردم مکه و سران قریش نسبت به پیامبر یک ذهنیت سالم و خالی از هر گونه نقص و عیب بوده است. (2)

2.5. تشجیع و تحریک احساسات

معاویه برای شوراندن مردم شام و هم پیمانانش به وسیله خونخواهی عثمان توانست احساسات بسیاری را بر علیه امام علی (علیه السلام) تحریک کند.

معاویه با آوردن پیراهن عثمان به مسجد جامع شام توسط نعمان بن بشیر، با ایجاد یک جو روانی و احساسی شدید، توانست شام را بر ضد امام علی (علیه السلام) بشوراند. ابن اثیر در بیان فضای احساسی شام می نویسد:

«جریر سوی معاویه روانه شد. معاویه هم مدتی او را در حال انتظار گذاشت سپس با عمرو مشورت کرد عمرو چنین رای داد که معاویه اهل شام را دعوت کند و خون عثمان را به گردن علی بگذارد و آن ها را به خونخواهی عثمان از علی وادار و تشجیع کند و آن ها را به جنگ سوق دهد. معاویه هم چنین کرد. اهل شام قبل از آن هنگام نعمان بن بشیر را که حامل پیراهن عثمان بود، استقبال کرده بودند. پیراهن خون آلود عثمان را با انگشت های قطع شده نائله، همسر عثمان، بر منبر برافراشت. قسمتی از کف دست با دو انگشت که از بیخ بریده شده بود به اضافه نیمی از شصت. معاویه آن ها را

ص: 118

1- صبحی صالح، «نهج البلاغه»، ص 357.

2- زمخشری، محمود، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، ج 2، ص 18-19.

برافراشت و سپاهیان را دعوت کرد که پیراهن و انگشت های قطع شده را مشاهده کنند آن ها هم دیدند و سخت گریستند و نالیدند و سوگند یاد کردند که هرگز غسل نکنند و نزدیک زنان خود نروند و بر بستر ن خوابند و سر بر بالین نگذارند تا قاتلین عثمان را بکشند و از آن ها انتقام بکشند. هر که هم مانع شود او را بکشند» (1).

با ورود سپاه امام علی (علیه السلام) به منطقه نخیله معاویه پیراهن خونین عثمان را بر منبر مسجد جامع دمشق آویخت و 70 هزار پیرمرد (2) را به دور آن قرار داد تا مدام بر قتل عثمان گریه کنند. او پیش از حرکت به سمت صفین با ایراد خطبه ای آتشین و دلسوزانه احساسات سپاهش را تحریک کرد. از جمله گفته های او در این خطبه برای تحریک سپاهش می توان به جملات ذیل اشاره نمود:

«ای گروه شامیان، خوب توجه کنید شما فردا با عراقیان روبرو خواهید شد، پس بر یکی از این سه حال باشید:

1. یا گروهی باشید که در پیکار خویش با قومی که بر شما ستم رانده و از شهرهای خود به دیار شما هجوم آورده و در سرایتان فرود آمده، پادشاه الهی را می جوئید.

2. یا گروهی باشید که به خون خواهی خلیفه خویش و داماد پیامبر خود برخاستند.

3. و یا گروهی باشید که از زنان و فرزندان خویش حمایت می کنید.

خداوند به تحقیق پیکار با آن گروه گردن کش ستمگر را داده است تا امر خداوند تحقق پذیرد. ای مردم، جان ها و کاسه سرهای خود را

ص: 119

1- ابن الاثیر، ابوالحسن، «الکامل فی التاریخ»، ج 3، ص 277.

2- امکان دارد عدد 70 هزار نفر عدد کثرت باشد که استفاده از آن در متون تاریخی مرسوم می باشد. همچنین امکان غلو و بزرگ نمایی از سوی مورخین در این عدد امکان پذیر است. با توجه به وسعت مسجد جامع شام و تعداد 120 هزار نفری لشکر معاویه وقوع این حادثه با این عدد استبعاد ندارد.

به ما عاریه دهید. احساس شکست و خواری نکنید چون امروز، روز فداکاری و روز ابراز حقیقت و پایداری است، همانا شما بر حق هستید و برهان و حجت به همراه دارید و با کسی پیکار می کنید که بیعت خود را شکست و آن خون حرام را ریخت. ای مردم اینک حق به نقطه عطف خود رسیده و حدیث ستمکار و ستمدیده در میان است»⁽¹⁾.

ص: 120

1- ابن مزاحم، نصر، «وقعة صفین»، ص 127.

با تحمیل حکمیت بر امام علی (علیه السلام) و فریب خوردن ابوموسی اشعری از عمرو و عاص، تعدادی از یاران امام علی (علیه السلام) با مقصر دانستن امام در این رویداد از سپاه امام خارج شده و با ایجاد جبهه جدیدی در مقابل امام علی (علیه السلام) ایستادند. (1) این گروه علی رغم ظاهر شدیداً دینی، به علت کج اندیشی و فهم غلط از مناسبات و مصالح اجتماعی، دست به انجام اقدامات روانی بر علیه حکومت امام علی (علیه السلام) زده و در نهایت با بروز نبرد بین این گروه و سپاه امام علی (علیه السلام)، این گروه تضعیف شده و از مدار مبارزه با حضرت خارج شدند. (2)

3.1. اتهام زنی

بعد از اتمام نبرد صفین و فتنه حکمیت، سپاه کوفه وارد کوفه شده و در این هنگام خوارج با نسبت دادن کفر به امام علی (علیه السلام) و یارانش، از بیعت امام خارج شدند. (3) خوارج برای اثبات کفر و خروج امام علی (علیه السلام) از دین بر پنج مسأله تأکید داشتند:

1. هنگام نوشتن قرارداد لقب امیرالمؤمنین را از خود برداشت و پیمان را بین خود و معاویه نوشت. کسی که خود را امیرالمؤمنین نداند، ما هم او را امیرالمؤمنین نمی دانیم.

ص: 121

1- یعقوبی، احمد ابن اسحاق، «تاریخ یعقوبی»، ج 2، ص 190.

2- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبداللہ بن مسلم، «الامامة و السياسة»، ص 176.

3- مسکویه، ابوعلی، «تجارب الامم»، ج 1، ص 555.

2. او در آغاز حکمیت، حکمین را سفارش کرد به حکم بر حق، چه علی حق باشد و چه معاویه. این نشانگر تردید شخص علی در ولایت و حکومت است.

3. داوری را به شخصی غیر از خود منتقل کرد، در حالی که خود علی شایستگی بیشتری برای داوری داشت.

4. افراد را در دین خدا حکم قرار داد، در حالی که حق دخالت در دین را نداشت.

5. بعد از جمل، چارپایان و سلاح ها را بین ما تقسیم کرد، اما زنان و کودکان را خیر. (1)

خوارج با ترویج این نگرش به دنبال اثبات کفر امام (علیه السلام) و خروج او از مقام وصایت و خلافت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند.

3.2. ارباب و تهدید

با انسجام جبهه خوارج در مقابل امام علی (علیه السلام)، حکومت امام که به تازگی از فتنه معاویه مقداری خلاصی یافته بود، به وسیله خوارج با چهار تهدید جدید مواجه شد:

1. تحلیل سپاه امام در برابر شامیان. (2)

2. انکار امارت و خلافت از سوی مردمی که در زهد و عبادت سرآمد بودند. (3)

3. بیعت گیری خوارج و انتصاب ولی از جانب خود. (4)

ص: 122

1- بلاذری، احمد بن یحیی، «جمل من انساب الاشراف»، ج 2، ص 360-361.

2- ابن کثیر، اسماعیل، «البدایة و النهایة»، ج 7، ص 279.

3- ابن کثیر، اسماعیل، «البدایة و النهایة»، ج 7، ص 279.

4- دینوری، ابوحنیفه، «الاخبار الطوال»، ص 202.

خوارج به وسیله قتل و غارت توانستند فضای ارباب آور سنگینی را بر علیه حکومت امام ایجاد کرده و مانع از همراهی بسیاری از مردان کوفه با امام، جهت یورش مجدد به شام، شوند. این اقدام خوارج باعث شد سپاهی که امام جهت حمله مجدد به شام آماده کرده بودند، از ترس غارت و شیبخون خوارج به کوفه، ابتدا به سمت نهروان رفته، سپس به سمت صفین بروند. (1) بعد از جنگ خوارج، با تحلیل قوای سپاه امام و عدم همراهی یاران امام هیچگاه سپاه امام به الانبار و شام نرسید. (2)

خوارج در مسیر نهروان هر کس را که بر محبت امام علی (علیه السلام) استوار بود به قتل می رساندند. (3) یکی از فجع ترین قتل های خوارج قتل عبدالله بن خباب و همسر باردارش بود. بعد از قتل همسر عبدالله، خوارج جنین او را از شکمش خارج کرده و سر بردند و همراهان عبدالله را که از زنان شریف آن روز بودند به قتل رساندند. (4) با این اقدام خوارج و علنی شدن محاربه شان با حاکمیت امام علی (علیه السلام)، در سال 37 هجری جنگ نهروان صورت گرفت. بعد از جنگ نهروان خوارج از وحشت آفرینی دست برداشته و در شش نوبت بر علیه حاکمیت امام اقدام به شورش کردند که هر بار سرکوب و پراکنده می شدند. (5)

ص: 123

1- ابن الاثیر، ابوالحسن، «الکامل فی التاریخ»، ج 3، ص 342.

2- دینوری، ابوحنیفه، «الاکبار الطوال»، ص 212.

3- دینوری، ابوحنیفه، «الاکبار الطوال»، ص 206.

4- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، «الامامة و السیاسة»، ج 1، ص 167.

5- ابن الاثیر، ابوالحسن، «الکامل فی التاریخ»، ج 3، ص 372_373.

در عقیده خوارج، اهل ذمه در امان و صلح بودند ولی مسلمانانی که با امام علی (علیه السلام) همراه بودند و اقدامات حضرت را قبول داشتند، مهدور الدم بودند. [\(1\)](#) هدف خوارج از انجام این اعمال رساندن این پیام به مردم کوفه و سایر بلاد اسلامی بود که نتیجه همراهی با علی کشته شدن است.

ص: 124

1- عین القضاة، علی اکبر، «امام علی (علیه السلام) عقلانیت و حکومت»، ص 204.

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي (رحمة الله)، قم، 1404ق.
3. ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة، چاپ اول، دارالکتب المصریة، قاهره، 1348ق.
4. ابن خلدون، عبد الرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1375ش.
5. ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1363ش.
6. ابن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1990م.
7. ابن عبد البر، یوسف ابن عبدالله، الاستیعاب، چاپ اول، دارالجمیل، بیروت، 1412ق.
8. ابن عبد ربہ، احمد ابن محمد، العقد الفرید، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1404ق.
9. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ دمشق، تحقیق عمرو بن غرامة العمروی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، 1415ق.

10. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ترجمه ناصر طباطبائی، چاپ اول، انتشارت ققنوس، تهران، 1380 ش.
11. ابن قدامه، المغنی، دارالکتاب العربی، بیروت، بیتا.
12. ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، چاپ اول، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق.
13. ابن مزاحم، نصر، وقعة صفین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، چاپ دوم، منشورات مكتبة المرعشی النجفی، قم، 1404 ق.
14. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السيرة النبوية، تحقیق ابراهیم ایاری، مصطفی سقا و عبدالحفیظ شلبي، چاپ اول، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
15. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، چاپ اول، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، 1992 م.
16. ابوالحسن علی بن محمد، ابن الاثیر، الكامل فی التاريخ، چاپ اول، دار صادر، بیروت، 1385 ق.
17. ارل، ادوارد م، تاریخ فن جنگ، ترجمه محمدعلی پیروزوان، کتاب فروشی محمد علی علمی، تهران، بیتا.
18. ارل، ادوارد م، سازندگان استرژئی نو، ترجمه محمدعلی پیروزوان، چاپ اول، سازمان کتابهای جیبی، تهران، 1343 ش.
19. اسماعیلی، علی، جنگ نرم در همین نزدیکی، چاپ اول، انتشارات ساقی، تهران، 1389 ش.
20. الامام العسکری، حسن بن علی، تفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری، چاپ اول، مدرسه امام مهدی، قم، 1409 ق.

21. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، دار الكتاب العربی، بیروت، 1397ق.
22. آبی، منصور بن حسین، نثر الدر فی المحاضرات، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1424ق.
23. البصری، عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنورة، محمد شلتوت، چاپ دوم، انتشارات قدس، قم، 1410ق.
24. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، 1417ق.
25. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، دارالاحیاء التراث، بیروت، 1423ق.
26. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1418ق.
27. بینام، اصول جنگ، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی جا، 1380ش.
28. بینام، مدیریت مطالعات و برنامه ریزی آموزشی، جنگ روانی، چاپ اول، نشر دانشگاه امام حسین علیه السلام، تهران، 1373.
29. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوه، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، انتشارات عملی و فرهنگی، تهران، 1361.
30. تزو، سن، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات قلم، تهران، 1359.
31. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، مرکز جهانی علوم اسلامی، تهران، 1380.
32. ثقفی، ابراهیم ابن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، تهران، 1353.

33. جزینی، علیرضا، جنگ نرم، معاونت تربیت و آموزش ناجا، تهران، 1390.

34. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)، الهادی، قم، 1377.

35. جلیلی، علی، عملیات روانی، بوستان کتاب، تهران، 1386.

36. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1383.

37. جنیدی، رضا، تکنیک های عملیات روانی و شیوه های مقابله با آن، شرکت به نشر، مشهد، 1388.

38. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمدرضا حسینی جلالی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، 1416ق.

39. حسینی، حسین، مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی، چاپ دوم، انتشارات پژوهشکده علوم دفاعی، 1377.

40. حلی، حسن بن یوسف، التذکرة الفقهاء، مكتبة الرضویه، قم، بیتا.

41. الحمیری، سلیمان بن موسی، الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - والثلاثة الخلفاء، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1420ق.

42. خر مشاهی بهاء الدین، پیام پیامبر، چاپ اول، نشر منفرد، تهران، 1376.

43. خلیفة بن خیاط، ابو عمرو، تاریخ خلیفة بن خیاط، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1415ق.

44. خوسفی، منصور، نادعلی، ابراهیم، صدوقی، مراد علی، جنگ نرم عملیات روانی و فریب استراتژیک، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، بیتا.

45. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، چاپ دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، 1377.
46. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، انتشارات الرضی، قم، 1368.
47. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، چاپ دوم، بنیاد پژوهش های اسلامی، تهران، 1408ق.
48. رنجبران، داود، جنگ نرم، چاپ ششم، انتشارات ساحل اندیشه، تهران، 1388.
49. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، چاپ سوم، سمت، تهران، 1384.
50. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دارالکتاب العربی، بیروت، 1407ق.
51. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، نشر دانش اسلامی، قم، 1363.
52. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، 1375.
53. شریف الرضی، محمد بن حسین، تنبیه الغافلین و تذکره العارفین، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی و فتح الله کاشانی، چاپ اول، پیام حق، تهران، 1378.
54. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، هجرت، قم، 1414ق.
55. شهیدی، جعفر، قیام حسین (علیه السلام)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1380.
56. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1390.
57. شیرازی، محمد، جنگ روانی و تبلیغات، مفاهیم و کارکردها، چاپ دوم، نشر دبیر خانه نخستین همایش بررسی نقش تبلیغات در جنگ، تهران، 1380.

- 58.صادقى، مصطفى، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یهود حجاز، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، 1382.
- 59.طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1417ق.
- 60.طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، 1376.
- 61.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1415ق.
- 62.طبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، دار التراث، بیروت، 1387ق.
- 63.طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ نهم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، 1396.
- 64.عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، دارالحديث، قم، 1426ق.
- 65.عبدالفتاح طیاره، عفیف، چهره یهود در قرآن، ترجمه سید مهدی آیت اللهی، چاپ اول، جهان آرا، قم، 1335.
- 66.عسقلانی، ابن حجر، الإصابة فی تمييز الصحابة، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415ق.
- 67.عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المومنین عائشه، چاپ اول، المجمع العلمی الاسلامی، قم، 1418ق.
- 68.علی بن ابی طالب (علیه السلام)، آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ترجمه مهدی رجایی، دار الکتاب الإسلامی، قم، 1410ق.

69. عین القضاة، علی اکبر، امام علی عقلانیت و حکومت، انتشارات پرتو خورشید، قم، 1388.
70. فرجی، محمود، سیری در اندیشه های دفاعی امام خمینی، چاپ اول، نشر سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران، 1377.
71. قربانی گلشن آباد، محمد، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، 1390.
72. قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیرالقمی، چاپ سوم، دارالکتاب، قم، 1363.
73. قوام و شنوه ای، شیخ محمد، حیاة النبی و سیرته، چاپ دوم، اسوه، قم، 1424ق.
74. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محمدحسین درایتی، چاپ اول، دار الحدیث قسم احیاء التراث، قم، 1429ق.
75. کوفی، ابن اعثم، الفتوح، دار الاضواء، بیروت، 1411ق.
76. ماوردی، علی بن محمد، اعلام النبوة، چاپ اول، دار و مکتبة الهلال، بیروت، 1409ق.
77. متفکر، حسین، جنگ روانی، چاپ اول، نشر پژوهشکده تحقیقات اسلامی ولی فقیه در سپاه، تهران، 1383ش.
78. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، هدایت الله مسترحمی، علی اکبر غفاری، محمدباقر بهبودی، محمدتقی مصباح یزدی، محمدباقر محمودی، محمد مهدی خراسان و دیگران، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403ق.
79. محمد عویس، منصور، جنگ های روانی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، ترجمه احمد بادکوبه، جهاد دانشگاهی، تهران، 1368.
80. مرسلی، فاطمه، هزار راه رفته واکاوی جنگ نرم آمریکا علیه ایران اسلامی، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، تهران، 1388.

81. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، چاپ دوم، دارالهجره، قم، 1409ق.
82. مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، سروش، تهران، 1379.
83. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران، بیتا.
84. مظفر، محمود و مظفر، محمد رضا، السقیفة، مؤسسة أنصاریان للطباعة و النشر، قم، 1415ق.
85. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، چاپ اول، گنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، 1413ق.
86. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، چاپ اول، گنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، 1413ق.
87. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، چاپ اول، گنگره شیخ مفید، قم، 1413ق.
88. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1374.
89. مهران، محمد بیومی، دراسات فی تاریخ العرب القدیم، اسکندریه، 1989 م.
90. مؤمنی، علی اکبر، بررسی تحلیلی مواجهه قرآن با یهود، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1390.
91. مینوحجاب، محمد، جنگ روانی، ترجمه سعید یارمند، چاپ دوم، انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی، تهران، 1380.
92. نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، قم، 1363.
93. نصر، صلاح، جنگ روانی، مترجم: محمود حقیقت کاشانی، سروش، تهران، 1381.

94. نفیسی، علی اکبر، و فروغی، محمد علی، فرهنگ نفیسی، انتشارات خیام، تهران، بیتا.

95. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، چاپ سوم، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. بیروت، 1409ق.

96. ولی وند، حسین، عملیات روانی، انتشارات آجا، تهران، 1391.

97. وی. ای. دی. جنگ روانی، ترجمه گروه علوم انسانی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، تهران، 1390.

98. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، چاپ اول، اساطیر، تهران، 1377.

99. هیتلر، آدلف، نبرد من، ترجمه عنایت، دنیای کتاب، تهران، 1374.

100. یعقوبی، احمد ابن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، چاپ اول، دار صادر، بیروت، بیتا.

مقالات

1. آزادی، محمد حسین، «تفاوت های «خبر جعلی» و «شایعه» از منظر اسناد علمی، کارشناسان و نظریه پردازان ژورنالیسم، خبر و علوم ارتباطات»، فصلنامه مطالعات میان رشته ای ارتباطات و رسانه، 1398، شماره 3، ص 11-36.

2. پارسا، کیانه، «عملیات روانی جنگ نرم در عصر اطلاعات»، کنفرانس بین المللی مدیریت و اقتصاد در قرن 21، 1394.

3. جمشیدی، محمد حسین، «عملیات روانی در صدر اسلام عملیات روانی مشرکان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و قرآن»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، 1383، شماره 6، صفحات 6-39.

4. جمشیدی، محمد حسین، «مقدمه ای بر عملیات روانی از منظر مکتب اسلام»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، 1388، شماره 23، صفحات 28-57.

5. حاجی زاده، یدالله، «انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی (علیه السلام)»، فصلنامه پژوهش تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، 1390، شماره 5، صفحات 39-52.
6. درودی، هما، «عملیات روانی و رسانه ها». فصلنامه مطالعات رسانه ای، 1389، شماره 8، صفحات 189-206.
7. طائب، مهدی، «سیری در عملیات روانی در اسلام (2)»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، 1388، شماره 23، صفحات 5-27.
8. فراهانی، حسن، «جنگ روانی از منظر قرآن و سیره نبوی»، ماهنامه معرفت، 1380، شماره 48، صفحات 95-103.
9. نوری، رضا، آزاد مرزآبادی، اسفندیار، و حبیبی، محمد باقر، «میزان آگاهی از روش های جنگ روانی و مقابله با آن با ارائه راه کارهای ارتقاء سطح آگاهی نیروهای نظامی»، فصلنامه روانشناسی نظامی، 1389، شماره 3، صفحات 73-79.
10. نوری، محمد موسی، «احزاب، گروهها و جریانها در میان اصحاب نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) و زمینه های پیدایش آنها»، ماهنامه معرفت، 1387، شماره 129، صفحات 25-42.
11. الیاسی، محمد حسین، «عملیات روانی ضدشورشگری سپاه در بحران کردستان (دهه 60)»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، 1385، شماره 12، صفحات 24-67.

1. افشاری، مسلم، 1394، جنگ روانی در تقابل با یهود از منظر قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج.

2. براتی، رضا، 1376، مبانی نظری و عملی جنگ روانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

3. بی خشت، دانیال، 1396، نقش جنگهای روانی در قدرت گیری و تثبیت سیاسی بنی امیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

4. عبدی، شکوفه، 1389، سیره امام علی (علیه السلام) در مقابله با جنگ روانی و تبلیغاتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی (رحمة الله).

5. علی آبادی، فاطمه، 1392، روش های مقابله با جنگ نرم در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

